



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیت و قانون

پروگرام مستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معیشت امور علمی

## بعضی از قواعد کلی در سوره های مکی

(رساله مستری)

محصل: محمد نوح نقشبندی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقی

سال: 1400 هـ ش 1443 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

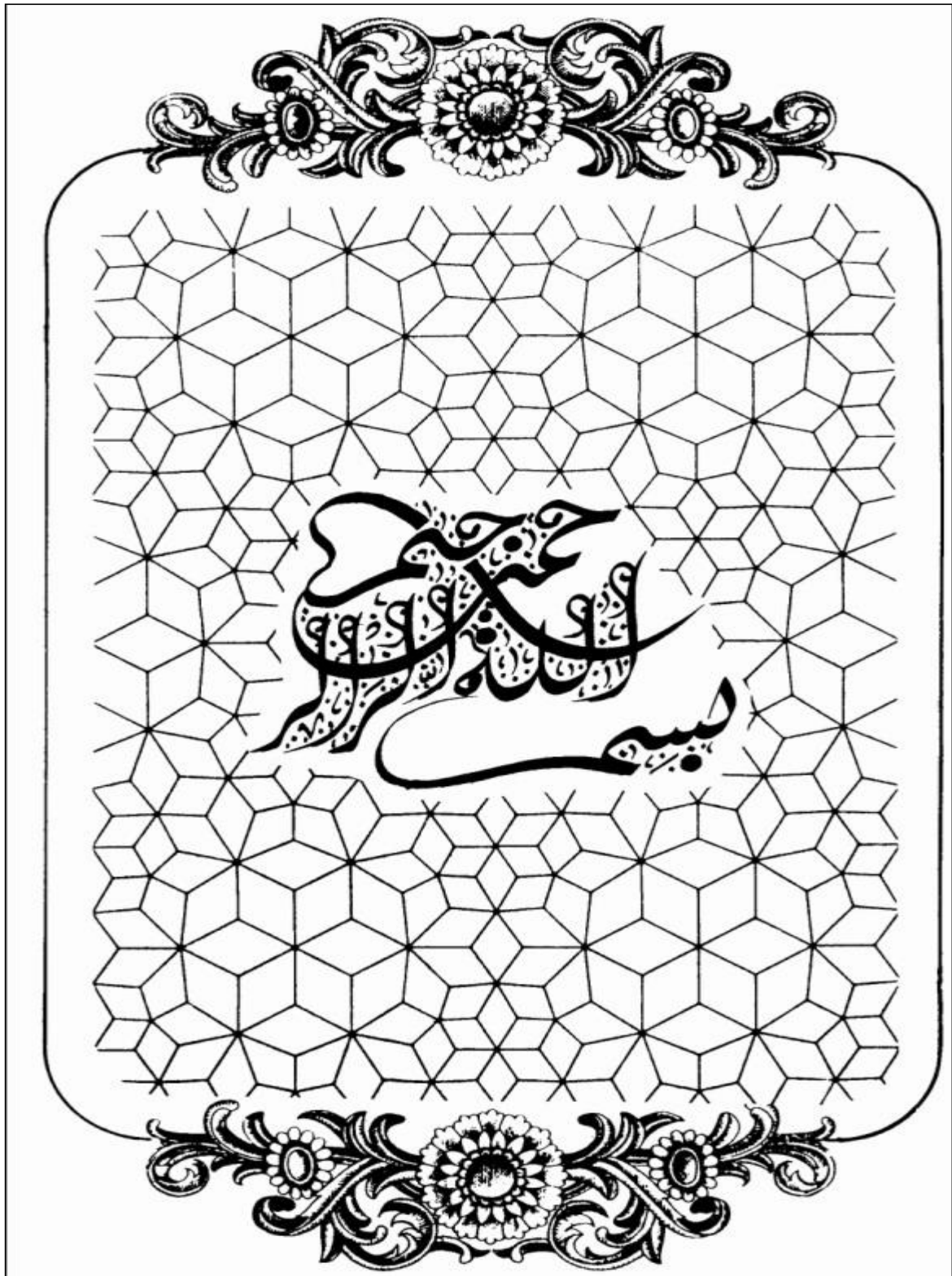
# بعضی از قواعد کلی در سوره های مکی

(رساله ماستری)

محصل: محمد نعیم نقشبندی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقی

سال: ۱۴۰۰ هـ.ش ۱۴۴۳ هـ.ق





# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم محمد نعیم ولد غلام نقشبند ID: 98-641-SH-MST-98 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بعضی از قواعد کلی در سوره های مکی به روز چهار شنبه تاریخ ۲۸ / ۲ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بزرسی هیات تحکیم مستحق ۷۸ (نمره به عدد) هفتاد و هشت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور نصیر احمد محب	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

## اهداء

این رساله علمی را اهدا می کنم:

به روان ملکوتی سردار هردو عالم که شفاعتش را آرزومندم.

به پدر عزیزم که رسیدنم را به این مرحله تحصیلی ، بعد از اراده و توفیق الله متعال، حاصل و نتیجه ی زحمات و توجه خالص پدرا نه اش می دانم.

به مادرمهربانم که بخاطر تعلیم و تحصیل من زحمات و سختی های زیادی را بر خود متحمل شده است.

به تمام استادان و شیوخم که دلسوزانه مرا در سفر معنوی تا منزل مقصود همراهی کردند.

و به تمامی دوستاناران و علاقمندان سیرت و هدی نبوی صلی الله علیه وسلم که می خواهند رهنمود های گهربارش مشعل راه شان باشد.

## سپاسگذاری

در قدم نخست الله -جل جلاله-را سپاس گزارم که بنده را لایق علم و تعلیم دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله را تحریر نمایم.

سپس جای دارد که از وزارت تحصیلات عالی اظهار امتنان نمایم که زمینه مرحله ماستری را در افغانستان فراهم ساخته، تا جوانان در بخش علوم و فنون پیشرفت چشم دیدی داشته باشند و در نهایت یک کشور آباد و سربلند که آرزوی همه افغانها است را داشته باشیم.

و تشکری خاص می نمایم از استادان پوهنتون سلام در مورد ماستری که توانستند با فراهم ساختن زمینه تحصیل در مقطع ماستری در عرصه علوم اسلامی مصدر خدمت واقع شوند.

از برادر محترم قاری محمود الله قاسمی که هم صنفی بنده در دوره ماستری بود تشکر می کنم که رساله ماستری اش را در باره «قواعد کلی در سوره های مدنی قرآن کریم» تحریر نمود و برای من پیشنهاد و همکاری نمود تا رساله ماستری ام را در باره قواعد کلی در سوره های مکی قرآن کریم بنویسم.

و قسمی که آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمندان ممکن و میسر نیست بناءً مناسب می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم **دکتر فصیح الله عبدالباقی** که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است، اظهار سپاس و امتنان خاص نمایم.

## خلاصه بحث

در این رساله در مجموع (۲۶) قاعده تشریح شده است و مراد از قواعد قرآنی، آن عده آیات کلی است که با عبارت کوتاه معنا و مفهوم زیادی را می‌رسانند، این قواعد قرآنی سوره های مدنی به اعتبار صیغه به شکل خبری و انشائی و به اعتبار متعلق و مفهوم دارای سه نوع است: قواعد ایمانی، قواعد عملی و قواعد اخلاقی و اجتماعی، در این شکی نیست که شرح و بیان قواعد قرآنی بالاخص سوره های مکی، نشان دهنده نوعی از اعجاز قرآن است و شرح اعجاز قرآن، ایمان و عقیده مسلمانان را مستحکم می‌سازد، به همین منظور این رساله طی یک مقدمه، چهار فصل و خاتمه به روش کتابخانه یی و تحلیلی-توصیفی تحریر گردیده است که فشرده آن چنین است:

قرآن کریم محفوظ است و خداوند متعال خودش محافظت این کتاب را تا روز قیامت به عهده گرفته است، شریک آوردن به خداوند متعال باعث نابودی اعمال می‌شود، هر چیز در دنیا فانی شونده است و هیچ چیز در دنیا باقی نمی‌ماند به جزء خداوند متعال که مالک و پادشاه جهان است. در دین جبر و اکراهی در کار نیست و هر کس باید دین را به اساس فهم و قناعت بپذیرد نه اینکه بالایش جبر و زور شود. ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست، الله متعال طبیعت را قسمی آفریده است که انسان های شاکر در آن کم می‌باشند، الله متعال مطابق سنت و قانون خود، تغییر حال مردم را به خودشان وابسته گردانیده است، تلاش و مجاهده سبب هدایت موفقیت در امور زندگی می‌شود و خداوند متعال انسان های را به هدف می‌رساند که زحمت بکشند و در هر کار تلاش کنند و جهاد نمایند. مسلمانان باید در امور اجتماعی خود با هم مشوره کنند و تمام کارهای سیاسی و اجتماعی شان را مطابق مشوره و رای گیری به پیش ببرند. هر انسان نتیجه اعمال خود را خودش می‌بیند و بار گناه خود را می‌کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی‌بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است. به دنبال هر سختی دو آسانی است و انسان باید نا امید نشود و هرگاه برایش سختی رسید منتظر خوشحالی و آسانی باشد. ذکر و یاد کردن خداوند متعال سبب آرامش و اطمینان قلب ها می‌گردد که به اثر آن قلب اصلاح می‌شود. افزایش نعمت ها یکی از ثمرات مهم شکر است و خلاصه این قاعده این است که شکر سبب زیادت نعمت و برکت برای انسان می‌گردد. نعمت های الهی زیاد هستند و قابل شمارش نمی‌باشند.

همچنان معلوم می‌شود که نزدیک شدن به گناه راه انجام دادن گناه را آسان می‌سازد. انسان باید در

مقابل نیکی نیکی کند و پاداش احسان فقط احسان است، و سرانجام اینکه مال و اولاد برای انسان فتنه و وسیله آزمایش در زندگی است و توسط آن خداوند متعال انسان را در معرض امتحان قرار می دهد و از این طریق میان مسلمانان صادق و غیر صادق تفکیک می کند.

**واژه های کلیدی:** قرآن، قاعده، سوره، مکی



## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### فصل اول

#### کلیات بحث

- مبحث اول: تعریف قاعده ..... ۱۰
- مطلب اول: تعریف لغوی قاعده ..... ۱۰
- مطلب دوم: تعریف اصطلاحی قاعده ..... ۱۱
- مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم ..... ۱۳
- مبحث دوم: تعریف و ویژگی های سوره های مکی و مدنی ..... ۱۵
- مطلب اول: تعریف سوره های مکی و مدنی ..... ۱۵
- مطلب دوم: ویژگی های سوره های مکی ..... ۱۷
- مطلب سوم: ویژگی های سوره های مدنی ..... ۱۹
- مبحث سوم: اقسام قواعد قرآنی ..... ۲۱
- مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه ..... ۲۱
- مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم ..... ۲۵

### فصل دوم

#### شرح بعضی از قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مکی

- قاعده اول: هر امت یک زمان و تاریخ خاص دارد ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ ..... ۳۰
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۳۰
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۳۱

- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۳۲
- قاعده دوم: عذاب خداوند عام نیست و رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است (و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) ..... ۳۳
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۳۳
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۳۵
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۳۶
- قاعده سوم: برای هر امت یک پیامبر فرستاده شده است (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ) ..... ۳۶
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۳۷
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۳۸
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۳۹
- قاعده چهارم: رزق تمام مخلوقات بالای خداوند متعال است (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) ..... ۴۰
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۴۰
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۴۱
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۴۲
- قاعده پنجم: قرآن کریم از تحریف محفوظ است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ..... ۴۳
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۴۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۴۵
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۴۷
- قاعده ششم: قرآن کریم بیان کننده هر چیز است (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِكُلِّ شَيْءٍ) ..... ۴۸
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۴۹

- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۴۹
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۵۰
- قاعده هفتم: عقل بر وحدانیت خداوند دلالت می کند ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ ..... ۵۱
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۵۱
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۵۲
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۵۲
- قاعده هشتم: شرک باعث نابودی اعمال می شود (لئن اشركت ليحبطن عملك) ..... ۵۳
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۵۳
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۵۴
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۵۵
- قاعده نهم: هر چیز به جزء خداوند متعال نابود می شوند ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ ..... ۵۶
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۵۶
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۵۷
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۵۷
- قاعده دهم: در دین آزادی است و جبر و اکراه نیست ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ﴾ (لا إكراه في الدين) ..... ۵۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۵۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۶۱
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۶۲

## فصل سوم

### شرح بعضی از قواعد عملی سوره های مکی

- قاعده اول: گمان بدون برهان فایده ندارد ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ ..... ۶۴

- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۶۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۶۵
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۶۶
- قاعده دوم: بسیاری مردم فاسق اند ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾..... ۶۶
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۶۶
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۶۸
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۶۹
- قاعده سوم: خداوند حال مردم را زمانی تغییر می دهد که خودشان تغییر کنند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)..... ۷۰
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۷۰
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۷۱
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۷۲
- قاعده چهارم: تلاش و مجاهده سبب هدایت و موفقیت می شود ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾..... ۷۳
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۷۳
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۷۴
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۷۵
- قاعده پنجم: امور مسلمانان باید به اساس مشوره باشد ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾..... ۷۶
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۷۶
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۷۷
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۷۸
- قاعده ششم: دستاورد هر انسان مربوط خودش است ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾..... ۷۹

- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۷۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۸۰
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۸۱
- قاعده هفتم: همراهی هر سختی دو آسانی است ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾..... ۸۲
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۸۲
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۸۳
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۸۴
- قاعده هشتم: نعمت های الهی قابل شمارش نیستند ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾..... ۸۴
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۸۴
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۸۵
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۸۷

## فصل چهارم

### قواعد معنوی (اخلاقی) در سوره های مکی

- قاعده اول: ذکر خداوند سبب آرامش و اصلاح قلب می گردد ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾..... ۸۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۸۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۹۰
- مطلب سوم: فروع این قاعده..... ۹۱
- قاعده دوم: شکر سبب زیادت نعمت می گردد ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾..... ۹۲
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده..... ۹۲
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده..... ۹۳

- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۹۵
- قاعده سوم: جدال باید به وجه احسن باشد ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ..... ۹۵
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۹۶
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۹۷
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۹۸
- قاعده چهارم: میانه روی در انفاق باعث رفع ملامتی و حسرت می شود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ ..... ۹۹
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۹۹
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۱۰۰
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۱۰۲
- قاعده پنجم: به فحشاء نزدیک نشوید ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ ..... ۱۰۲
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۱۰۳
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۱۰۳
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۱۰۴
- قاعده ششم: پاداش نیکی، نیکی است ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ ..... ۱۰۵
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۱۰۵
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۱۰۶
- مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۱۰۷
- قاعده هفتم: مال و اولاد فتنه اند ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ ..... ۱۰۸
- مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده ..... ۱۰۸
- مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده ..... ۱۰۹

مطلب سوم: فروع این قاعده ..... ۱۰۹

۱۱۰ ..... خاتمه

۱۱۰ ..... الف: نتیجه گیری

۱۱۳ ..... ب: پیشنهاد ها

۱۱۴ ..... ج: فهرست آیات

۱۱۸ ..... د: فهرست احادیث

۱۱۹ ..... ه: فهرست اعلام

۱۲۱ ..... و: فهرست منابع

## مقدمه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل الله فلا هادي له و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله. و بعد قال الله تعالى:

﴿ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ<sup>۱</sup>﴾

(خداوند بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که همگون و مکرر است. پوست های آنانکه از پروردگارشان می ترسند از (شنیدن) آن به لرزه می افتد، آنگاه پوست ها و دل هایشان با یاد خدا نرم می شود. این هدایت الهی است و خداوند هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد و هر کس را که خدا گمراه سازد راهنما و هدایتگری نخواهد داشت.)

### بیان مسئله:

قرآن کریم به حیث یک کتاب بزرگ آسمانی که تا هنوز به همان شکلی که نازل شده است باقی مانده است و هیچ تحریف و تغییری در آن نیامده است و تمام آنچه که از نزد خداوند نازل شده است به همان شکل محفوظ است و این کتاب الهی در بطن خود صدها و هزار ها نکته ها داشته است که در طول تاریخ نویسنده ها و محققین این اسرار پوشیده را کشف کرده اند و از جمله این ویژگی ها همان قواعد قرآنی است که در نوع خود بی نظیر هستند و شرح این قواعد می تواند علاقه مسلمانان را به این کتاب بیش تر کند و راه زنده گی را برای ما روشن تر سازد.

قرآن کریم دارای مجموعه بزرگی از قواعد با ارزش برای زندگی انسان می باشد، این قواعد در سوره های مختلف قرآن کریم به اشکال و عبارات مختلف بیان شده اند، بعض این قواعد در مورد اخلاق می باشند و بعض دیگر در مورد عقیده، ایمان و اصلاح فکر و اندیشه و همچنان برخی دیگر در مورد اصول

---

<sup>۱</sup> سوره حشر آیه ۲۱



و احکام و عبادات و دیگر موضوعات مهم، وجود این قواعد ما را باعث می سازد که آن را جمع آوری نموده و روی مفهوم و تطبیقات آن بحث نماییم، بنا بر این موضوع باید مورد بحث قرار گیرد.

**عوامل انتخاب موضوع:** موضوعی را که اختیار نمودم، عوامل گوناگون دارد که از جمله به برخی موارد آن اشاره می کنم:

۱- اکثر سوره های قرآن کریم دارای قواعد کلی در مورد اخلاق، تزکیه نفس، اصلاح عقیده و اندیشه و سایر قواعد سلوکی و اجتماعی و همچنان قواعد در مورد احکام می باشند، به همین خاطر من خواستم فقط قواعد عمومی در سوره های مکی را که از جمله بزرگ ترین سوره های قرآن می باشد در روشنی سخنان مفسرین تشریح کنم.

۲- یکی از عواملی که مرا باعث ساختن موضوع متذکره را انتخاب نمایم، علاقه مندی شخصی خودم به این موضوع بود چون اکثر اوقات زمانی که قرآن کریم تلاوت می کردم به بعض آیاتی رو برو می شدم که از لحاظ متن خیلی کوتاه و از لحاظ مفهوم بسیار وسیع بودند، بناءً من خواستم روی این قواعد رساله خود را بنویسم.

۳- موضوع انتخاب شده به طور تفصیلی و موضوعی تحقیق نشده و حسب اطلاع من کتاب یا رساله خاصی در این مورد به زبان دری نوشته نشده و در دسترس مردم قرار نگرفته است، به همین سبب من خواستم، رساله ماستری خویش را ویژه این موضوع بسازم؛

۴- یکی از محصلان دوره ماستری که همصنفی من راجع به قواعد کلی سوره های مدنی رساله خود را تحریر نموده بود او به من پیشنهاد کرد که راجع به قواعد کلی در سوره های مکی بحث خود را بنویسم، به همین خاطر من نظر به اهمیت آن این موضوع را انتخاب نمودم.

### **اهمیت موضوع:**

با در نظر داشت نکات یاد شده در بالا، تحقیق در موضوع ذکر شده اهمیت خیلی زیاد دارد و دلایل اهمیت آن قرار ذیل می باشد:

- جامعه ما یک جامعه کاملاً اسلامی است و شرح قواعد قرآن می تواند، فرهنگ اسلامی ما را تقویه کند و این قواعد را سرلوحه کاری خود قرار دهیم و مطابق آن جامعه خود را بسازیم.

- شرح قواعد قرآنی فهم ما را نسبت به اصول و اساسات دین افزایش می دهد.
- کشف و بیان قواعد قرآنی، نشان دهنده نوعی از اعجاز قرآن است و شرح اعجاز قرآن، ایمان و عقیده مسلمانان را مستحکم می سازد.
- هر انسان در زندگی خود به رهنمایی های کلی و قواعد ضرورت دارد و به اثر رهنمایی در چوکات عقیده انسان به زودی رهنمایی میشود.

### سوال های تحقیق:

هرگونه بحث و تحقیق روی مسائل علمی شامل سوال های است که در حقیقت این سوال ها عامل اصلی تحقیق می باشند، موضوع منتخب ما نیز متضمن سوال های زیادی هست که بعض آن ها را ذیلاً متذکر می شویم:

#### الف: سوال های اصلی تحقیق:

- ۱- مشهور ترین قواعد کلی قرآن در سوره های مکی کدام ها اند؟
- ۲- ساحات تطبیق قواعد کلی سوره های مکی کدام ها اند؟

#### ب: سوال های فرعی تحقیق:

- ۱- قواعد فرعی استنباط شده از قواعد کلی سوره های مکی کدام ها اند؟
- ۲- منظور از قواعد قرآنی چیست؟
- ۳- سوره های مکی قرآن کریم دارای چند نوع قواعد می باشند؟
- ۴- فهم قواعد کلی قرآن کریم بخصوص قواعد سوره های مکی چه نتیجه مثبت و فواید خاصی برای مسلمانان دارد؟

### اهداف تحقیق:

هدف من از تحقیق در این موضوع به دست آوردن امور ذیل است:

- جمع آوری تمام قواعد اخلاقی، سلوکی و عقیدوی سوره های مکی؛

- تشریح قواعد مذکور در روشنی احادیث و اقوال مفسرین؛
- بیان قواعد فرعی که از قواعد اصلی سوره های مکی استنباط و استخراج شده اند.

### پیشینه تحقیق:

در مورد قواعد خاص سوره های مکی، هنوز رساله و تحقیق مشخص صورت نگرفته است، آثاری که به شکل عموم در موضوع قواعد قرآنی نوشته شده اند قرار ذیل می باشند:

- ۱- **الآیات الدستورية الملزمة في القرآن الكريم**: نویسنده این کتاب دکتر بهاء الدین محمود محمد منصور است و در آن تمام آیاتی را که شکل دستور و قاعده را دارند جمع آوری نموده است.
- ۲- **تفسیر المنار**: شیخ رشید رضا-رحمه الله- در تفسیر مشهور خویش که به تفسیر منار مشهور است تحت عنوان «**الأصول والقواعد الشرعية العامة في سورة البقرة**» به تعداد ۳۳ قاعده را از آیه های سوره البقرة استخراج نموده و به طور بسیار کوتاه و مختصر در مورد آن سخن گفته است.
- ۳- **القواعد العشر للأخلاق في القرآن الكريم والسنة المطهرة**: نویسنده این رساله شیخ سید مراد سلامة می باشد و در آن ده قاعده اخلاقی کلی را در روشنی قرآن و سنت تشریح کرده است.
- ۴- **القواعد القرآنية صيغها و كيفية الاستفادة منها**: تحت عنوان ذکر شده مقاله زیبایی به تاریخ ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ در وبسایت اسلام أون لاین منتشر شده است.
- ۵- **قواعد الجدل في القرآن الكريم**: این کتاب توسط محمد امین الخنشوفي تحریر گردیده است و در آن قواعد جدل در قرآن کریم بیان شده است.
- ۶- **قواعد السعادة في القرآن الكريم**: تحت عنوان ذکر شده مقاله ای در وبسایت «موقع طريق الإسلام» به تاریخ ۳۰ مایو ۲۰۱۵ منتشر شده است.
- ۷- **قواعد الفكر المنهجي في القرآن الكريم**: نویسنده این مقاله شیخ أحمد الریسونی است که به تاریخ ۲۳ - ۱۱ - ۲۰۰۹ در انترنیت منتشر شده است.
- ۸- **قواعد فهم عقیده و رفتار با مخالف**: مؤلف این کتاب استاد دکتر احمد بن سعد است و توسط ابو عمر انصاری ترجمه شده و در وبسایت [www.aqedeh.com](http://www.aqedeh.com) منتشر گردیده است.
- ۹- **معجم القواعد القرآنية**: نویسنده این کتاب دکتر عبدالستار فتح الله سعید استاد جامعه ام القرى کشور سعودی می باشد که انتشارات دار الاندلس الخضراء آن را به چاپ رسانده است.

۱۰- **خمسون قاعدة قرآنية في النفس و الحياة:** این رساله توسط د عمر بن عبدالله المقبل، استاذ جامعه القصيم کشور سعودی نوشته شده است و مخصوصاً پنجاه قاعده قرآن را در باب نفس و زندگی تفسیر کرده است.

۱۱- **قواعد ساده رفتاری در سوره بقره:** نویسنده این مقاله دکتر جعفر ترک زاده و زینب پیروی زاده است که در فصلنامه علمی-تخصصی اسلام و مدیریت در سال ۱۳۹۵ به نشر رسیده است.

تالیفات فوق هر کدام دارای اهمیت، فایده و نکات ارزشمند می باشند اما چیزی که هنوز به بحث نیاز دارد و مرا واداشت تا در این مورد تحقیق کنم قرار ذیل است:

۱- تالیفات گذشته اکثراً به زبان عربی می باشند که استفاده از آن ها در افغانستان بسیار کم می باشد.

۲- کتاب های مذکور قواعد عمومی را به بحث گرفته اند و مشخصاً بالای سوره های مکی تمرکز نکرده اند.

۳- در کتاب های تالیف شده در این موضوع نکته دیگر قابل ملاحظه این است برخی آن ها بسیار کوتاه نوشته شده و برخی دیگر بسیار طولانی که موضوعات غیر مرتبط نیز در آن ها دیده می شود.

بناءً نظر به اهمیت موضوع، باید در مورد قواعد کلی قرآن در سوره های مکی و تاثیر آن بر فرد مسلمان تحقیق ساده و آسان به زبان دری صورت گیرد تا مردم کشور ما که اغلباً مسلمان و تابع قرآن می باشند از آن استفاده نمایند.

### **روش تحقیق:**

روش کاری ای را که برای ترتیب این رساله تحقیقی به کار بردم، روش کتابخانه یی و تحلیلی-توصیفی بوده است و برخی نکات مهمی که در انجام این تحقیق به کار برده ام قرار ذیل است:

۱. من اولاً راجع به موضوع انتخاب شده مطالعات مقدماتی انجام دادم و نیز تا آخر و پایان این تحقیق مطالعه کتاب ها و تفاسیر را ادامه دادم.

۲. به استثنای مطالعه عمومی من قرآن کریم را مطالعه کردم و تمام آیاتی را که راجع به قواعد کلی سوره های مکی بودند یادداشت نمودم.

۳. پس از مطالعه و جست و جو در کتاب خانه ها و منابع انترنیتی، کتاب ها و منابعی را که می خواستم

از آن‌ها استفاده کنم فهرست نمودم.

۴. من برای نوشتن بحث تلاش کردم با چندین کتاب خانه های فزیک از جمله کتاب خانه پوهنتون سلام و غیره و همچنان به کتاب خانه های دیجیتالی مانند مکتبه شامله، مکتبه مشکات، مکتبه عقیده و غیره دست رسی پیدا کردم.

۵. پس از تکمیل مطالعات و کارهای مقدماتی به ترتیب خطه و پلان بحث اقدام نمودم.

۶. در ترجمه آیات از تفسیر راستین ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی که تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر می باشد استفاده کردم ام چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی بسیار ترجمه روان است.

۷. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک («») نقل کرده ام و حواله مربوط به هر آیه، حدیث و اقوال را در پاورقی نشانی نموده ام.

۸. احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن‌ها را ذکر نه کرده ام اما احادیثی که از سایر کتاب های حدیث نقل کرده حکم آن را با استفاده از کتاب های محققین علم حدیث در پاورقی بیان کرده ام.

### مشکلات تحقیق:

کسی که با قرآن کریم سر و کار داشته باشد و آن را مطالعه و تدبر نماید، حتماً به یک سلسله ویژگی های این کتاب بزرگ آشنا می شود و تحت تاثیر آن قرار می گیرد، از جمله اینکه قرآن کریم برخی موضوعات مهم را در قالب جملات کوتاه بیان کرده است که حیثیت قاعده را دارند، و گاهی در ذهن انسان این آرزو خطور می کند که مشهور ترین قواعد کلی قرآن کریم با توجه به مکی بودن سوره های قرآن کریم کدام ها باشند؟، این قواعد، در کدام ساحات قابل تطبیق اند؟، قواعد فرعی استنباط شده از قواعد کلی سوره های مکی کدام ها اند؟، منظور از قواعد قرآنی چیست؟، و فهم قواعد کلی قرآن کریم بخصوص قواعد سوره های مکی چه نتیجه مثبت و فواید خاصی برای مسلمانان دارد؟. این تحقیق مشکلات مذکور را تا حدی حل می کند و خواننده را تشویق می کند تا در جستجوی سایر قواعد مهم قرآن باشد.

**خطه بحث:** این بحث با در نظر داشت اصول و معیارهای تحقیق به شکل ذیل تقسیم بندی شده است:

**مقدمه:** بیان مسایل مربوط به تحقیق

فصل اول: کلیات بحث

مبحث اول: تعریف قاعده

مطلب اول: معنای لغوی قاعده

مطلب دوم: معنای اصطلاحی قاعده

مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم

مبحث دوم: اقسام قواعد قرآنی

مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه

مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم

**فصل دوم: شرح قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مکی**

قاعده اول: هر امت یک زمان و تاریخ خاص دارد

قاعده دوم: عذاب خداوند عام نیست و رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است

قاعده سوم: برای هر امت یک پیامبر فرستاده شده است

قاعده چهارم: رزق تمام مخلوقات بالای خداوند متعال است

قاعده پنجم: قرآن کریم از تحریف محفوظ است

قاعده ششم: قرآن کریم بیان کننده هر چیز است

قاعده هفتم: عقل بر وحدانیت خداوند دلالت می کند

قاعده هشتم: شرک باعث نابودی اعمال می شود

قاعده دهم: هرچیز به جزء خداوند متعال نابود می شوند

### **فصل سوم: شرح قواعد عملی سوره های مکی**

قاعده اول: در دین آزادی است و جبر و اکراه نیست

قاعده دوم: گمان بدون برهان فایده ندارد

قاعده سوم: کم بودن شاکرین و بسیار بودن فاسقین

قاعده چهارم: خداوند حال مردم را زمانی تغییر می دهد که خودشان تغییر کنند

قاعده پنجم: تلاش و مجاهده سبب هدایت و موفقیت می شود

قاعده ششم: امور مسلمانان باید به اساس مشوره باشد

قاعده هفتم: دستاورد هر انسان مربوط خودش است

قاعده هشتم: همراهی هر سختی دو آسانی است

### **فصل چهارم: قواعد معنوی (اخلاقی) در سوره های مکی**

قاعده اول: ذکر خداوند سبب آرامش و اصلاح قلب می گردد

قاعده دوم: شکر سبب زیادت نعمت می گردد

قاعده سوم: جدال باید به وجه احسن باشد

قاعده چهارم: میانه روی در انفاق باعث رفع ملامتی و حسرت می شود

قاعده پنجم: به فحشاء نزدیک نشوید

قاعده ششم: پاداش نیکی، نیکی است

قاعده هشتم: مال و اولاد فتنه اند



## فصل اول

### کلیات بحث

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و نازل شده از طرف رب العالمین، دارای قواعد مختلف ایمانی، عملی و اخلاقی می باشد که در نوع خود بی مانند است، این قواعد از لحاظ فهم بسیار واضح و روشن است که برای همگان، اعم از باسواد و بی سواد، و عالم و عامی قابل درک می باشد و می توان آن را به سادگی بر هر مسأله اصولی یا قضیه اساسی دین، تطبیق نمود و به آسانی و قاطعانه، تشخیص داد که آن چه به دین نسبت داده می شود، درست است یا نادرست است، در این فصل به عنوان تمهید راجع به تعریف قاعده و انواع آن بحث می شود تا زمینه برای فهم درست این قواعد آسان تر شود.

#### مبحث اول: تعریف قاعده

#### مطلب اول: تعریف لغوی قاعده

قواعد جمع قاعده است و از ریشه «ق ع د» گرفته شده است که به معنای اساس، ریشه، بنیاد، نشستن و پایه آمده است و چیزی است که یک شیء را استوار نگه می دارد و سایر چیزها بالای آن می نشینند و بر آن قرار می گیرد چنانچه جوهری<sup>۱</sup> -رحمه الله- در «الصاحح» می نویسد: «وقواعد البیت: اساسه وقواعد الهودج، خشبات أربع معترضات فی أسفله»<sup>۲</sup>

(قواعد البیت، به معنای اساس آن است و منظور از قواعد کجاوه، همان چهار چوبی است که در قسمت پایین آن قرار دارد.)

ابن فارس<sup>۳</sup> -رحمه الله- در مورد معنای لغوی قاعده چنین می گوید: «القاعدة من «قعد» أصلٌ مُطَرَّدٌ،

---

۱- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. زرکلی، الأعلام ج ۱ ص ۳۱۳

۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم الملايين - بیروت ۱۹۷۹م. ماده (قعد) صفحه ۸۷

۳- ابن فارس: أحمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او

وَهُوَ يُضَاهِي الْجُلُوسَ وَقَوَاعِدُ الْبَيْتِ: أَسَاسُهُ»<sup>۱</sup>

(قاعده از ریشه قعد یک اصل مشهور است و مشابه جلوس است، و قواعد خانه به معنای اساس آن است.)

همچنان از هری<sup>۲</sup> - رحمه الله- در تهذیب اللغة می نویسد: «القواعد: الأساس، واحدها قاعدة. وقال أبو عبيد<sup>۳</sup>: قواعد السحاب: أصولها المعترضة في آفاق السماء، شبهت بقواعد البناء، قاله في تفسير حديث النبي صلى الله عليه وسلم حين سأل عن سحابة: كيف ترون قواعدها و بواسقها» " فالقواعد: أسافلها والبواسق: أعالیها»<sup>۴</sup>

(قواعد جمع قاعدة و به معنای اساس چیز است، ابو عبید گفته است: قواعد السحاب یعنی همان پایه های سر به فلک آن به سوی آسمان که به پایه های ساختمان تشبیه داده شده است، او این سخن را در شرح حدیثی گفته است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم گفته بود: قواعد و بواسق ابر را می بینید؟ یعنی منظور از قواعد پایین ابرها و منظور از بواسق سطح بالایی ابرها است.)

## مطلب دوم: تعریف اصطلاحی قاعده

قاعده در اصطلاح چنانچه سید شریف جرجانی<sup>۵</sup> - رحمه الله- در مورد آن می نویسد چنین است:

---

از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در انجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. زرکلی، الاعلام، ج ۱ ص ۱۹۳.

۱ ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت ۲۰۰۱ م. ج ۵ ص ۱۰۸

۲ از هری: محمد بن أحمد بن الأزهری، هروي، أبو منصور: یکی از امامان لغت و ادب است که در هرات خراسان در سال ۲۸۲ هجری موافق با ۸۹۵ میلادی تولد شده است، او اولاً به علم فقه توجه زیاد کرد و مشهور شد و سپس در لغت عربی مهارت خاص پیدا کرد و در طلب آن به قبائل عربی و شهرهای مختلف آن زمان سفر کرد، غریب الالفاظ التي استعملها الفقهاء، "تفسیر القرآن" و "فوائد منقولة من تفسیر للمزني" از کتاب های مشهور او می باشند. او در سال ۳۷۰ هجری برابر با ۹۸۱ میلادی در هرات وفات کرد. اعلام زرکلی، ج ۵ ص ۳۱۱

۳ أبو عبيد بکري عبد الله بن عبد العزيز بن محمد البکري اندلسي، مؤرخ و جغرافيه بان و دانشمند علوم ادبی که گیاه شناس نیز بود و در سال ۴۸۷ هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام ج ۴ ص ۹۸

۴ - نیل سعد الدين سليم جزار، الإيماء إلى زوائد الأمالي والأجزاء - زوائد الأمالي والفوائد والمعجم والمشيخات على الكتب الستة والموطأ ومسند الإمام أحمد، الناشر: أضواء السلف، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م ج ۷ ص ۵۱۵. كنز العمال شماره حديث: (۱۵۲۴۷) ج ۶ ص ۱۷۴

۵ از هری، تهذیب اللغة الأزهری موقع الوراق، المكتبة الشاملة اصدار ۳/۳۲ ج ۱ صفحه ۵۱

۶ جرجانی(۷۴۰-۸۱۶ هجری=۱۳۴۰-۱۴۱۳ م) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال ۷۴۰ هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال ۸۱۶ هجری فوت کرده است. اعلام-زرکلی- ۷/۵.

## «القاعدة هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها»<sup>۱</sup>

قاعده عبارت از قضیه کلی است که حکم آن بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.)

مناوی<sup>۲</sup> - رحمه الله- نیز قاعده را در کتاب التوقیف فی مهمات التعریف همین گونه تعریف کرده است. و اضافه کرده است که قاعده عبارت از چیزی است که بالای آن سایر اشیاء می نشیند و قرار می گیرد و در عرف عبارت از قضیه ای است که بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد.<sup>۳</sup>

این تعریف مطلق قاعده است اما در این تحقیق آن عده آیات قرآن کریم که به گونه قاعده کلی تعلق دارند مورد بحث قرار می گیرند که به آن قواعد قرآنی گفته می شود، اصطلاح قواعد قرآنی در کتب متقدمین و امامان لغت چندان زیاد استعمال نشده است و در بعض کتاب های متأخرین لغت مانند تاج العروس زبیدی<sup>۴</sup> (متوفی ۱۲۰۵ هـ)<sup>۵</sup> و در کلیات ابو البقاء کفوی<sup>۶</sup> (متوفی ۱۰۹۴ هـ)<sup>۷</sup> دیده می شود.

همچنان اصطلاح (قواعد قرآنی) در کتب مفسرین قرون ششم و هفتم زیاد است مثلاً در تفسیر مفاتیح الغیب<sup>۸</sup> امام رازی<sup>۹</sup> و تفسیر «البحر المحیط»<sup>۱۰</sup> ابوحیان اندلسی<sup>۱</sup> - رحمه الله- که در آن ها اصطلاح قاعده

<sup>۱</sup> جرجانی، علامه علی بن محمد مشهور به امام محمد شریف جرجانی. کتاب التعریفات. دار الکتب العربی - بیروت، طبع اول، ۱۴۰۵. صفحه ۲۱۹  
<sup>۲</sup> مناوی: محمد بن ابراهیم بن اسحاق السلمی، (المناوی)، القاہری، الشافعی، صدر الدین، أبو المعالی مشهور به المناوی می باشد، وی از جمله علماء حدیث شریف در قاهره بوده است، همچنان وی در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، گفته شده که وی در حکم وقضا از جمله علماء نامی ومطرح مصر بوده است که در دار العدل مصر وظیفه انجام داده است، از جمله کتابهای وی التوقیف فی مهمات التعریف است. او در سال (۵۸۰۳) وفات شده است. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۹۹.

<sup>۳</sup> مناوی، محمد عبد الرؤف، التوقیف فی مهمات التعریف، ناشر: دار الفکر بیروت، طبع: اول سال: ۱۴۰۵ صفحه ۵۶۹  
<sup>۴</sup> زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، ملقب به مرتضی می باشد، زبیدی در منطقه بلجرام هند در سال ۱۱۴۵ هـ تولد شده و در قریه زبید یمین بزرگ شده است، او به مصر اقامت نموده و در آنجا آثار زیاد از خود بجا گذاشته است که از آن جمله: تاج العروس، إتحاف السادة المتقین فی شرح إحياء العلوم للغزالي، عقود الجواهر المنيفة فی أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة، كشف اللثام عن آداب الإیمان والإسلام را می توان نام برد، وی در سال ۱۲۰۵ وفات نموده است. از مقدمه تاج العروس زبیدی ج ۱ ص ۶۱۳

<sup>۵</sup> زبیدی، تاج العروس، ج ۱۸ ص ۱۹۰، طبع دار الهدایة، بیروت، لبنان  
<sup>۶</sup> ایوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی أبو البقاء، در سال ۱۶۸۳ م در استانبول وفات نموده است، از جمله قضات احناف بود در کفه ترکیه زندگی کرد. الزرکلی، خیر الدین بن محمود الأعلام، جز: ۲: باب: أبو البقاء، ص: ۳۸.

<sup>۷</sup> کفوی، ابوالبقاء، الکلیات، ج ۱ ص ۴۲۱ مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.  
<sup>۸</sup> رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر، ج ۷ ص ۱۱۰، ج ۱۰ ص ۱۶۲، ج ۱۷ ص ۲۶۹. بیروت، دار احیاء التراث العربی سال چاپ ۱۴۲۰ ق.

<sup>۹</sup> امام رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن ثیمي بکري طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و دانشمند مشهور جهان اسلام است که در سال ۵۴۴ (قمری) در شهر ری متولد شد، او ملقب به فخر الدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود و در تمام این زمینه ها تألیفاتی دارد که مشهور ترین اثر او «تفسیر کبیر» است که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال ۶۰۶ قمری در شهر هرات در گذشت. زرکلی- الأعلام، ج ۶ ص ۳۱۳.. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴ ص ۲۴۹.

<sup>۱۰</sup> ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶ ص ۷۴ تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ دار الفکر بیروت، لبنان.

قرآنی یا قواعد قرآن به کثرت استعمال شده است، و شیخ رشید رضا-رحمه الله<sup>۲</sup> در تفسیر المنار<sup>۳</sup> به تعداد (۳۳) قاعده قرآنی را از سوره بقره استخراج نموده و آن را شرح نموده است.)

با توجه به معنای لغوی قاعده و معنای اصطلاحی عام آن که قبلاً ذکر گردید، قاعده قرآن چنین تعریف شده است: «أحكام كلية قطعية مستخرجة من نصوص القرآن الكريم»<sup>۴</sup>

(قواعد قرآنی عبارت از احکام کلی و قطعی است که از نصوص قرآن کریم استخراج شده است.)

### مطلب سوم: اطلاق کلمه قواعد در قرآن کریم

اصطلاح قواعد در قرآن کریم در سه آیه آمده است:

۱- قواعد به معنای زنان بازنشسته آمده است چنانچه در سوره نور الله متعال فرموده است: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)<sup>۵</sup>

(و بر زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند گناهی نیست که لباسهایشان را فرونهند درحالیکه زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست.)

---

<sup>۱</sup> ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیّان اثیر الدین ابوحیان اندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد. او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحتثین و رئیس العلماء یاد می کنند. وی در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵.

<sup>۲</sup> محمد رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴) بن علی رضا بن شمس الدین بن محمد قلمونی، اصلاً بغدادی است و نسب حسینی دارد، صاحب مجله المنار و یکی از رجال اصلاح اسلامی و از نویسندگان، عالمان به حدیث و ادب و تاریخ و تفسیر است. وی در قلمون (از اعمال طرابلس شام) متولد شده و در همانجا مقدمات علوم اسلامی را فراگرفت و مدتی شیوه زهد اختیار کرد. از کودکی و جوانی خود شعر می گفت و در برخی از جراید مقالاتی می نوشت. پس از آن به مصر سفر کرد (۱۳۱۵ هـ.ق) ملازم و شاگرد شیخ محمد عبده شد و پیش از آن نیز در بیروت به خدمت او پیوسته بود. پس از آن مجله المنار را برای نشر آراء و عقاید دینی و اجتماعی خود در مورد اصلاح انتشار داد و اندک اندک مرجع فتوی شد. به ویژه در تألیف میان شریعت و اوضاع اجتماعی جدید اعتبار بسزایی یافت و چون به سال (۱۳۲۶ هـ.ق) قانون جدید عثمانی اعلام شد، رشید رضا به دیدار بلاد شام رفت و در دمشق در حالی که بر منبر مسجد جامع اموی سخن می گفت یکی از دشمنان «اصلاح» بر او اعتراض کرد و این اعتراض به فتنه مبدل شد و بر اثر آن رشید رضا به مصر بازگشت و در آنجا مدرسه «الدعوة و الارشاد» را تأسیس کرد. آنگاه در ایام ملک فیصل بن حسین حسنی (۱۳۰۰-۱۳۵۲ هـ.ق) به سوریه رفت و به ریاست مؤتمر سوری انتخاب شد. اما به سال ۱۹۲۰ بر اثر ورود فرانسویان به سوریه آنجا را ترک کرد و در وطن دوم خود مصر مدتی اقامت کرد. آنگاه به هند و حجاز و اروپا سفر کرد و چون از آنجا بازگشت در مصر مقیم شد تا اینکه وقتی از سونز به قاهره باز می گشت، که در اتومبیلی درگذشت و او را در قاهره دفن کردند. عادل نویه، حسن خالد، معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) مؤسسة نوبهض الثقافية، بیروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ عدد الأجزاء: ۲ ج ۲ ص ۵۲۹

<sup>۳</sup> تفسیر المنار، ج ۱ صفحات ۹۳ - ۱۰۵

<sup>۴</sup> مقل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنیة فی النفس و الحیاة، ص ۱۱ ط: ۳ سال ۲۰۱۲م ریاض، سعودی

<sup>۵</sup> سوره نور آیه ۶۰

در اینجا چنانچه از ظاهر آیه دانسته می شود قواعد به معنای زنان بازنشسته است که امید نکاح را از دست داده اند و در لغت نیز به همین معنا تفسیر شده است چنانچه در تاج العروس آمده است: «القواعدُ: جمع قاعدٍ، وهي المرأةُ الكبيرةُ المُسنَّةُ أي أنها ذاتُ قُعودٍ»<sup>۱</sup>

(قواعد جمع قاعد و آن عبارت از زن بزرگ سال است (در اصل به معنای بازنشسته است) یعنی این چنین زن صاحب نشستن است.

۲- همچنان به معنای اساس، و تهداب آمده است چنانچه الله متعال در سوره بقره می فرماید: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>۲</sup>

(و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا بردند و (گفتند): پروردگار! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.)

در این آیه مراد از قواعد، اساسات و دیوارهای خانه کعبه است و چنانچه در معنای لغوی قواعد تذکر داده شد قاعده در اصل به معنای اساس بناء است، زمخشری<sup>۳</sup> در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «القواعد جمع قاعدة وهي الأساس والأصل لما فوقه وهي صفة غالبية و رفع الأساس البناء عليها لأنها اذا بنى عليها نقلت عن هيئة الانخفاض إلى هيئة الارتفاع ومعنى رفع القواعد رفعها بالبناء»<sup>۴</sup>

(قواعد جمع قاعده و آن به معنای اساس و بنیاد ما فوق است و آن صفت غالب است و مراد از رفع اساس آبادی کردن بر بالای آن است زیرا زمانی که بر بالای یک چیز بنا شود از هیئت انخفاض و پستی به هیئت ارتفاع و بلندی نقل می شود و معنای رفع قواعد بلند کردن دیوار است.

<sup>۱</sup> زبیدی، تاج العروس، ج ۹ ص ۴۹

<sup>۲</sup> سوره بقره آیه ۱۳۷

<sup>۳</sup> - محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان‌شناس مشهور، ادیب و خطیب زبان عربی که بر علوم گوناگون زمان خود مهارت کامل داشت، او همچنان مؤلف پُر اثر شمرده می‌شود. زمخشری برای علم‌آموزی بسیار سفر می‌کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین را جایگزین پای خود کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت کرد در حالی که شهرتش فراگیر شده بود، او در مکه مدتی ساکن شد و به همین خاطر جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی علم شد. زمخشری در سال ۵۲۸ هجری قمری از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، الامکنة و الجبال و المیاه در جغرافیه، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسائل فی الفقه، مستقصی فی امثال العرب. ابن خلکان، احمد. وفيات الأعیان. ج. ۲. ص ۵۰۹.

<sup>۴</sup> زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱ ص ۲۱۳ بیروت، دار الکتب العربی، سال چاپ، ۱۴۰۷ق.

۳- در سوره نحل نیز به معنای اساس و تهداب آمده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

(همانا کسانی که پیش از ایشان بوده اند مکر ورزیدند، پس خداوند بنیادشان را از پایه برانداخت و سقف از بالایی سرشان بر آنان فرو افتاد و عذاب (خدا) از جایی که نمی دانستند به آنان رسید.

در این آیه هم مراد از قواعد اصول و اساسات دیوارهای خانه است چنانچه در تفسیر «السراج المنیر» نوشته است: «أتى أمره فخر ببنیانهم من أصلها فخر عليه وعلى قومه السقف، أي أعلى البيوت من فوقهم فهلكوا»<sup>۲</sup>

(یعنی امر خداوند آمد و بنیادشان را از بیخ خراب کرد و سقف خانه های آنان یعنی بالای خانه از فوق شان بر آنان سقوط کرد و به این سبب هلاک شدند.)

### مبحث دوم: تعریف و ویژگی های سوره های مکی و مدنی

خصایص سوره های مکی و مدنی وضابطه هایی که سوره های مکی را از مدنی تشخیص می دهد، از قرون اول بدینسو مورد بحث دانشمندان این فن بوده است و چون این بحث قواعد کلی سوره های مکی را بیان می کند، ضرور است راجع به شناخت سوره های مکی و همچنان سوره های مدنی اندکی توضیحات ارائه شود، بنا بر این در ذیل به تعریف سوره های مکی و مدنی و همچنان ویژگی های سوره های مکی و مدنی طی سه مطلب پرداخته می شود:

### مطلب اول: تعریف سوره های مکی و مدنی

اصطلاح مکی و مدنی از دو کلمه ترکیب یافته است:

۱- مکی: منسوب به «مکه»، شهر مکه، سرزمین وحی و زادگاه پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم -

<sup>۱</sup> سوره نحل آیه ۲۶

<sup>۲</sup> شربینی، محمد بن أحمد الشربینی، تفسیر السراج المنیر ج ۲ ص ۱۷۸، دار الکتب العلمیة - بیروت.

است. به اساس قاعده نسبت حرف «ة» از آخر کلمه «مكة» حذف و حرف «يائي» نسبتی علاوه گردیده است. به اساس این قاعده «ومثله مما حواه احذف و تا تأنيث أو مدته لا تثبتا»<sup>۱</sup> (و همچنان از آخر کلمه- در حالت نسبت- حرف تا و حرف مد حذف کرده می شود)

۲- مدنی: منسوب به مدینه، شهر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است. مدینه: جمع آن: مدن و مداین است، به معنای: شهر، ولی شهر مدینه منوره به این نام شهرت دارد. طبق قاعده نسبت هر اسمی که بوزن «فَعِيلَة» باشد، در حالت نسبت، حرف «ي» و «ة» از آن حذف شده، و کسره عین (حرف دوم). به فتحه تبدیل گردیده بر وزن «فَعَلِي» خوانده می شود، مانند صَحْفِي، مَدْنِي، جَرَشِي.<sup>۲</sup>

شناخت مکی و مدنی سوره های قرآن کریم در میان علمای علوم قرآن به یک علم خاص شناخته شده و چنین تعریف شده است: «علم يبحث منازل القرآن المكي والمدني، وكل ما يتعلق بذلك من ملابسات الأحوال»<sup>۳</sup> (علمیست که در باره موارد نزول قرآن (آیات و سوره های). مکی و مدنی، اوضاع، احوال و متعلقات آن بحث می کند).

**تعريف اصطلاحی مکی و مدنی:** آیات و سوره های قرآن از لحاظ تفاوت زمان و مکان نزول دو قسم هستند:

- ۱- سوره های مکی که قبل از هجرت و در دوره سیزده ساله اول رسالت در مکه و حومه های آن بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرود آمده اند، این سوره ها به نام سوره مکی یاد می شوند.
- ۲- سوره هایی مدنی که بعد از هجرت و در دوره ده سال دوم رسالت در مدینه و حومه های آن بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرود آمده اند و این سوره ها به نام سوره مدنی یاد می شوند.

هرچند در مورد تعریف سوره های مکی و مکی، اقوال و نظریات زیادی ارائه شده است، اما تعریف فوق راجح ترین تعریف است، چنانچه ابن کثیر<sup>۴</sup> -رحمه الله- می نویسد: «المكي ما نزل قبل الهجرة، و

۱- شرح ابن عقيل علي ألفية ابن مالك ج ۴ ص ۱۵۴.

۲- همان مأخذ ج ۴ ص ۱۵۹

۳- حسين احمد، المكي والمدني في القرآن ج ۱ ص ۴

۴- ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشق شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد او در سال ۷۰۰ هـ بوده و وفاتش در در دمشق در ماه شعبان سال ۷۷۷ هـ میباشد. پدر وی ابو حفص عمر

المدني ما نزل بعد الهجرة سواء كان بالمدينة أو غيرها من أي البلاد كان حتى ولو كان بمكة أو عرفة»<sup>۱</sup>

(مکی آن است که قبل از هجرت نازل شده باشد و مدنی آن است که بعد از هجرت نازل شده باشد برابر است که در مدینه باشد یا غیر آن از هر شهری که باشد حتی اگر در مکه یا عرفه باشد.)

چنانکه خود تعریف نشان می دهد که این تقسیم بندی خط فاصل زمانی را در نظر گرفته و بنحوی قطعی و روشنی میان دو زمان را تفکیک و انقسام می نماید و جای اختلاف و گفتگو نمی گذارد.

تعیین اینکه سوره ای مکی و یا مدنی است، به تبعیت از اکثر آیات و یا به پیروی از آغاز سوره می باشد. حافظ ابن حجر-رحمه الله- در این ارتباط می گوید: «فلا يلزم من نزول آية أو آيات من سورة طويلة بمكة إذا نزل معظمها بالمدينة أن تكون مكية، بل الأرجح أن جميع ما نزل بعد الهجرة معهود من المدني»<sup>۲</sup> (از نزول یک یا چند آیه از سوره های طویل که اکثریت آن در مدینه نازل شده باشد، لازم نمی آید که آن سوره مکی شمرده شود، بلکه آنچه در مدینه نازل گردیده، مدنی شمرده می شود)

چون آغاز سوره ای در مکه نازل می گشت، نوشته می شد: «مکیه»، سپس آیات بعدی بدنبال آن قرار می گرفت، و هم چنان در صورتیکه بیشتر آیات سوره مدنی بوده، به اساس آن سوره را مدنی شمرده اند، و یا عکس آن.

### مطلب دوم: ویژگی های سوره های مکی

ویژگی ها و خصایصی که برای تشخیص سوره های مکی تعیین شده است نیز بر دوگونه است:

الف: ویژگی های کلی و قطعی:

---

یکی از جمله بی علمای برجسته بی منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود و قتیبه که پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت این کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت. زرکلی، الأعلام ج ۱ ص ۳۰۸

۱- ابن کثیر، فضائل القرآن ص ۱۱.

۲ فتح الباری ج ۸ ص ۶۵۶.



- ۱- هر سوره که سجده داشته باشد، مکی است.<sup>۱</sup>
  - ۲- هر سوره ای که در آن لفظ "کَلَّا" باشد، مکی است و این کلمه فقط در نیمه دوم قرآن کریم به کار رفته است.<sup>۲</sup> و حکمتش این است که بیش تر سوره های نصف آخر قرآن در مکه نازل شده و بیش تر مردم مکه متکبر و طغیان گر بودند؛ لذا این کلمه به خاطر نکوهش و تهدید آن ها تکرار شده است.<sup>۳</sup>
  - ۳- هر سوره ای که در آن «یا ایها النَّاسُ» به کار رفته باشد و «یا ایها الَّذِینَ آمَنُوا» در آن سوره نباشد، مکی است، مگر سوره حج که در آیه (۷۷) آن که در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است. و حکمت آن این است که ساکنین مکه قبل از هجرت اکثریت شان کفار و اقلیت شان از مؤمنان بودند؛ بنابراین حال و مقام مقتضی بود که اکثریت در نظر گرفته شود.<sup>۴</sup>
  - ۴- به استثنای سوره بقره هر سوره ای که در آن داستان آدم و ابلیس آمده باشد، مکی است؛<sup>۵</sup>
  - ۵- هر سوره ای که در آن داستان پیامبران و امت های پیشین باشد، مکی است، مگر سوره بقره.<sup>۶</sup>
  - ۶- هر سوره ای که باحروف مقطعه شروع شده باشد، مکی است، مگر زهراوین (بقره و آل عمران) و در مورد سوره رعد اختلاف است ولی طبق نظریه صحیح آن سوره نیز مکی است.
- این ویژگی های شش گانه نشانه های قطعی و اساسی از سوره های مکی و مدنی را نشان می دهند.<sup>۷</sup>

### ب: ویژگی های عمومی سوره های مکی

برخی ویژگی های دیگر نیز است که حیثیت قراین را دارد و غالباً در سوره های مکی وجود دارد، از آن جمله موارد ذیل است:

- ۱- آیات و سوره های مکی کوتاه است و در تعبیر و هماهنگی آن ویژگی خاصی در کلمات دیده می

۱- سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۷۲

۲- زرکشی، البرهان ج ۱ ص ۱۸۸

۳- سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۷۲

۴- زرکشی، البرهان ج ۱ ص ۱۸۹

۵- همان مرجع

۶- سیوطی، الاتقان، ج ۱ ص ۷۲

۷- مراجع گذشته

شود.<sup>۱</sup>

۲- در آیات سوره های مکی مدار دعوت اسلامي بيش تر بر اصول ايمان به خداوند متعال و روز رستاخيز و تصوير بهشت و دوزخ است.

۳- در سوره های مکی تمسك به اخلاق نيك و پسندیده و پایداری بر نیکی مورد دعوت خاص است. با مشركان مجادله و مبارزه در گرفته و رؤیایها و احلام آنان به ریشخند گرفته می شود به شرك و بت پرستی سخت حمله می شود، شبهات آنان پاسخ داده می شود، با آنان از هرگونه سخني به میان می آورد، دليل وحجت اقامه می کند، داستان می سراید و ضرب المثل می گوید، ناتوانی معبودان شان را به ریشخند می کشد و در برابر آن، اصول عالی اخلاقي و حقوق اجتماعي با حکمت و طریقه عالی تشریح می گردد.<sup>۲</sup>

### مطلب سوم: ویژگی های سوره های مدنی

ویژگی ها و خصایصی که برای تشخیص سوره های مدنی برگزیده اند، بر دوگونه است:

#### الف- ویژگی های قطعی سوره های مدنی:<sup>۳</sup>

- ۱- هر سوره ای که در آن مسئلهء جهاد باشد، خواه اذن جهاد باشد یا در پیرامون جهاد ویابیان احکام و مقررات جهاد باشد، آن سوره مدنی است.
- ۲- هر سوره ای که در آن تفصیلات احکام جزائی و فرائض دینی و حقوقی و قوانین مدنی و اجتماعي و بین المللی آمده باشد، آن سوره مدنی است.
- ۳- هر سوره ای که در آن شرحی راجع به منافقان آمده باشد، آن سوره مدنی است، به استثنای سورهء عنکبوت که با وجود آنکه در ۱۰ آیهء نخستین آن مطالبی در رابطه با منافقان دارد، مگي است.
- ۴- البته می توان گفت که این سوره هم از قاعدهء کلی خارج نیست و شرح مربوط به منافقان در ۱۰

---

۱- مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۰.

۲- سیوطی، الاتقان ج ۱ ص ۲۷۹. مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۱، البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۹

۳- سیوطی، الاتقان ج ۱ ص ۲۷۸. مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۸، البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۸۹، تاریخ قرآن ص ۶۰۸.

آیه اول سوره آمده است که این ۱۰ آیه دارای ویژگی های قطعی آیات مدنی هستند.  
۵- مجادلهء با اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان). و دعوت آنان به سوی حذف تجلیل های مبالغه آمیز از پیامبران و شخصیت های برجستهء مذهبی (غلو در دین).

ب- ویژگی های عمومی: نشانه های عمومی که از ویژگی های سوره های مدنی هستند و در اغلب و بیشتر شامل سوره های مدنی می باشند، از این قرار است:

۱- طولانی بودن بیشتر سوره ها و بعضی آیات است و اطناب در تعبیرات و اسلوب آرام و متین قانونگذارانه آن ها.<sup>۱</sup>

۲- در سوره های مکی برای اثبات حقایق دینی، دلایل و براهین لازمه اقامه می گردد.<sup>۲</sup>

---

۱- مباحث فی علوم القرآن ص ۲۷۷.  
۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۹۰

## مبحث سوم: اقسام قواعد قرآنی

قواعد قرآنی به دو بخش تقسیم شده است یکی قواعد به اعتبار صیغه که به این لحاظ قواعد قرآنی دارای سه نوع می باشد و دوم به اعتبار متعلق و مفهوم که آن دارای سه نوع است و این اقسام و انواع طی دو مطلب بیان می شوند:

### مطلب اول: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار صیغه

قواعد قرآنی به اعتبار صیغه دارای سه نوع می باشد:

**اول: قواعد خبری:** منظور از قواعد خبری آن عده حقایق یقینی و ثابت است که به جمله خبریه آمده اند<sup>۱</sup> مانند آیات ذیل:

۱- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾<sup>۲</sup>

(و هرکس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می گشاید و از جایی او را روزی می دهد که گمانش را نمی برد.)

۲- ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۳</sup>

(و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است.)

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾<sup>۴</sup>

(ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید خدا (هم) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می

دارد.)

۴- ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾<sup>۵</sup>

۱ الشریف، محمد بن موسی، معجم القواعد القرآنیة، ص ۲۱، دارالاندلس الخضراء، ۲۰۰۸م، القواعد القرآنیة صیغها، وکیفیه الاستفاده منها، مقاله علمی ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ اسلام أون لاین.

۲ الطلاق: ۲، ۳.

۳ الطلاق: ۳

۴ محمد: ۷

۵ الحج: ۴۰

(و به راستی خداوند کسی که او را یاری دهد یاری می کند.)

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>

(بی گمان خداوند (کسی را) نمی آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین تر از آن را بر هرکس

که بخواهد می آمرزد.

۶- ﴿لَا يَكْتَفِبُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۲</sup>

(خداوند هیچ کس را جز باندازه توانش مکلف نمی سازد.)

۷- ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾<sup>۳</sup>

(به درستی خداوند پس از سختی و ناخوشی آسایش پدید خواهد آورد.)

۸- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾<sup>۴</sup>

(و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد.)

**دوم: قواعد طلبی یا انشائی:** منظور از قواعد طلبی یا انشائی آن عده حقایق یقینی و ثابت است که به

جمله انشائیه آمده اند<sup>۵</sup> مانند آیات ذیل:

۱- ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۶</sup>

(آسان گیری کن، و به نیکی فرمان بده، و از نادانان روی بگردان

۲- ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۷</sup>

(و به بندگانت بگو: سخنی را بگویند که بهتر است.)

۳- ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾<sup>۸</sup>

(باید صاحب توان از توان خود خرج کند و کسی (هم) که روزی اش تنگ شده است باید از آن

۱ النساء: ۴۸

۲ البقرة: ۲۸۶

۳ الطلاق: ۷

۴ الأنعام: ۱۶۴

۵ الشریف، محمد بن موسی، معجم القواعد القرآنیة، ص ۲۴، دارالاندلس الخضراء، ۲۰۰۸م، القواعد القرآنیة صبیغها، وکیفیة الاستفادة منها، مقاله علمی ۲۰۲۰/۰۱/۱۶ اسلام أون لاین.

۶ الأعراف: ۱۹۹

۷ الإسراء: ۵۳

۸ الطلاق: ۷

چه خداوند به او داده است انفاق کند.)

۴- ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

(و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند در میانشان اصلاح و آشتی برقرار کنید. پس اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با گروهی که تجاوز می کند بجنگید تا به دستور و فرمان خدا باز گردد)

۵- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

(هر آینه مؤمنان با هم برادران اند پس میان برادرانتان آشتی بیاورید و از خدا بترسید، باشد که شما مورد رحمت قرار گیرید.)

۶- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۳</sup>

(ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی از شما گروهی دیگری را مسخره نکنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنایی دیگر را مسخره کنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند.)

سوم: قواعد خبری به معنای انشاء: نوع دیگر قواعد آن عده قواعدی هستند که به صیغه خبریه آمده اند اما معنای آن ها انشائی و طلبی هست، مانند قواعد ذیل:

۱- ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾<sup>۴</sup>

(وکسی که وارد (مسجد الحرام) شد در امن است.)

چنانچه دیده می شود صیغه این آیه خبریه است اما معنای آن انشائی است، قسمی که ابن جوزی<sup>۵</sup> در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «والمقصود في الجملة هو التكليف؛ أي: آمِنُوا مَنْ دَخَلَ المسجد الحرام،

۱ الحجرات: ۹

۲ الحجرات: ۱۰

۳ الحجرات: ۱۱

۴ آل عمران: ۹۷

<sup>۵</sup> ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال ۵۹۷ ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نگا: ترجمة الحفاظ، امام ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

لفظه لفظ الخبر، ومعناه: الأمر، وتقديره: وَمَنْ دَخَلَهُ فَأَمَّنُوهُ<sup>۱</sup>

(مقصود در این جمله حکم تکلیفی است یعنی امن بدهید کسی را که وارد مسجد الحرام شود، لفظ این جمله خبریه است و معنای آن امر است که تقدیرش چنین می شود: کسی که داخل مسجد الحرام شد او را امن بدهید.)

۲- ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾<sup>۲</sup>

(مال و فرزند زینت زندگی دنیایند. اما اعمال شایسته ای که پاداش و نتیجه آنها باقی و ماندگار است بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزوست.)

صیغه آیه فوق که در حقیقت شکل یک قاعده خبریه را دارد اما معنای آن انشائی است چنانچه در تفسیر آیت مذکور آمده است: «لفظه لفظ الخبر لكن معه قرينة الصفة للمال والبنين لأنه في المثل قبل حقر أمر الدنيا وبينه فكأنه يقول المال والبنون زينة هذه الحياة الدنيا المحقرة فلا تبيعوها نفوسكم»<sup>۳</sup>

(لفظ این جمله خبر است اما همراهی آن قرینه صفت برای مال و فرزندان است و در مثل پیش از بیان حقارت دنیا آمده است، پس گویا خداوند چنین می گوید: مال و فرزندان زینت این دنیای حقیر هستند پس نفس های تان را در برابر آن ها نفروشید.)

۳- ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ﴾<sup>۴</sup>

(جز خدا کسی را نمی پرستید و با پدر و مادر خود و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان به نیکی رفتار کنید.)

این قاعده نیز در صیغه خبر است و معنای آن انشائی می باشد چنانچه زمخشری-رحمه الله- می گوید:

<sup>۱</sup> ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱ ص ۳۰۷ دار الکتب العربی- بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲هـ،  
الکھف: ۴۶

<sup>۲</sup> تعالیٰ عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفای ۷۸۷ هـ) الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۴، طبع: ۱، ۱۴۲۹، مؤسسة الأعلمی  
للمطبوعات، بیروت، لبنان.

<sup>۴</sup> البقرة: ۸۳.

«لَا تَعْبُدُونَ: إخبار في معنى النهي، كما تقول: تذهب إلى فلان تقول له كذا، تريد الأمر، وهو أبلغ من صريح الأمر والنهي؛ لأنه كأنه سورع إلى الامتثال والانتهاز، فهو يخبر عنه»<sup>۱</sup>

(جمله لاتعبدون، اخبار در معنای نهی است، چنانچه می گویی: پیش فلانی می روی و برایش چنین می گویی و هدف امر است (یعنی پیش فلانی برو و چنین بگو)، این صیغه بلیغ تر از امر و نهی صریح است زیرا به این صورت به امتثال و فرمانبرداری تسریع شده است و پیشکی از آن خبر داده می شود.)

### مطلب دوم: تقسیم قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم

قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم به سه بخش تقسیم شده است:

**اول: قواعد ایمانی و عقیدوی:** منظور از قواعد ایمان آن عده آیتی است که شکل قاعده را دارند و به ایمان و عقیده ربط دارند چنانچه در «معجم القواعد القرآنية» نوشته است: «هي تلك القواعد التي تتعلق بحقائق إيمانية تترتب على توحيد العبد وإيمانه وثقته بالله وتوكله عليه وامتثاله لأوامره»<sup>۲</sup>

(قواعد ایمان عبارت از قواعدی است که به حقایق ایمان تعلق دارد و مرتب بر یکتا پرستی بنده و ایمان و باور او به خداوند و همچنان توکل و اطاعت از او امر مرتب است.)

قواعد ایمان و عقیدوی در قرآن کریم زیاد است که در فصل جداگانه روی آن بحث می شود و در اینجا به ذکر یک مثال اکتفا می شود، الله متعال می فرماید: (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)<sup>۳</sup>

(و هرکس خدا و پیامبرش، و مومنان را به دوستی بگیرد، بی گمان «حزب الله» پیروز است.)

آیه فوق شکل یک قاعده را دارد که تا روز قیامت باقی می ماند چنانچه سید قطب<sup>۴</sup> -رحمه الله- در این

<sup>۱</sup> زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱ ص ۱۰۹

<sup>۲</sup> الشریف، محمد بن موسی، معجم القواعد القرآنية، ص ۲۵

<sup>۳</sup> المائدة: ۵۶

<sup>۴</sup> سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال ۱۳۲۴ در قریه موشای اسیوط که در سال ۱۳۵۳ هـ (۱۹۳۴ م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله‌های الرسالة و الثقافة می‌نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعداً به حیث ناظر تخنیک‌ی آن وزارت گماشته شد. در سال (۱۹۴۸ - ۵۱) در ترکیب هیأت برنامه‌های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر



مورد نوشته است: هذه القاعدة التي لا تتعلق بزمان ولا مكان ونطمئن إليها بوصفها سنة من سنن الله التي لا تتخلف. وإن خسرت العصبية المؤمنة بعض المعارك والمواقف. فالسنة التي لا تنقض هي أن حزب الله هم الغالبون.. ووعده الله القاطع أصدق من ظواهر الأمور في بعض مراحل الطريق! وأن الولاء لله ورسوله والذين آمنوا هو الطريق المؤدي لتحقيق وعد الله في نهاية الطريق..<sup>۱</sup>

(این قانون و قاعده ای که به زمانی و مکانی متعلق نیست و آزاد از قید و بند زمان و مکان است، برایمان چکیده و خلاصه می گردد، و دلمان بدان آرام می گیرد، و اطمینان حاصل می کند که این قانون و قاعده یکی از سنتها و قوانین الهی است و سنتها و قوانینی که تخلف ندارند، هر چند که دسته ای از مومنان در برخی از رزمها و نبردها هم زیان دیده باشند و شکست خورده باشند. سنت و قاعده خداوند تخلف ناپذیر و قطعی است که حزب خدا حتماً پیروز می گردد... وعده قاطعانه یزدان، از ظواهر امور در برخی از مراحل و منازل راه، راست تر و صادق تر است و دوست داشت خدا و رسول خدا و مومنان همان راهی است که سرانجام به تحقق وعده خداوند می انجامد.)

**دوم: قواعد عملی:** مراد از قواعد عملی آن عده آیات قرآن کریم می باشد که شکل قاعده کلی را دارند و به عمل و کردار انسان تعلق دارند مانند این آیه: ﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ﴾<sup>۲</sup>

(و اگر اهل این شهر و آبادی ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه می کردند، برکت های آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم.)

آیه فوق شکل یک قاعده را دارد و خداوند می گوید هرگاه انسان ها ایمان داشته باشند و مطابق آن تقوا کنند و عمل کنند، خداوند برایشان برکات آسمان و زمین را نازل می کند، در تفسیر فی ظلال القرآن چنین

---

برنامه های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتابها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الأدبی، أصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أشواق، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقبل لهذا الدين، فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق. او اخیراً در سال ۱۳۸۷ هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴ ص ۵

<sup>۱</sup> سید قطب، ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۲ ص ۹۲۲، دار الشروق - القاهرة

<sup>۲</sup> سوره اعراف آیه ۹۶

نوشته است: « و هذه القاعدة التي يقرها القرآن في مواضع متفرقة ، قاعدة صحيحة تقوم على أسبابها من وعد الله ، ومن سنة الحياة كما أن الواقع العملي يشهد بتحققها على مدار القرون. والحديث في هذه القاعدة عن الأمم لا عن الأفراد. وما من أمة قام فيها شرع الله ، واتجهت اتجاهها حقيقياً لله بالعمل الصالح والاستغفار المنبئ عن خشية الله، ما من أمة اتقت الله وعبدته وأقامت شريعته ، فحققت العدل والأمن للناس جميعاً ، إلا فاضت فيها الخيرات ، ومكن الله لها في الأرض واستخلفها فيها بال عمران وبالصلاح سواء»<sup>١</sup>

(این قاعده ای که قرآن آن را در موارد مختلفی بیان می دارد، قاعده صحیح و درستی است و بر اسباب و عللی از وعده خدا و از سنت زندگی استوار است، همچنین واقعیت عملي گواه بر تحقق و پیاده شدن آن در طول قرون و اعصار است، سخن در راستای این قاعده از ملتها است نه از افراد. هر ملتی که شریعت خدا در میانشان اجراء گردیده است، و با عمل صالح و توبه و استغفار برخاسته از ترس خدا، واقعاً رو به خدا کرده اند، و هر ملتی که تقوا و پروای خدا داشته اند و خدا را پرستش کرده اند و شریعت او را برپا و برجا نموده اند، و عدالت و دادگری را پیاده کرده اند، و به جملگی مردمان امن و امان ارمغان داشته اند، خیرات و برکات در میانشان بر جوشیده است و فیضان کرده است ، و خدا در زمین برایشان سلطه و قدرت داده است ، و در پرتو عمران و آبادی و خوبی و نیکی ایشان را در زمین جایگزین دیگران فرموده است.

البته باید گفت که اگر در برخی موارد ملت‌هایی را می بینیم که تقوا و پروایی از خدا ندارند، و شریعت او را برجا و برپا نمی دارند، ولی با وجود این دارای قدرت و نعمت و روزی بسیارند، و در زمین مستقر و از اقتدار برخوردارند، این امر امتحان و آزمون خدا است و بس<sup>٢</sup> چنانچه الله متعال فرموده است:

(وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ)<sup>٣</sup>

(و شما را به سختی و آسایش می آزماییم، و به سویی ما بازگردانده می شوید ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها ( در زندگی دنیا) کاملاً می آزمائیم.)

<sup>١</sup> سیدقطب، في ظلال القرآن ج ٦ ، ص ٣٧١٣

<sup>٢</sup> زحیلی ، و هبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ١٥ ص ١٤٠ دار الفكر المعاصر – دمشق، الثانية ، ١٤١٨ هـ.

<sup>٣</sup> الانبياء: ٣٥

چنانچه زحیلی<sup>۱</sup> رحمه الله- در تفسیر منیر نوشته است: « هذا إخبار عن سنة أخرى من سنن الله في عباده، وتلك السنة أنه لو آمن أهل القرى كاهل مكة وغيرهم بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، واتقوا ما نهى الله عنه وحرمه من الشرك والفساد في الأرض بارتكاب الفواحش والآثام، لأنزل عليهم الخيرات الكثيرة من السماء كالمطر، وأخرج لهم خير الأرض من نبات ومعادن وكنوز، وآتاهم من العلوم والمعارف والإلهامات الربانية لفهم سنن الكون»<sup>۲</sup>

(این اخبار است از قاعده دیگری از قواعد و سنت های خداوند در بندگانش، و این قاعده این است که اگر اهالی قریه ها مانند اهل مکه و غیرآنان به الله، ملائکه ها، کتاب ها، رسولان و روز آخرت ایمان بیاورند، و از آنچه از شرک و فساد در زمین نهی کرده است با ارتکاب فحشاء و گناهان، پرهیز کنند بر آنان خیر و برکات زیادی از آسمان نازل می شد مانند باران، و همچنان برایشان خیر و برکات زمین مانند گیاهان، معادن و ذخیره ها را بیرون می ساخت و آنان را از علوم و معارف و الهامات ربانی جهت فهم قوانین طبیعت بهره مند می ساخت.

**سوم: قواعد سلوکی و اخلاقی:** مراد از قواعد سلوکی و اخلاقی آن عده آیات قرآن کریم می باشد که شکل قاعده کلی را دارند و به سلوک و رفتار اخلاقی انسان تعلق دارند چنانچه در «معجم القواعد القرآنية» نوشته است: « أما القواعد السلوكية: فهي تلك القواعد التكليفية التي تتعلق بإصلاح السلوك والأخلاق والتعامل بين الناس»<sup>۳</sup>

(قواعد سلوکی عبارت از آن قواعد تکلیفی می باشند که به اصلاح سلوک، اخلاق و تعامل در میان مردم تعلق دارند.)

مثال های قواعد اخلاقی و سلوکی زیاد می باشد که در فصل جداگانه بیان می شوند و در اینجا به یک

---

<sup>۱</sup> وهبه زحیلی متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق بود، و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ۱۰۰ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتبرین آن ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، الفقه الإسلامی وأدلته. در ۱۰ جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والتشریعه والمنهج. در ۱۴ جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسه الشرعیه، والفقه الإسلامی؛ و الموازنه بین القرآن والسنة فی الأحكام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصره) ودر شامگاه ۱۳۹۴ هـ در دمشق وفات نمود.

<sup>۲</sup> زحیلی، تفسیر منیر، ج ۹ ص ۱۸

<sup>۳</sup> الشریف، معجم القواعد القرآنية ص ۲۶

مثال اکتفا می شود: الله متعال می فرماید: **(اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)**<sup>۱</sup>

( آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب را می خوانید؟! آیا نمی اندیشید؟)

شیخ رشید رضا-رحمه الله-<sup>۲</sup> در تفسیر خود این آیه را سومین قاعده کلی سوره بقره عنوان کرده و در مورد آن چنین نوشته است: **«وَهِيَ قَاعِدَةٌ صَرِيحَةٌ فِي أَنَّ هَذَا مُخَالَفٌ لِلْمَنْقُولِ الشَّرْعِيِّ وَهُوَ الْكِتَابُ، وَلِلْمَعْقُولِ الْفِطْرِيِّ، إِذْ لَا يَخْفَى عَلَى عَاقِلٍ قُبْحُ عَمَلٍ مَنْ يَأْمُرُ غَيْرَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ يَنْزِكُهُ، أَوْ يَنْهَاهُ عَنِ فِعْلِ مَا يَضُرُّهُ مِنَ الشَّرِّ وَهُوَ يَفْعَلُهُ، وَأَنَّهُ يُقِيمُ بِذَلِكَ الْحُجَّةَ عَلَى نَفْسِهِ»**<sup>۳</sup>

( این قاعده صریح و روشن است در اینکه (دیگران را امر کردن و خود را فراموش کردن) مخالف نقل شرعی یعنی کتاب الله و مخالف عقل فطری است زیرا بر هیچ فرد عاقل قبح این عمل که کسی را به خیر امر کند و خودش نکند یا کسی را از انجام دادن آن بدی که ضرر دارد و خود آن را انجام می دهد، پوشیده نیست.)

البقرة: ۴۴

<sup>۲</sup> محمد رشید رضا در سال ۱۸۶۵م در روستایی از اطراف طرابلس در کشور لبنان به دنیا آمد. دروس مقدماتی را نزد پدرش که از روحانیون روستا و امام جماعت مسجد بود، فراگرفت و به حفظ آیات قرآن کریم پرداخت. سپس به طرابلس رفت و در مدرسه‌ی ابتدایی «الرشیدییه» که از مدارس دولتی بود، به تحصیل مشغول شد. در سال ۱۸۸۲ م به مدرسه‌ی «الوطنیة الاسلامیة» رفت. رشید رضا به سال ۱۹۳۵م در مصر درگذشت. رشید رضا نویسنده‌ای پرکار است، که از او آثار قلمی نسبتاً چشمگیری به یادگار مانده که عمده‌ی آنها عبارتند از: تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر المنار؛ معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نویهض، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ ۲ ج ۲ ص ۵۲۹

<sup>۳</sup> رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا (ت: ۱۳۵۴ هـ)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱ ص ۹۳، الهيئة المصرية العامة للكتاب. ۱۹۹۰ م

## فصل دوم

### شرح بعضی از قواعد ایمانی و عقیدوی در سوره های مکی

قاعده اول: هر امت یک زمان و تاریخ خاص دارد ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾

یکی از قواعد مهم قرآن کریم این است که هر امت و در حقیقت هر چیزی که در دنیا آفریده شده است، دارای یک تاریخ و عمر معین و مشخص می باشد.

#### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که الله متعال این تاریخ معین را برای هر چیز تعیین کرده است که هیچ کس و هیچ از آن مستثنی نمی باشد، و این از جمله مسایل عقیدوی است که باید هر مسلمان به آن باور داشته باشد. الله متعال فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

(بگو: من اختیار هیچ سود و زیانی برای خود ندارم مگر آنچه که خدا بخواهد. هر امتی دارای مدت زمان محدودی است، و چون زمان آنان به سر رسد نه لحظه ای از آن پس افتند و نه پیش می افتند.)

ابن عاشور<sup>۲</sup>-رحمه الله- در مورد مفهوم این قاعده می نویسد: «وَالْمَعْنَى: أَنَّ اللَّهَ يُمَهِّلُ الْأُمَّةَ عَلَى مَا هِيَ فِيهِ مِنَ الضَّلَالِ فَإِذَا أُرْسِلَ إِلَيْهَا رَسُولًا فَإِسْأَلُهُ أَمْرًا عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرَادَ إِفْلَاحَهُمْ عَنِ الضَّلَالِ فَأَنْتَهَى أَمْدَ الْإِمَهَالِ بِإِبْلَاحِ الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ فَإِنْ أَطَاعُوهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَبِحُوا، وَإِنْ عَصَوْهُ وَشَاقُّوهُ فَضَى اللَّهُ بَيْنَ الْجَمِيعِ بَجَزَاءِ كُلِّ قَضَاءٍ حَقٌّ لَا ظَلَمَ فِيهِ وَهُوَ قَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>

(معنای آیه چنین است که الله متعال هر امت را در گمراهی که قرار دارد مهلت می دهد و هنگامی که پیامبری را برای شان فرستاد، ارسال پیامبر نشانه این است که الله متعال می خواهد آنان را از گمراهی

۱- یونس: ۴۹

۲ ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس. بود در سال (۱۲۹۶) تولد شده و در سال (۱۳۹۳) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التنوير است. سایت (www.Wikipedia.com).

۳- ابن عاشور، التحرير والتنوير، مؤسسة التاريخ: بيروت، چاپ اول. ج ۱۱ ص ۱۸۸

خلاص کند و با تبلیغ پیامبر مدت مهلت تمام می شود و اگر آنان پیامبر را اطاعت کردند خداوند متعال از آن قوم راضی می شود و سود می کنند و اگر نافرمانی کردند خداوند در میان همه آنان فیصله می کند به جزائی که در آن ظلمی نیست و آن عبارت است از نابودی در دنیا است.)

بنا بر این هر امت و هر گروهی را خداوند متعال در دنیا در فعالیت های سیاسی و اجتماعی و غیره یک مهلت خاص می دهد و سرانجام از بین می رود و کسانی دیگری جای شان را می گیرند، سید قطب- رحمه الله- نوشته است: «مدّت عمر گاهی با نابودی محسوس مادی، یعنی نابودی و ریشه کن شدن، پایان می گیرد، همان گونه که بر سر برخی از ملّت های گذشته آمده است و به طور کلی از میان رفته اند. گاهی اجل آنان می رسد به این طور که مرگ شان می آید و شکست روانی گریبان گیر ملّت هائی می شود. ممکن است که این مرگ برای مدّتی باشد و پس از آن به زندگی برگردند و زندگی را از سر بگیرند. گاهی هم ممکن است که این مرگ برای همیشه باشد. شخصیت این ملّت ها به پایان برسد و محو گردد، هر چند که افرادی از آنان باقی بمانند. البته این همه طبق قانون خداوند متعال انجام می پذیرد، قانونی که تغییرناپذیر است و تصادف، ظلم و جانب داری در آن راه ندارد. مطابق این قاعده ملّت هائی که اسباب و علل زندگی را در نظر می گیرند زنده می مانند و ملّتهائی که از اسباب و علل زندگی دور می شوند ضعیف می گردند یا از میان می روند و یا می میرند.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

مجال های تطبیق این قاعده زیاد است که از جمله موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- **استحکام عقیده:** هنگامی که یک مسلمان به این باور بود که الله متعال برای هر گروه در دنیا یک زمان خاصی را تعیین کرده و برای هر ملت و امت یک فرصت محدود را برای فعالیت تعیین کرده است، در این صورت عقیده و باور افراد امت به این مسئله مستحکم می شود و ایمان آنان به عقاید و ارزش های عقیدوی قوی می گردد. همچنان اگر گروهی بالای مسلمانان حاکم شود که مرتکب ظلم و بی عدالتی می شوند در این صورت اگر مردم این قاعده را بدانند، باورشان پخته

---

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۳۳۹

می شود که خداوند برای هر گروه یک فرصت داده است و بلاخره از بین می روند، و هیچ کس نمی تواند عذاب و هلاکت را از آنان دفع کند، زحیلی-رحمه الله- در احکام مستنبطه از آیه فوق نوشته است: «إنزال العذاب مقدر بأجل معين في علم الله تعالى، ولا يملك إنزاله إلا الله تعالى، ومتى حان وقت هلاك أمة من الأمم، فلا يتأخر ولا يتقدم لحظة»<sup>۱</sup>

(نازل کردن عذاب نظر به تاریخ معین در علم خداوند متعال است و هیچ کس به جز خداوند مالک نزول آن نیست، و هرگاه وقت هلاکت یکی از امت ها فرا رسد، یک لحظه هم پیش یا پس نمی شود.)

چنانچه مردم مسلمان افغانستان سال ها از ظلم و وحشت متجاوزان روسیه و امریکا رنج بردند و سرانجام زمانی که تاریخ شکست شان فرا رسید به گونه ای نابود شدند که هیچ کس گمان نمی کرد.

۲- استفاده نمودن از فرصت: هرگاه افراد یک جامعه یا یک گروه معتقد بودند که الله متعال برای آنان یک فرصت محدود را در اختیار گذاشته است در این صورت آنان کوشش می کنند که از این فرصت به خوبی استفاده کنند و به نفع خود و جامعه عمل کنند.

### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

(خداوند گناهان شما را می آمرزد و اجل شما را تا وقتی مقرر به تأخیر می اندازد. بی گمان اگر می دانستید، بدانگاه که وقت مقرر الهی فرا رسد باز پس داشته نمی شود.)

۲- «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>

(و خداوند هرگز (مرگ) کسی را چون اجلش فرا رسد به تأخیر نمی اندازد و خداوند به آن چه می کنید آگاه است.)

۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۱ ص ۱۹۷

۲- نوح: ۴

۳- المنافقون: ۱۱

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعَامِرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾<sup>۱</sup>

(بی گمان خداوند حکمش را اجرا می کند. به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است.)

۴- ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَفْدُورًا﴾<sup>۲</sup>

و فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجراء درآید.

۵- ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۳</sup>

(بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده ایم.)

قاعده دوم: عذاب خداوند عام نیست و رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

یکی از قواعد مهم در باب عقیده و ایمان، این است که رحمت و مهربانی خداوند تمام موجودات جهان را فرا گرفته است اما در مقابل عذاب شامل همه نه بلکه متوجه کسانی است که خداوند متعال بخواهد.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که خداوند متعال نهایت مهربان است و رحمت او شامل همه چیزها می شود و هیچ کس و هیچ چیز از آن مستثنا نمی باشد، این قاعده را الله متعال در ضمن یک آیه نسبتاً دراز تر بیان کرده است، چنانچه فرموده است: ﴿وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا

۱- الطلاق: ۳

۲- الاحزاب: ۳۸

۳- القمر: ۴۹



(و براي ما در اين دنيا نيکي مقرر دار و در آخرت (نيز نيکي بنويس)، همانا ما به سوي تو بازگشته ايم. خدا فرمود: عذاب خود را به هرکس که بخواهم مي رسانم و رحمت من هر چيزي را دربر گرفته است، و آن را براي کساني مقرر مي دارد که پرهيزگاري مي کنند و زکات را مي پردازند و به آيات ما ايمان مي آورند.)

اين قاعده در حقيقت پاسخ به موسی - عليه السلام - است پس از آنکه موسی - عليه السلام - به درگاه خداوند بزرگ راز و نياز نمود و از وي حاجت خواست، خداوند خواسته او را پذيرفت و آنان را پس از مرگشان زنده گردانيد و گناهانشان را بخشيد. موسی - عليه السلام - در خاتمه دعاي خودش گفت: براي ما در اين دنيا نيکي و خوبي از قبيل علم مفيد، روزي فراوان و عمل صالح مقرر دار و در آخرت نيز نيکي را براي ما مقرر فرما! (و آن پاداشي است که خداوند براي داستان صالح خود آماده کرده است)، خداوند متعال فرمود: «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ» عذاب خود را به هرکس که بخواهم مي رسانم، به انسانهاي بدبختي که خود را در معرض عذاب قرار دهند. «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و رحمت من در جهان بالا و پايين، و نيک و فاسق و مومن و کافر را در بر گرفته است، پس هيچ مخلوقي نيست مگر اينکه رحمت خدا به او رسيده و فضل و احسانش او را پوشانده است. اما رحمت ويژه و خاص خداوند که موجب سعادت دنيا و آخرت است به هرکس نمي رسد. بنا بر اين فرمود: آن را براي کساني مقرر خواهم داشت که از گناهان کبيره و صغيره مي پرهيزند. و زکات واجب را به مستحقان آن مي پردازند، و کساني که به آيات ما ايمان مي آورند. و از جمله اموري که ايمان به آيات خدا را کامل مي گرداند دانستن معاني آن، و عمل کردن به مقتضاي آن، و پيروي کردن از پيامبر - صلی الله عليه وآله وسلم - در ظاهر و باطن و در اصول و فروع است.<sup>۲</sup>

بنا بر اين از آيه فوق دانسته می شود که رحمت خداوند متعال در دنيا عام و شامل مومن و کافر است اما در آخرت به مومنان و صالحان اختصاص داده می شود، چنانچه در روايت صحيح آمده است: **عَنْ أَبِي**

۱- الاعراف: ۱۵۶

۲- پانی پتی، التفسير المظهری، ج ۳، ص: ۴۱۶. طبری، التفسير الطبری، ج ۱۱ ص ۲۷۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۷ ص ۱۶

هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبِي؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»<sup>۱</sup>

(از ابوهريره - رضي الله عنه - روايت است كه: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «همه ي امتيان من وارد بهشت مي شوند، مگر كسي كه امتناع ورزد»، صحابه عرض كردند: اي رسول خدا! چه كسي امتناع مي ورزد؟ فرمود: «هر كس كه از من اطاعت كند، وارد بهشت مي شود و هر كس، از من نافرمانی كند، در حقيقت، امتناع ورزيده است.)

### مطلب دوم: مجال های تطبيق اين قاعده

اين قاعده در مجال های زيادی از زندگي قابل تطبيق است، كه از آن جمله موارد ذيل قابل ذكر است:

۱- **اجرای عدالت در زمین:** اعتقاد به رحمت و سيع خداوند متعال انسان را باعث می سازد تا عدالت را در روی زمین با در نظر داشت رحمت و مهربانی او به اجرا در آورد و کسی كه مستحق عذاب است او مجازات شود و کسی كه مستحق رحمت و عفو است بايد بخشش شود، چنانچه سيد قطب- رحمه الله- در ذيل تفسير آيه مذکور كه آن را يك قاعده و قانون الهی پنداشته است می نويسد: « عدل صفتي از صفات خداوند متعال است و در هر چيزي كه مشييت و اراده او آن را اجراء و پياده كند، عدل مراعات مي گردد. چرا كه خداوند متعال خودش اين گونه اراده فرموده است و اين گونه خواسته است، مثلاً عذاب را به كسي مي رساند كه در پيشگاه باعظمت خودش مستحقّ و سزاوار عذاب باشد، مشييت و اراده الهی هم همين را مي طلبد و همين را ساري و جاري مي گرداند و اما رحمت خداوند متعال همه چيز جهان را در برگرفته است ، آن هم شامل كسي مي گردد كه در پيشگاه باعظمت الهی مستحقّ و سزاوار رحمت باشد و مشييت و اراده او نيز همين را مي طلبد. پس ذكر اين قاعده، به ما می رساند كه رحمت خداوند متعال همه چيز جهان را در برگرفته است و انسان اندازه وسعت آن را نمي داند، بنا بر اين انسان هم با در نظر داشت اين قاعده در دنيا بايد عمل كند.<sup>۲</sup>

۱- صحيح البخاری، كتاب الاعتصام، شماره حديث: ۷۲۸۰

۲- سيدقطب، في ظلال القرآن ج ۲ ص ۴۲

۲- نجات از یأس و ناامیدی: هرگاه انسان باورمند به رحمت و مهربانی فراخ و وسیع خداوند متعال باشد، او از یأس و ناامیدی نجات پیدا می‌کند، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>

(بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است که برخی آن‌ها در اینجا بیان می‌شود:

۱- ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾<sup>۲</sup>

(بندگانی را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم، و همانا عذاب من عذابی دردناک است.)

۲- «كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» این هم بیانگر همین قاعده است است که در میان یک آیه نسبتاً طولانی بیان شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>

(بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست، رحمت را به عهده خود گرفته است، بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در تحقق آن نیست گرد می‌آورد، کسانی که خود را ضایع کرده اند ایمان نمی‌آورند.)

قاعده سوم: برای هر امت یک پیامبر فرستاده شده است (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ)

از قواعد دیگر قرآن کریم این است که الله متعال برای هر امتی در جهان پیامبر و بیم‌دهنده ارسال

۱- الزمر: ۵۳

۲- الحجر: ۴۸-۴۹

۳- الانعام: ۱۲

کرده است و خداوند متعال هیچ قومی را عذاب نمی کند تا زمانی که برای آنان پیامبر نفرستاده باشد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که خداوند متعال در دنیا برای هر امت و گروهی یک یا چند پیامبر را غرض هدایت و رهنمایی آنان ارسال کرده است و تا زمانی که برای یک امت پیامبر فرستاده نشود، مستحق عذاب نمی باشند و هنگامی پیامبری برای شان ارسال شد، حجت بالای آنان تمام می شود و اگر ایمان نیاوردند و اطاعت نکردند مستحق عذاب می گردند، چنانچه الله متعال فرموده است: **(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)**<sup>۱</sup>

(و هر امتی دارای پیامبری است، پس هرگاه پیامبرشان آید به دادگری در میانشان داور می شود، و هیچ ستمی بدیشان نمی شود.)

خداوند متعال در آیه بیان می دارد که او برای هر امتی پیامبری فرستاده است که آنها را به سوی توحید و دین فرامی خواند و چون پیامبرشان با نشانه های روشنی پیش آنان آمد، برخی وی را تصدیق کردند و برخی تکذیب نمودند پس خداوند متعال به انصاف و عدالت میان آنان قضاوت می نماید، مومنان را نجات داده و تکذیب کنندگان را هلاک می سازد. و ظلم و ستمی به آنان نمی شود. زیرا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجت بر آنان عذاب داده نمی شوند. یا بدون گناه و ارتکاب جرم عذاب بر آنان نازل نمی شود پس کسانی که پیامبر اسلام را تکذیب می کنند باید از تشابه با امت های هلاک شده بترسند، چرا که به عذابی گرفتار خواهند شد که آنها بدان گرفتار شدند.<sup>۲</sup>

این آیه دلالت می کند که خداوند متعال هیچ امتی را تنها نگذاشته و به خاطر هدایت آنان پیامبرانی را فرستاده است، چنانچه این موضوع در چندین آیه دیگری قرآن کریم بیان شده است.<sup>۳</sup>

اما در جای دیگری الله متعال می فرماید: **«لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ»**<sup>۴</sup> (تا اینکه قومی را انذار کنی که

۱- یونس: ۴۸

۲- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۱۱ ص ۱۸۸

۳- ابوحیان، البحرالمحیط، ج ۵ ص ۱۶۴

۴- یس: ۶

قبلا پدران شان انذار نشده اند)، از این آیه دانسته می شود که گویا پیش از امت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- کسانی گذشته اند که هیچ پیامبری آنان را دعوت و انذار نکرده است، امام رازی-رحمه الله- از این شبهه چنین پاسخ داده است: «الدَّلِيلُ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ لَا يُوجِبُ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ حَاضِرًا مَعَ الْقَوْمِ، لِأَنَّ تَقَدُّمَ الرَّسُولِ لَا يَمْنَعُ مِنْ كَوْنِهِ رَسُولًا إِلَيْهِمْ، كَمَا لَا يَمْنَعُ تَقَدُّمَ رَسُولِنَا مَنْ كَوْنِهِ مَبْعُوثًا إِلَيْنَا إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ»<sup>۱</sup>

(دلیلی که ذکر کردیم لازم نمی گرداند که پیامبر حتما در میان مردم حاضر باشد، زیرا تقدم یک پیامبر مانع این نیست که او پیامبر کسانی پس از خود باشد، چنانچه تقدم پیامبر ما مانع پیامبر بودن او تا آخر زمان نیست.)

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های زیادی از زندگی قابل تطبیق است، که از آن جمله موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- **عدم لزوم عذاب بالای کسی که دعوت برایش نرسیده است و یا در زمان فترت از دنیا رفته است:** مطابق این قاعده کسانی که برایشان دعوت اسلامی و پیام الهی نرسیده است، عذاب نمی شوند بخاطری که حجت بالای آنان قائم نشده است، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است:

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>۲</sup>

(هر کس که راه یابد به سود خودش راه می یابد، و هرکس گمراه شود به زیان خودش گمراه می شود، و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیامبری را بفرستیم.)

یعنی هدایت هر کسی به سود خودش می باشد و گمراهی هر کسی به زیان خودش است و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد، و به اندازه ذره ای از شر و بدی را نمی تواند از او دور نماید. و خداوند عادل ترین عادلان است. هیچ کس را عذاب نمی دهد تا وقتی که به وسیله پیامبری بر او اقامه حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما هرکس که از حجت پیروی نماید یا اینکه حجت بر او اقامه نشده باشد.

<sup>۱</sup>- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۷ ص ۲۶۱  
<sup>۲</sup> الإسراء: ۱۵

خداوند متعال او را عذاب نمی دهد.<sup>۱</sup>

از این آیه استدلال شده است کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سویی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.<sup>۲</sup>

۲- تکلیف بعد از سمع است: از این قاعده معلوم می شود که انسان بعد از شنیدن پیام الهی مکلف می شود و پیش از آن مکلف نیست و تنها به موجب عقل کسی مکلف به ایمان و عمل نیست، چنانچه در تفسیر احکام القرآن در ذیل آیه فوق نوشته است: «يدل على صحة قول أهل الحق في أنه لا تكليف قبل السمع، وأنه لا وجوب قبل إرسال الرسل، ولا يقبح ولا يحسن بالعقل»<sup>۳</sup>

(این آیه بر صحت قول اهل حق دلالت می کند که پیش شنیدن تکلیف نیست و پیش از ارسال پیامبران ایمان و عمل واجب نیست و هیچ چیزی توسط عقل حسن یا قبیح نمی شود.)

#### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۴</sup>

(و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.)

۲- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾<sup>۵</sup>

(بدون شک ما تو را همراه (دین) حق به عنوان مژده رسان و بیم دهنده فرستاده ایم، و هیچ امتی نیست

<sup>۱</sup> زحلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۱۲۶، السعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۶ ص ۵۹

<sup>۲</sup> قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۱۵۷

<sup>۳</sup> کبیراسی، عماد الدین بن محمد الطبری، (المتوفی: ۵۰۴هـ)، احکام القرآن، ج ۳ ص ۱۰۲

<sup>۴</sup> - النحل: ۳۶

<sup>۵</sup> - الفاطر: ۲۴

مگر آنکه در آن بیم دهنده ای بوده است.)

۳- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۱</sup>

(و کافران می گویند: چرا نشانه ای از سوی پروردگارت بر او فرستاده نشده است؟! تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد.)

**قاعده چهارم: رزق تمام مخلوقات بالای خداوند متعال است ﴿وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾**

یکی از قواعد مهم قرآن کریم که هر مسلمان باید به آن اعتقاد داشته باشد این است که روزی تمام مخلوقات اعم از حیوانات عاقل و غیر عاقل همه به عهده خداوند متعال است و او همه را نظر به شرایط و ظروف شان و مطابق زحمت و تلاش شان روزی می دهد و این فضل خداوند است که روزی مخلوقات را به عهده گرفته است نه اینکه واجب باشد.

**مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده**

مفهوم این قاعده این است که هر چیزیکه در زمین حرکت می کند از قبیل انسان و حیوان، بری باشد یا بحری، خداوند روزی همه را به عهده گرفته و به همه روزی می دهد، چنانچه او فرموده است: ﴿وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>۲</sup>

(و هیچ جنبیده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهده خداست، و قرارگاه و محل ایاب و ذهابشان را می داند. همه اینها در کتاب روشنی ثبت است.)

سید قطب-رحمه الله- در مورد آیه مذکور نوشته است: « هر چه بر زمین حرکت کند دابّه یعنی جنبیده گفته می شود، اعم از انسان و حیوان و خزنده و حشره خارج از دایره علم خداوند نیستند و خداوند از یکایک آنها آگاه است و روزی آنها را او خود به عهده گرفته است و خداوند می داند که هر یک از آن جنبندگان، در کجا جای می گیرند و استقرار می پذیرند و یا در کجا پنهان می شوند. از کجا می آیند و به

<sup>۱</sup> الرعد: ۷

<sup>۲</sup> - هود: ۶

کجا می روند... هر یک از آنها در دائره این علم دقیق قرار دارد. و گذشته از خود علم، اندازه گیری و سنجش روزی هر یک از این جمع بی شمار که تصور و خیال انسان از درک آن ناتوان است، خداوند متعال خودش به عهده گرفته است. خداوند سبحان به اختیار خود بر خویشتن واجب فرموده است که این جمع جنبندگان بی شمار را روزی برساند که بر زمین حرکت می کنند. بدین خاطر است که در این زمین توان جواب گفتن و برآورده کردن نیازمندی های همه این آفریده ها را به ودیعت نهاده است، و به این آفریده ها نیز نیروی دستیابی به روزی خود عطاء فرموده است خواه این روزی به صورت ساده و خام باشد، یا توسط زراعت و تولید و فراهم آید، یا ساخته شود، و یا به طرق دیگر به دست آید، حتی برخی از جنبندگان از قبیل «پشه و کیک رزق و روزی خود را به صورت خون زنده آماده و قابل هضم به دست می آورند و می خورند. این صورت، همان صورتی است که لایق حکمت و رحمت خداوند متعال در آفرینش جهان است و جهان را بر آن پیدا کرده است، بویژه انسان را با استعداد و نیروی آفریده است که بتواند کار جانشینی و خلیفه گری در زمین را انجام دهد، و قدرت تجزیه و ترکیب و تولید کردن و رشد دادن را داشته باشد، و روی زمین را چنان که شایسته و بایسته است تغییر دهد، و اوضاع زندگی را دگرگون سازد و ترقی و تعالی بخشد، و برای فراهم آوردن و به دست آوردن رزق تلاش کند.»<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در مجال های زیادی از زندگی قابل تطبیق است، که از آن جمله موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- **به عهده گرفتن روزی مخلوقات نشانه عدل و رحمت خداوند است:** اینکه الله متعال خودش روزی همه حیوانات و جنبنده ها را به دوش گرفته است، نشان دهنده رحمت و عدالت الهی است، چنانچه زحیلی-رحمه الله- نوشته است: «تکفل الله بأرزاق المخلوقات، وضمنها لهم تفضلا من الله تعالی لهم، ورحمة بهم. وهذا دلیل علی اتصافه تعالی بالعدل والرحمة ولكن الرزق مرتبط بالسعي والكسب والعمل»<sup>۲</sup>

(کفالت روزی مخلوقات توسط خداوند متعال و تضمین روزی برای آنها، تفضلی از جانب الله

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۲۹۳ (با اختصار)

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۳



متعال و رحمتی برای شان است، و این دلیل بر این است که الله متعال به عدل و رحمت متصف می شود، اما به دست آوردن روزی به سعی، کسب و کار مرتبط است.)

۲- روزی دادن مخلوقات فضل خداوند است و بالای او تعالی واجب نیست: از کلمه «علی» در آیه «علی الله رزقها» گویا معلوم می شود که روزی دادن مخلوقات بالای خداوند متعال واجب باشد، اما این طور نیست بلکه روزی دادن مخلوقات از فضل و مهربانی او می باشد، چنانچه بغوی<sup>۱</sup>- رحمه الله- و سایر مفسرین در ذیل آیه فوق نوشته اند: «هُوَ الْمُتَكَفِّلُ بِذَلِكَ فَضْلاً وَهُوَ إِلَى مَشِيئَتِهِ إِنْ شَاءَ رَزَقَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَرْزُقْ»<sup>۲</sup>

(یعنی او تعالی، متکفل روزی از روی فضل و مهربانی است، و روزی به مشیئت او تعلق دارد اگر بخواهد روزی می دهد و اگر بخواهد روزی نمی دهد.)

۳- الله متعال مسبب اصلی روزی است اما به دست آوردن آن به مخلوق تعلق دارد: زمانی که می گوئیم روزی دهنده الله متعال به این معنا نیست که او خودش بدون واسطه و سبب برای مخلوقات روزی بدهد بلکه او آفریننده است اما به دست آوردن روزی به خود مخلوق تعلق دارد و باید برای حاصل کردن آن تلاش کند و سعی نماید، چنانچه الله متعال فرموده است: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ)<sup>۳</sup>

(او خدایی است که زمین را برایتان رام گردانیده است پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی خداوند بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

---

۱- بغوی: حسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، الشافعی، أبو محمد، ملقب به رکن الدین و محی السنه، محدث، فقیه، مفسر عصر خود بوده است و یکی از علماء بزرگ اسلام است؛ علم فقه را از استادش علی القاضی حسین بن محمد از شیوخ شافعی و غیره آموخته و یکی از علماء زاهد و مشهور می باشد، وی دارای تالیفات زیاد از جمله: ( شرح السنه، معالم التنزیل؛ والمصابیح؛ والتهدیب فی فقه الشافعیة؛ والجمع بین الصحیحین؛ و کتاب الأربعین حدیثاً و غیره، است. در (مرو) که یکی از شهر های خراسان است) در سال (۵۱۶ یا ۵۱۰) وفات نموده است. مقدمه معالم التنزیل (تفسیر امام بغوی رحمه الله).

۲- بغوی، معالم التنزیل ج ۴ ص ۱۶۱

۳- الملک: ۱۵

۱- ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۱</sup>

(و چه بسیارند جنبندگان که نمی توانند روزی خود را بردارند (بلکه) خداوند به آنها و به شما روزی می دهد، و او شنوای داناست.)

۲- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup>

(آیا ندانسته اند که خداوند رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می گردانده بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند.)

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>۳</sup>

(بی گمان تنها خداوند روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است.)

۴- ﴿وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ﴾<sup>۴</sup>

(و در آسمان است روزی شما و آنچه که وعید می شوید.)

قاعده پنجم: قرآن کریم از تحریف محفوظ است ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۵</sup>

یکی از قواعد مهم این است که قرآن کریم محفوظ است و خداوند متعال خودش محافظت این کتاب را تا روز قیامت به عهده گرفته است، این کتاب به اساس همین قاعده پس از نزول و کتابت به صورت تواتر از رسول الله- صلی الله علیه وسلم - نقل گردیده است، در هر مرحله آن، تعدادی زیادی مردم آن را روایت کرده اند طوری اتفاق آنها بر دروغ ممکن نیست و این یک حقیقت مسلم است، قرآن کریم با همین قسم تواتر به ما رسیده است. تعدادی زیادی از صحابه کرام از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به طور شفوی آن را یاد گرفته و حفظ کردند، آنها به تابعین همین قسم نقل کردند، به همین قسم مردم هر نسل از مردم نسل قبل خود نقل کردند، تا اینکه به ما رسیده است، آن چنان به اهتمام علمی نقل گردیده است که

۱- العنکبوت: ۶۰

۲- الزمر: ۵۲

۳- الذاریات: ۵۶

۴- الذاریات: ۲۲

۵- الحجر: ۹

هیچکس در دنیا با چنین یقین دعوی صحت هیچ کتاب دیگری را کرده نمی تواند، چنان اطمینان و یقینی که در مورد قرآن کریم وجود دارد .

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

قرآن کریم کلام خداوند و کتاب آسمانی برای همه ی انس و جن می باشد که نازل کننده آن خود حفاظتش را به عهده گرفته است، این کتاب آسمانی مثل کتاب های آسمانی دیگر از جانب خداوند متعال می باشد ولی تفاوتی که در این بین بسیار مهم است این است که کتاب های دیگر غیر از قرآن کریم تحریف شدند و می شوند و خواهند شد ولی قرآن کریم به خواست خداوند بدون تحریف تا قیامت باقی می ماند. خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>

(ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم و آن محفوظ و مصون می داریم)

الله متعال وعده حفاظت قرآن را کرده است و تا هنوز هیچ کس نتوانسته است در آن تغییر، تحریف و تبدیل ایجاد کند، چنانچه سید قطب-رحمه الله- در این مورد سخنان ارزشمندی نوشته است که بخشی از ترجمه آن را در اینجا با اختصار نقل می کنیم: « ما امروزه از پس قرون و اعصار مختلف به وعده راستین خداوند درباره محافظت از این قرآن می نگریم و می بینیم که درکنار شواهد بسیار دیگری بر اعجاز این قرآن، همین محافظت نیز معجزه ای است دال بر الهی بودن این کتاب. می بینیم اوضاع و احوال و شرائط و ظروف و عوامل فراوانی بر سر این کتاب در لابلای این قرون و اعصار آمده است که ممکن نبود آن را از دستبرد خود مصون و محفوظ دارد و حتی واژه ای در آن تغییر و تبدیل پیدا نکند، و جمله ای در آن تحریف نشود. اما چنین چیزی ممکن بود اگر نیروئی فراتر از اراده و خواست انسانها، و بزرگتر از احوال و اوضاع و شرایط و ظروف و عوامل گوناگون در میان نمی بود و این کتاب را از تغییر و تبدیل محافظت نمی نمود و از بازیچه دست روزگار و از تحریف دشمنان نمی پائید. روزگاری بر این کتاب در دوران فتنه ها و آشوب ها گذشته است . در آن ایام که دسته ها و فرقه های زیادی پدید آمدند، و کشمکش های فراوانی درگرفت، و بلاها و مصیبت ها فراگیرگردید، و حادثه ها و رخدادها موج گرفت و

---

۱- الحجر: ۹

سیلاب وقائع ناگوار به راه افتاد. هر دسته و فرقه ای برای خود در این قرآن و در احادیث پیغمبر -صلی الله علیه و سلم- به دنبال سندی بود. دشمنان این آئین نیز خود را به میدان پیکار این فتنه ها و آشوب ها کشاندند، و دشمنان اصلی این آئین ، بویژه یهودیان و متعصبان که مردمان را به « نژادگرایی » فرامی خواندند و شعوبیه نام گرفتند، زمام اختیار این فتنه ها و آشوبها را به دست گرفتند و به آنجا که می خواستند سوق دادند! این دسته ها و فرقه ها چیزهای زیادی را بر احادیث پیغمبر -صلی الله علیه و سلم- افزودند و در میان فرموده های آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- جای دادند که نیاز به رنج ها و تلاش های ده ها علمای پرهیزگار هوشیار پیدا کرد تا در مدت ده ها سال توانستند احادیث پیغمبر -صلی الله علیه و سلم- را از دست آنان آزاد کنند و احادیث را تصفیه و پاکسازی کنند. همچنین این دسته ها و فرقه ها توانستند در این فتنه ها و آشوب ها معانی آیات قرآن را تاویل کنند، و بکوشند آیات را به گونه ای تحریف کنند که دال بر احکام و رویکردهایی باشد که خود می خواستند. اما همه این دسته ها و فرقه ها - حتی در سخت ترین و تاریک ترین و پریشان ترین اوقات - نتوانستند یک تغییر و تبدیل جزئی هم در این کتاب محفوظ و مصون پدید آورند. نصوص این کتاب باقی ماند، همان گونه که خداوند متعال آنها را نازل فرموده بود. حجت پایداری ماند بر ضد هر شخص تحریف کننده ای و هر فرد تاویل کننده ای ، و حجت جاویدانی بر الهی بودن این کتاب محفوظ، باقی ماند.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعد مجال های تطبیق بسیار دارد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- **محفوظ بودن قرآن کریم و عدم محفوظ بودن سایر کتابهای آسمانی:** این قاعده می رساند که تنها قرآن کریم از میان سایر کتاب های آسمانی محفوظ است، چنانچه زمخشری -رحمه الله- در تفسیر آیه مذکور نوشته است: این آیه دلالت می کند که خداوند خود برخلاف دیگر کتاب - های آسمانی حفظ و نگهداری قرآن را از هرگونه زیاد و نقصان و از هرگونه تحریف و تبدیلی بر عهده گرفته است، چون خداوند متعال حفظ کتاب - های آسمانی پیشین را خود بر عهده نگرفته بلکه حفظ آن - ها را به روحانیان و علمای دینی سپرده است که آنان هم دچار اختلاف شده و مرتکب تحریف در کتاب - های

---

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۳۴۲

آسمانی گردیده - اند، ولی حفظ قرآن را به دیگران واگذار نکرده بلکه خود عهده - دار حفظ آن شده است.<sup>۱</sup>

بنا بر این معلوم می شود که خداوند متعال خود حفظ قرآن را بر عهده گرفته است و در نتیجه تاکنون نیز محفوظ مانده است، در حالی که خداوند در مورد دیگر کتاب - های آسمانی فرموده است: «بِمَا اسْتَحْفِظُوا»<sup>۲</sup> «به سبب چیزی که بدانان سپرده شده بود تا آن را حفظ کنند» و حفظ آن را به علمای دینی اهل کتاب واگذار کرده است که آنان هم دست به تبدیل و تغییر آن زده - اند.

امام قرطبی - رحمه الله - واقعه ی مستندی را ذکر کرده است که خلاصه - ی آن بدون ذکر سند راویان آن چنین است: شخصی یهودی مسلمان شد و مأمون (خلیفه - ی عباسی) از علت اسلام آوردن او سؤال کرد. در پاسخ گفت: من دوست داشتم که این ادیان (سه گانه) را امتحان کنم، پس به سراغ تورات رفتم و سه نسخه از آن را نوشتم و چیزهایی را به آن افزودم و چیزهایی را کم کردم و آن را به کنیسه بردم و آن - ها را از من خریدند. سپس به طرف انجیل رفتم و سه نسخه از آن را نوشتم و چیزهایی را از آن کم و زیاد کردم و آن را به کلیسا بردم و همه - ی آنها را از من خریدند و در پایان قرآن را انتخاب کردم و سه نسخه را با حذف و اضافه از آن نوشتم و آن را به بازار کاغذفروشان بردم، و آنها را مورد بررسی قرار دادند. چون فهمیدند که حذف و اضافه در آن - ها روی داده است، آنها را پرت کردند و از من خریدند، از این روی من دریافتم که قرآن کتاب محظوظی است و در نتیجه مسلمان شدم.<sup>۳</sup>

۲- آسان بودن قرآن کریم: از نشانه های محفوظ ماندن قرآن کریم از هرگونه افزایش و نقصان و تحریف و تبدیلی، حفظ آن در سینه ها و آسانی آن است، چنانچه در این مورد خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>۴</sup> (قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم، آیا پندگیرنده ای هست؟)

آسان بودن قرآن برای ذکر به این معناست که فهم آن برای شنونده آسان است و شنونده می تواند منظور

---

۱- زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲- سوره مائده آیه ۴۴

۳- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۰، ص ۶ - ۵.

۴- سوره قمر آیه ۴۰

و مقصود خداوند متعال را درك كند و هر كس به اندازه فهم خود از قرآن كريم مي فهمد و قرآن كريم از ابعاد گوناگوني آسان است؛ از جهت لفظ كه تلاوت آن را آسان و در همان حال زيبا کرده و محتوي كه شامل داستان و مثال هاي بسيار است و مطابقت آن با فطرت انسان كه پذيرش آن را ممكن مي كند<sup>۱</sup>.

به همين دليل بايد فهم آن براي همه مردم آسان باشد. آساني فهم قرآن كريم فقط در محدوده رعايت مسائل اخلاق فردي، اجتماعي، اعتقادي و مانند آن نيست، بلكه در تمام ساحات قرآن كريم است اما آسان بودن آن براي انسان ها در مسائل اخلاقي و فردي و اجتماعي روزمره و مرتبط، محسوس تر و ملموس تر است، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- در تفسير التحرير و التنوير مي نويسد: « وهذا اليسر يشمل الألفاظ والمعاني، فأما الألفاظ: لأنها في أعلى درجات فصاحة الكلمات وفصاحة التراكيب، أي فصاحة الكلام وانتظام مجموعها، بحيث يخف حفظها على الألسنة و أما المعاني: فبوضوحها ووفرته، ويتولد معان من معان كلما كرر المتدبر تدبره في فهمها»<sup>۲</sup>

(اين آساني شامل الفاظ و معاني مي شود؛ آساني الفاظ در اين است كه آن در بالاترين درجه فصاحت كلمات و فصاحت تركيب و كلام قرار دارد به گونه اي كه حفظ آن بر زبان ها آسان مي شود و اما آسان بودن معاني آن در واضح بودن و متنوع بودن آن است كه هرگاه تدبر كننده تدبر خود را در فهم آن تكرر كند از يك معنا معنای ديگر متولد مي شود.

### مطلب سوم: فروع اين قاعده

اين قاعده در قرآن كريم در دو جای ديگر به عبارات ديگر بيان شده است:

#### ۱- «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»<sup>۳</sup>

( اين كتابي است كه آيات آن استوار و محكم گرديده، سپس از سوي خداوند حكيم و آگاه تشریح و تبیین شده است.)

۱ قرآنی، محسن، تفسير نور، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ايران، ج ۱۱، ص ۳۵۱

۲ ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، ج ۲۵ ص ۳۴۴

۳ سوره هود آيه ۱

از این آیه معلوم می شود که آیات قرآن را خداوند در نهایت روشنی و استواری قرار داده و با روشن کردن حق و باطل و گمراهی و هدایت به صورت های مختلفی آن را بیان و توضیح داده است، چون از جانب خداوند آگاه نازل گردیده است و هرچه قرآن می گوید راست و حق و یقین است. و قرآن جز به عدالت و نیکوکاری فرمان نمی دهد و جز از زیان های دینی و دنیوی نهی نمی کند. لذا آیه های آن دارای ساختار محکم و معنی دقیق هستند. هر واژه ای در آیه ها، و هر عبارتی در آنها، و هر معنی و هر رهنمودی در آنها مطلوب و مقصود است، و هر پیامی و هر اشاره ای در آنها دارای هدف معلومی است. آیه ها هماهنگ بوده و اختلافی و تضادی میان آنها نیست. آنها هموا و دارای نظم و نظام یگانه ای هستند. علاوه از آن، این کتاب شرح و بیان شده است و آیه ها طبق اهداف لازم تقسیم گردیده اند و هر یک از آنها بدان اندازه جای گرفته اند که مقتضی بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲- ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾<sup>۲</sup>

(گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانایی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است، پس هرگاه ما قرآن را خواندیم، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن.)

از آیه مذکور نیز معلوم می شود که جمع قرآن کریم را خداوند متعال خودش به عهده گرفته است.

## ۳- ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۳</sup>

و به راستی آن کتابی ارزشمند است. باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی یابد از (سوی) خداوند فرزانه ستوده فرو فرستاده شده است.

**قاعده ششم: قرآن کریم بیان کننده هر چیز است** ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

قاعده دیگر که خیلی مهم می باشد، این است که قرآن کریم بیان کننده هر چیزی می باشد و شامل تمام

<sup>۱</sup> سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ ۱۳۸۷ هجری، نشر احسان تهران. ج ۳ ص ۷۷

<sup>۲</sup> سوره قیامه آیه ۱۷ و ۱۸

<sup>۳</sup> سوره فصلت آیه ۴۲

بخش های زندگی می شود و در هدایت و رهنمایی انسان ها کامل می باشد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که قرآن کریم بیان کننده تمام چیزهای است که برای هدایت و رهنمایی انسان ها و سوق آنان به سوی خیر و هدایت مفید است، الله متعال این قاعده را در این آیت بیان کرده است:

**﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۱</sup>**

(و کتاب را بر تو نایل کردیم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است.)

پس قرآن کریم بیانگر هر چیزی در اصول و فروع دین و احکام هر دو جهان است و همه آنچه که بندگان بدان نیاز دارند در آن و به طور کامل و با کلماتی واضح و مفاهیمی بزرگ بیان شده است. حتی خداوند در این کتاب امور بزرگی را - که قلب به آن نیاز دارد و در هر زمانی باید آن را یاد کند و در هر لحظه ای آن را تکرار نماید - با کلمات مختلف و دلایل متنوعی بازگو می نماید تا در دلها جای گیرد و خیر و نیکی را بر حسب ثبوت آن ر دل به بار آورد. و خداوند در کلمات اندکی، مفاهیم زیادی را جمع می نماید به گونه ای که کلمه به مانند قاعده و اساس قرار گرفته و مفاهیم فراوانی از آن متفرع می شود.<sup>۲</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده تقاضا می کند که مسلمانان در هر قضیه ای که واقع می شود باید اولاً به قرآن کریم مراجعه نمایند و اگر حکم آن را در قرآن کریم نیافتند به سنت و مراجع دیگر رجوع نمایند، چنانچه الله متعال می فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾<sup>۳</sup>**

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی

۱- النحلک ۸۹

۲- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۶ ص ۱۴

۳- النساء: ۵۹



اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.)

همچنان این قاعده شامل سنت نیز می شود، چنانچه در تفسیر اضواء البیان نوشته است: «فلا شك أن القرآن فيه بيان كل شيء. والسنة كلها تدخل في آية واحدة منه و هي: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱</sup> (شکی نیست که قرآن کریم بیان کننده هر چیز است و سنت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تماش در یک آیه آن داخل است و آن آیه است که الله متعال می گوید: (و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیری و از آنچه که شما را از آن باز می دارد باز آیید.)

و ابن عاشور-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه مذکور نوشته است: «وَ صَارَ مَجْمُوعُ التَّشْرِيعِ الْأَحْصِلِ بِالْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ، كَافِيًا فِي هَدْيِ الْأُمَّةِ فِي عِبَادَتِهَا، وَمُعَامَلَتِهَا، وَسِيَاسَتِهَا، فِي سَائِرِ عَصُورِهَا، بِحَسَبِ مَا تَدْعُو إِلَيْهِ حَاجَاتُهَا»<sup>۲</sup> (و مجموع شریعت حاصله از قرآن و سنت در هدایت امت در قسمت عبادات، معاملات و سیاست آن در تمام عصور و زمان به حسب احتیاجات و ضروریاتش کافی است.)

#### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده در قرآن کریم در دو جای دیگر به عبارات دیگر بیان شده است:

۱- ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾<sup>۴</sup>

(هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده ایم، سپس به سوی پروردگارشان حشر می شوند.)

۲- ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>۵</sup>.

(و هیچ تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی روشن ثبت شده است.)

۱- سوره حشر آیه ۷

۲- شنفیظی، اضواء البیان ج ۱۷ ص ۱۹۸

۳- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۶ ص ۱۰۳

۴- الانعام: ۳۸

۵- الانعام: ۵۹

## قاعده هفتم: عقل بر وحدانیت خداوند دلالت می کند (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)

یکی دیگر از قواعد مهم قرآن کریم این است که عقل انسان خود به خود دلالت می کند، زیرا اگر در جهان خدای دیگری وجود می داشت جهان به فساد و تباهی رو برو می شد و اینکه نظم جهان باقی است و هیچ فساد رخ نمی دهد، عقل دلالت می کند که در جهان یک خدا است و بس.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)<sup>۱</sup>

(اگر در آسمان ها و زمین غیر از خداوند معبودها و خدایانی وجود می داشت، قطعاً آسمان ها و زمین تباه می شدند، پس پاک و منزّه است خداوند پروردگار عرش، و فراتر است از آنچه بیان می کنند.)

الله متعال بزرگ ترین دلیل عقلی را برای وجود خود بیان می کند به این شرح که جهان بالا و پایین آن گونه که دیده می شود در کامل ترین انتظام و ساختار قرار دارد، و هیچ گونه عیب و تضاد و تعارضی در آن وجود ندارد، پس این دلالت می نماید که مدبر و آفریننده و پروردگار و معبودش یکی است، و اگر دو آفریننده و خداوند داشت نظام آن مختل می شد و ارکان آن از هم می پاشید، زیرا اگر دو خدا در جهان می بودند با یکدیگر مخالفت می کردند، و یکی آفریدن چیزی را اراده می کرد و دیگری نبودن آن را می خواست. و این غیر ممکن است که خواسته هر دو خدا محقق شود. و اگر خواسته یکی تحقق یابد و خواسته دیگری محقق نشود، این بر ناتوانی دیگر خدای دلالت می کند، و اتفاق کردن هر دو در همه کارها امکان پذیر نیست.<sup>۲</sup>

خداوند متعال در این آیت را عدم وجود معبودین را به غیر از خود نفی کرده و برهان یا دلیل عقلی را بیان نموده به این معنا که اگر معبود دیگری بود هر خدایی آنچه را که آفریده است با خود می برد، و برخی از

۱-الانبیاء: ۲۲

۲ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۲ ص ۱۲۷

خدایان بر برخی دیگر برتری می کردند.<sup>۱</sup> چنانچه الله متعال در جای دیگر گفته است:

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده بزرگ ترین دلیل برای وجود خداوند و توحید الوهیت، ربوبیت و ملوکیت است، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: «وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۲</sup>

(خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته است و خدایی با او وجود ندارد، زیرا اگر چنین بود هر خدایی آنچه را که آفریده است، می برد و برخی از خدایان بر برخی دیگر چیره می شدند.)

سیوطی-رحمه الله- در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» این آیه را مثالی برای دلیل تسلیمی ذکر کرده و نوشته است: «دلیل تسلیم: اینکه محالی را فرض کند یا به طور منفي و یا مشروط با حرف امتناع، چون شيء مذکور ممتنع الوقوع است به جهت ممتنع بودن شرطش، سپس وقوع آن را به گونه جدل تسلیم نماید، و بر بی فایده بودنش بر فرض وقوع دلالت شود، چنانچه آیه ای که در آن الله متعال می گوید: «الله متعال فرزندی نگرفته است و با خداوند هیچ خدایی نیست، و اگر تسلیم کنیم و فرض نماییم که با خدای منزله متعال خدایی دیگری هست لازم می آید که هر خدایی به آنچه آفریده روی آرد، و هر یک بر دیگری برتری جوید (پس در جهان امری تمام نشود، و هیچ حکمی نافذ نگردد و اوضاع عالم نظم نگیرد، در حالی که می بینیم واقعیت غیر از این است، پس فرض کردن دو خدا یا بیشتر محال است به جهت محالی که از آن لازم می آید)»<sup>۳</sup>

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است از جمله این آیت که الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ

۱- ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۳۰ ص ۳۱۸، آلوسی، روح المعاني، ج ۹، ص ۲۶

۲- سوره مومنون آیه ۹۱

۳- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۴۷۰

لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا<sup>۱</sup>

( بگو: اگر همراه او خدایانی بودند آن گونه که می گویند، آنگاه برای غلبه بر خداوند صاحب عرش عظیم راهی می جستند. پاک و منزه و بسی بالاتر است از آنچه می گویند.)

**قاعده هشتم: شرک باعث نابودی اعمال می شود (لنن اشركت لیحبطن عملک)**

یکی دیگر از قواعد ایمانی این است که شریک آوردن به خداوند متعال باعث نابودی اعمال می شود و هرگاه یک انسان مرتکب عمل شرک شود که بزرگ ترین گناه در شریعت محسوب می شود، تمام اعمال و کردارهای نیکش باطل می شود.

**مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده**

مفهوم این قاعده واضح است یعنی هرگاه انسان در الوهیت، ربوبیت و ملوکیت با خداوند کسی دیگری را شریک بداند، در نتیجه تمام اعمال نیکش باطل می گردد، الله متعال خطاب به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می فرماید: **(وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)<sup>۲</sup>**

(به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود.)

بنا بر این شرک باعث نابودی اعمال می شود چون در اسلام بزرگ ترین گناه شرک گفته شده است و خداوند متعال گفته است کسی که از شرک توبه نکند او را هرگز نمی بخشد، چنانچه او تعالی می فرماید:

**(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)<sup>۳</sup>**

(خداوند شریک قراردادن برای خود را نمی بخشد [در صورتی که فرد توبه نکند] و هر گناهی غیر از شرک را برای هر کسی که بخواهد، می بخشد.)

۱- الاسراء: ۴۲

۲- سوره زمر آیه ۶۵

۳- سوره نساء آیه ۴۸

همچنان خداوند متعال خبر داده است که بهشت را بر مشرک حرام کرده و تا ابد در آتش جهنم می ماند و می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾<sup>۱</sup>

(هر کس برای الله شریک قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او جهنم است، و ظالمان هیچ یاری دهنده ای ندارند.)

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

از این قاعده معلوم می شود که ارتداد و ترک دین نیز باعث تباهی و نابود شدن اعمال نیک می گردد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۲</sup>

(و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ اند و در آن برای همیشه خواهند ماند.)

همچنان از این قاعده معلوم می شود که شرک در میان گناهان بزرگ ترین و خطرناک ترین است، چنانچه خداوند متعال آن را ظلم عظیم خوانده و فرموده است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ<sup>۳</sup> (شرک ظلم بزرگی است)

و در حدیث نیز شرک از اولین گناهان هلاک کننده محسوب شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالنَّوْلي يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»<sup>۴</sup>

(از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «از هفت

۱- سوره نساء آیه ۴۸

۲- سوره بقره آیه ۲۱۷

۳- سوره لقمان آیه ۱۶

۴- صحیح البخاری، کتاب الشهادات، باب ما قیل فی شهادة الزور، شماره حدیث: ۲۷۶۶

گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول خدا! آن ها کدامند؟ فرمود: «شرك به خدا، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد».

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

(و اگر شرک ورزند آنچه کرده اند نابود می شود.)

۱- ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

(هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد، اعمال او باطل و بیفایده می گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.)

---

۱- سوره انعام آیه ۸۸

۲- سوره مائده آیه ۵

قاعده نهم: هرچیز به جزء خداوند متعال نابود می شوند ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾

قاعده مهم دیگر قرآن کریم که خیلی کاربرد دارد، این است که هر چیز در دنیا فانی شونده است و هیچ چیز در دنیا باقی نمی ماند به جزء خداوند متعال که مالک و پادشاه جهان است.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم و شرح این قاعده این است که هیچ چیز در دنیا همیشه نمی ماند و هرچیز به جزء خداوند متعال محکوم به فناء و زوال است، الله متعال می فرماید:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾<sup>۱</sup>

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید و انکار می نمائید؟)

آیات ذکر شده در سوره رحمن بیانگر یک قاعده طبیعی در جهان است و این حقیقت را می رساند که تمام کائنات محکوم به فناء هستند و اضافه بر آن در آیات ذکر شده، فانی شدن جهان یک نعمت غیر قابل انکار توصیف شده است، سید قطب-رحمه الله- در این مورد می نویسد: «این نعمت است، بلکه این نعمت اصل و اساس جملگی نعمتهاست، چه از حقیقت وجود باقی، همه این آفریده ها و قانون و نظام و ویژگی های جهان، پیدا می شوند، همچنین از حقیقت وجود باقی، قوانین و معیارها و مقیاس ها و فرجام و سرنوشت و سزا و جزای جهان، استقرار می پذیرد و جای می ماند، ذات زنده باقی است که می آفریند و از نیستی به هستی می آورد، او است که محافظت می کند و می پاید، او است که با بندگان حساب و کتاب می کند و جزا و سزایشان را می دهد. او است که از افق بقا به میدان فنا می نگرند، پس در این صورت از حقیقت بقا است که همه نعمت ها سرچشمه می گیرد. این جهان پدیدار نمی آید، و کار و بار جهان راست و درست نمی گردد، مگر این که در فراسوی آن این حقیقت وجود دارد، حقیقت بقا در پس فنا.»

۱- سوره رحمن آیه ۲۶-۲۸

## مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

بزرگ ترین ساحه تطبیق این قاعده استحکام عقیده و ایمان است به این مفهوم که انسان باید اعمال و کردارش که برای خداوند انجام می دهد باید آن را نزد خداوند متعال حفظ و ذخیره کند چون هر عملی که انسان انجام می دهد به خصوص صدقات و کارهای نیک مالی نزد خداوند ذخیره می شود و آن نابود نمی شود، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

(آنچه نزد شماست از میان می رود و آنچه نزد خداست ماندگار و باقی است و به شکیبایان به (حسب) نیکوترین آنچه می کردند پاداش می دهیم)

## مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۲</sup>

(هر نفسی مزه مرگ را می چشد، و بی گمان به شما پاداش خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می شود. و هر که از آتش دوزخ بدور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را به دست آورده و نجات پیدا کرده است و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.)

۲- ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾<sup>۳</sup>

(ای پیامبر) تو می میری و به یقین آنان نیز خواهند مرد.

۳- ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾<sup>۱</sup>

۱- سوره نحل آیه ۹۶

۲- سوره آل عمران آیه ۱۸۵

۳- سوره ی زمر آیه ی ۳۰



(هرکجا باشید مرگ شما را درمي يابد اگرچه در برج هاي محکم و استوار باشيد.)

٤- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>٢</sup>

(جز او معبود به حقي نيست، هر چيزي هلاک شونده است جز ذات او، فرمانروايي از آن اوست، و همگي شما به سوي او برگردانده مي شويد.)

---

<sup>١</sup>- سوره نساء آيه ٧٨  
<sup>٢</sup>- سوره ي قصص آيه ي ٨٨

قاعده دهم: در دین آزادی است و جبر و اکراه نیست ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ﴾ (لا إكراه في الدين)

از مهم ترین قواعد عملی قرآن کریم قاعده آزادی دینی است که آن را الله متعال در یک جمله بسیار کوتاه بیان نموده است: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ﴾<sup>۱</sup> یعنی برای شماست دین تان و برای من است دین من.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که در دین جبر و اکراهی در کار نیست و هر کس باید دین را به اساس فهم و قناعت بپذیرد نه اینکه بالایش جبر و زور شود، الله متعال در سوره کافرون می فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ»<sup>۲</sup> یعنی برای شماست دین تان و برای من است دین من. الله متعال علت آزادی دینی را در سوره بقره است بیان داشته و مشخص کرده است، چنانچه فرموده است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ  
الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

(در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست.)

این قاعده بیانگر آن است که دین اسلام دین کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه های آن روشن اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و اینکه سرشت و فطرت آن را می پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن اینکه انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می شود که دلایل و نشانه های آن پوشیده باشد، در حالی که هرکس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، به دلیل اینکه هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است، قسمی که امام

۱ سوره کافرون آیه ۶

۲ سوره کافرون آیه ۶

۳ البقرة: ۲۵۶

رازی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «معناه أنه تعالى ما بنى أمر الإيمان على الإجبار والقسر، وإنما بناء على التمكن والاختيار لانه ظهرت الدلائل، ولم يبق بعدها إلا طريق القسر والإلجاء والإكراه، وذلك غير جائز لأنه ينافي التكليف»<sup>۱</sup>

(مفهوم قاعده فوق این است که خداوند متعال بنای ایمان را بر اجبار و خشونت نگذاشته است و آن را بر تمکین، قناعت و اختیار بنا کرده است، زیرا دلایل آشکار شده اند و دیگر در اینجا برای زور و متوسل شدن به زور جایی باقی نمانده است و این جایز نیست به خاطر اینکه منافی تکلیف شرعی است.

البته بین این مطلب و آیات زیادی که جهاد را واجب می گردانند تضادی نیست، زیرا خداوند به پیکار و جنگ دستور داده است تا دین کاملاً از آن او باشد، تا تجاوز تجاوزگران دفع گردد.<sup>۲</sup>

سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت و ارزش این قاعده سخنان جالبی نوشته است که در اینجا بخشی آن را نقل می کنیم: «در این قاعده بزرگداشت خدا نسبت به انسان، آشکار است، و احترام به اراده و افکار و احساسات او نمایان و پیدا است، انسان در آنچه به هدایت و ضلالت عقیده مربوط است، به خودش واگذار شده است و خودش مسؤؤل کردار و رفتار و حساب و کتاب خویش است، این هم برجسته ترین ویژگی از ویژگی های آزادی انسانی است، آزادی ای که مذهب های کجرو و مکتب های نادرست و رژیم های ذلیل آن را در قرن بیستم به انسان روا نمی دارند. به این موجودی که خداوند او را - با تفویض اختیار به او، برای گزینش عقیده اش - گرامی داشته است، اجازه نمی دهند که در دل خود جهان بینی و بینشی را درباره زندگی و مقررات آن جای دهد، مگر آنچه را که دولت با دستگاه های تبلیغاتی گوناگون خود بر او دیکته می کند، و مگر آنچه را - علاوه از آن - با قوانین و اوضاع خویش بر او املاء می نماید. انسان یا باید مذهب و مکتب این دولت را گردن نهد که او را از ایمان به خدای جهان و گرداننده امور آن، محروم می دارد، یا باید به بهانه های گوناگون و به عناوین مختلف، خود را به کشتن دهد و مرگ را پذیرا گردد. بی گمان حریت عقیده نخستین حقوق «انسان» است که با بودن آن، وصف انسان برای او ثابت می شود. پس کسی که حریت عقیده را از انسانی سلب کند، در حقیقت پیش از هر چیز انسانیت او را

<sup>۱</sup> رازی، تفسیر کبیر ج ۱ ص ۹۹۳  
<sup>۲</sup> آلوسی، روح المعانی، ج ۱ ص ۲۸۱

سلب می نماید، همراه با حریت عقیده، حریت دعوت به آن، و امنیت از اذیت و آزار و فتنه و نیرنگ است و اگر چنانچه نباشد هرگونه حریتی اسماً حریت خواهد بود و در واقعیت زندگی، مدلولی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده در امور ایمانی و عملی دین قابل تطبیق است به این معنا که در دین اسلام انسان از اختیار کامل برخوردار است و هر عملی که به وسیله جبر و اکراه صورت بگیرد، بر آن حکم شرعی مرتب نمی گردد، به طور مثال مجبور کردن یک فرد بخاطر اینکه اسلام را بپذیرد هرگز درست نیست و قرآن کریم این مسئله را رد کرده است چنانچه علامه رشید رضا-رحمه الله- می نویسد: «أَنَّ الْإِكْرَاهَ عَلَى الدِّينِ مَنْفِيٌّ مِنَ الْإِسْلَامِ بِنَصِّ الْقُرْآنِ ، وَلَمْ يُحَارَبِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ وَلَا مِنْ غَيْرِهِمْ لِأَجْلِ الْإِكْرَاهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا حَارَبَ دِفَاعًا ، وَكَيْفَ يُحَاوَلُ الْإِكْرَاهُ وَاللَّهُ - تَعَالَى - يَقُولُ لَهُ : أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

(جبر و اکراه بر دین از جانب اسلام به اساس نص صریح قرآن کریم، منفی است و پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- با هیچ یک از عرب ها و غیر آنان نجنگیده است تا آنان را به اسلام مجبور نماید و بدون شک جنگ او دفاعی بوده است و چگونه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به زور و اکراه متوسل می شود در حالی که الله متعال به او فرموده است: آیا تو مردم را مجبور می سازی تا مومن شوند؟.

در حدیثی نیز آمده است که پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلم- اکراه را از جمله چیزهای شمرده است که مورد حساب قرار نمی گیرند چنانچه در روایت آمده است: (عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>)

۱ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۹۱

۲ رشید رضا، تفسیر المنار ج ۴ ص ۵۱

۳- ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، كتاب الطلاق، باب طلاق المكره والناسي، شماره حدیث: ۲۰۴۵، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بیروت. (سیوطی این حدیث را صحیح گفته است. سیوطی، الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر. ج ۱ ص ۴۳۴)

(ابن عباس رضي الله عنهما مي گويد: پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «خداوند (لغزش ها ي) خطا و كارهاي كه افراد به فراموشي و تحت فشار و مجبوري انجام مي دهند، را بخشیده است.

### مطلب سوم: فروع اين قاعده

مفهوم آزادی دینی و اینکه در پذیرش دین اکراه و خشونت نباید باشد، در آیات دیگر قرآن کریم نیز به مشاهده می رسد که آیات ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا﴾<sup>۱</sup>

(و بگو: حق از سوي پروردگارتان است، پس هرکس كه مي خواهد، ايمان بياورد و هرکس كه مي خواهد، كافر شود همانا ما براي ستمگران اتشي را آماده کرده ايم كه سرا پرده هائيش آنان را فرا مي گيرد.

از آیه فوق معلوم می شود که هدایت از گمراهی مشخص شده، و صفات اهل سعادت و صفات اهل شقاوت را توسط پیامبرش بیان داشته، و هیچ شک و شبهه ای در کار نمانده و همه چیز روشن و آشکار شده است، پس هرکس که می خواهد، ايمان بياورد و هرکس که مي خواهد، كافر شود. يعني جز در پيش گرفتن يکي از اين و راه بر حسب توفيق يافتن يا عدم توفيق بنده باقي نمانده است، و خداوند به وي اختيار داده که ايمان بياورد يا كافر شود. و مي تواند كار خوب يا بد انجام بدهد. پس هرکس که ايمان بياورد، به راه راست توفيق يافته است، و هرکس كافر شود حجت بر او اقامه شده، و او بر ايمان آوردن مورد اجبار و اکراه قرار نمي گيرد.<sup>۲</sup>

۲- ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>

( و اگر پروردگارت مي خواست همه آنان كه در زمين اند جملگي ايمان مي آوردند، آيا مي تواني مردمان را مجبور سازي كه ايمان بياورند؟)

اگر پروردگارت مي خواست اين جنس بشري را با خلقت ديگري مي آفريد. او را به گونه اي مي

۱ الكهف: ۲۹

۲- السعدی، تيسير الکریم الرحمن، ج ۶ ص ۱۶۹

۳ یونس: ۹۹

ساخت که جز راهی او را قبول نمی کرد اما حکمت الهی اقتضاء کرده است که خلقت و سرشت این پدیده بشری چنین باشد که دارای استعداد انجام خیر و شرّ بوده و بتواند راه هدایت یا راه ضلالت را ببیند. به دو قدرت داده است که این را اختیار کند و یا آن را برگزیند. این حکمت تقاضا می کند که اگر انسان از مواهب و بخشایش الهی، از قبیل حواس و عقل و شعور، خوب استفاده کند و آنها را در راه درک و فهم دلایل و براهین هدایت بکار گیرد، دلایل و براهینی که در جهان کبیر بیرون، و در جهان صغیر درون و در آیات و معجزات و فرموده های پیغمبران است، او ایمان می آورد و در پرتو این ایمان به راه نجات راهیاب می گردد و در آن گام برمی دارد و به پیش می رود. بر عکس این کسی که مواهب و بخشایش خدایی خود را بیکاره رها می سازد و دریچه های درک و فهم خویش را می بندد و آنها را از دلایل و براهین ایمان پنهان و پوشیده می دارد، دل او سخت و سنگین می شود، و عقل او بسته می گردد، و بدین وسیله کارش به تکذیب یا کفر و انکار می کشد، و در راهی به پیش می رود و به کیفی می رسد که یزدان برای تکذیب کنندگان منکر، مقدر و مقرر فرموده است، پس در این صورت ایمان آوردن به اختیار واگذار گردیده است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۳۳۴

## فصل سوم

### شرح بعضی از قواعد عملی سوره های مکی

قاعده اول: گمان بدون برهان فایده ندارد ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾

یکی از قواعد های مهم که هم عقیدوی است و در باب عمل تطبیقات دارد این است که ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست بلکه باید اساس و معیار یقین باشد نه شک چون ظن و گمان که به یقین نرسیده باشد چیزی را از حق دفع نمی کند.

این قاعده در اول فصل سوم آور شده زیرا چنانچه قبلاً بیان گردید هم در عقیده تطبیقات دارد و هم در اعمال و عبادات.

#### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم روشن این قاعده این است که ظن و گمان در برابر یقین ایستاد شده نمی تواند و معیار در عمل باید یقین باشد نه شک، الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَمَا يَنْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

(و بیش ترشان جز از گمان پیروی نمی کنند، و همانا گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند. به راستی خداوند به آنچه می کنند آگاه است.)

ابن جریر طبری-رحمه الله- در شرح مفهوم این قاعده نوشته است: «إِنَّ الشَّكَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْيَقِينِ شَيْئًا، وَلَا يَقُومُ فِي شَيْءٍ مَقَامَهُ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ حَيْثُ يُحْتَاجُ إِلَى الْيَقِينِ»<sup>۲</sup> (شک چیزی را از یقین دور کرده نمی تواند و در جای آن قرار گرفته نمی تواند و در جایی که به یقین ضرورت است، گمان قابل انتفاع نمی باشد.)

به اساس قاعده مذکور ظن قابل اعتبار نمی باشد و در حدیث ظن و گمان از دروغ ترین سخنان شمرده

<sup>۱</sup>- سوره یونس آیه ۳۶

<sup>۲</sup>- طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن ج ۱۲ ص ۱۸۱

شده استف چنانچه در روایت صحیح آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه -: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»<sup>۱</sup>

(ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «از گمان بد، اجتناب کنید. زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است.»)

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- **عدم اعتنا به شک در باب عقیده:** در مسایل عقیدوی هرگز شک قابل اعتبار نیست، چنانچه در تفسیر منیر در مورد احکام مستنبطه همین قاعده مذکور نوشته است: «ودلت آية إنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً عَلَى أَنَّهُ لا يَكْتَفَى بِالظَّنِّ فِي الْعُقَائِدِ، وَعَلَى أَن تَحْصِيلَ الْعِلْمِ وَالْيَقِينَ فِي الْأَصُولِ وَاجِبٌ، وَأَمَّا الْاِكْتِفَاءُ بِالتَّقْلِيدِ وَالظَّنِّ فِيهَا فَهُوَ غَيْرُ جَائِزٍ لِأَنَّ أَصُولَ الْإِيمَانِ أُسَاسِيَّةٌ، فَتَبْنِي عَلَى الْيَقِينِ»<sup>۲</sup> (آیه «إنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» دلالت می کند که در باب عقاید به ظن و گمان اکتفا نمی شد و تحصیل علم و یقین در اصول واجب است و اکتفا به تقلید و گمان در آن جایز نیست زیرا اصول ایمان اساسی است و مبنای آن یقین است.)

۲- **عدم توجه به گمان در فرایض:** از موارد دیگر تطبیق این قاعده این است که در باب فرایض به گمان اعتنا نمی شود و تا زمانی که انسان برایش یقین حاصل نشود به گمان باید توجه نکند، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ شَكَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم -، الرَّجُلُ الَّذِي يُحَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْفَتِلُ أَوْ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»<sup>۳</sup>**

(عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گوید: مردی به نزد پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - شکوه کرد که به هنگام نماز خیال می کند که چیزی از او خارج می شود (چه باید بکند؟) پیغمبر - صلى الله عليه وسلم -

۱- صحیح البخاری، کتاب الأدب: باب: {بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ. شماره حدیث: ۶۰۶۶

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۱ ص ۱۷۳

۳- صحیح البخاری، کتاب الوضوء، باب لا يتوضأ من الشك حتى يستيقن، شماره حدیث: ۱۳۷



فرمود: نماز را قطع مکن مگر یقین داشته باشی که صدایی شنیده ای یا بویی احساس کرده ای.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾<sup>۱</sup>

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، بی شک برخی از گمان ها گناه می باشند.)

۲- ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾<sup>۲</sup>

آنان هیچ علمی به آن ندارند جز اینکه از گمان (خود) پیروی می کنند.

۳- ﴿قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أُمَّ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾<sup>۳</sup>

(آیا خداوند به شما اجازه داده است یا بر خداوند دروغ می بندید؟!)

قاعده دوم: بسیاری مردم فاسق اند ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾

الله متعال طبیعت را قسمی آفریده است که انسان های شاکر در آن کم می باشند و در مقابل انسان ها ناسپاس و فاسق زیاد می باشند و این یک قاعده است که همیشه جریان داشته و دارد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که همیشه در دنیا تعداد انسان های شاکر نسبت به انسان ها کافر و ناسپاس کم می باشد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾<sup>۴</sup>

---

۱- سوره حجرات آیه ۱۲  
۲- سوره نساء آیه ۱۵۷  
۳- سوره یونس آیه ۵۹  
۴- سوره مائده آیه ۴۹

( و بي گمان بسياري از مردم فاسق می باشند )

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴾<sup>۱</sup>

(اي آل داود! سپاسگزاري كنيد كه اندكي از بندگانم سپاسگزارند.)

وقتي خداوند فضل خویش را بر داود و فرزندش سلیمان - علیهما السلام- بیان نمود که خداوند باد را مسخر سلیمان کرد که به فرمان او به حرکت درمی آمد و سلیمان و همه ی آنچه را که همراه او بود با خود می برد و مسافت های بسیار دور و دراز را در مدت کوتاهی می پیمود و در یک روز، مسافت دو ماه را طی می کرد، خداوند متعال این حقیقت را نیز بیان کرد که بندگان سپاسگزار اندک هستند، بلکه بیشتر بندگان، شکر خدا را به خاطر نعمت هایی که به آنها بخشیده و بلاهایی که از آنها دور نموده است به جای نمی آورند.<sup>۲</sup>

در تفسیر ابی سعود در ذیل تفسیر آیه فوق چنین نوشته است: «أَيُّ الْمَتَوَفَّرِ عَلَىٰ أَدَاءِ الشُّكْرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ وَمَعَ ذَلِكَ لَا يُوْفَىٰ حَقَّهُ لَأَنَّ التَّوْفِيقَ لِلشُّكْرِ نِعْمَةٌ تَسْتَدْعِي شُكْرًا آخِرًا لَا إِلَىٰ نِهَائَةٍ وَلِذَلِكَ قِيلَ الشُّكُورُ مَنْ يَرَىٰ عَجْزَهُ عَنِ الشُّكْرِ»<sup>۳</sup> (یعنی کسی که واقعاً با تمام معنا با قلب، زبان و اعضایش، حق شکر را ادا کند کم است و اگر اکثر اوقاتش را در این راه سپری کند نمی تواند حق شکر را ادا کند چون توفیق به شکر نیز نعمتی است که تقاضای شکر دارد و این مسئله را نهایی نیست، به همین جهت گفته شده است: انسان با سپاس کسی است که خود را در برابر شکر عاجز می پندارد.)

آنچه خداوند در مورد انسان گفته است که بندگان کم، شکرگزار نعمت ها می باشند، بسیار اندک است یک واقعیت می باشد و امروزه انسان نه تنها شکرگزار نمی کند، بلکه به سبب پیشرفت و انکشاف بخشی از قوانین جهان برای او، و به علت بخشیدن دانش اندکی به او، راه تکبر را در پیش می گیرد و به خود می نازد. سر به طغیان برمی دارد و تکبر کنان می گوید: انسان به تنهایی بر پای می ایستد و زندگی خویش را اداره می کند و دیگر نیازی به خدائی ندارد که او را کمک و یاری نماید! انسان به خود

<sup>۱</sup> سوره سبأ آیه ۱۳

<sup>۲</sup> رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵ ص ۲۱۵، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱ ص ۲۶۵، سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۹ ص ۲۷۰

<sup>۳</sup> ابوسعود، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ج ۷ ص ۱۲۶

می‌بالد و تفاخرکنان گاه‌گاه می‌برد که « علم » در برابر « غیب »، و « علمگرائی » در اندیشه و ساماندهی، در مقابل « غیبگرائی » قرار دارد، و علم و غیب با یکدیگر توافق ندارند و سازگار نیستند، و فهم و شعور علمی با فهم و شعور غیبی نیز نمی‌سازد و آب آنها در یک جوی روان نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال‌های تطبیق این قاعده

قاعده اکثریت بودن انسان‌های فاسق و قلیل بودن انسان‌های نیک مجال‌های تطبیقی زیاد دارد، از اینکه از دیدگاه اسلام تقنین (قانونگزاری) از آن خدا است، بلکه مسأله‌ی تقنین یکی از شؤون توحید است که جز خداوند واحد قهار هیچ‌کسی نه فرد و نه هیأت حق تشریح و قانونگزاری را ندارد. و به رسمیت شناختن هر نظام و قانونی غیر قانون خدا جاهلیت، شرک و گمراهی محسوب می‌شود و دموکراسی و انتخابات که معیار آن به اساس اکثریت است، از نظر قرآن کریم صحیح نمی‌باشد زیرا معیار در این انتخابات رأی اکثریت است، اکثریتی که از افراد با ایمان، با تقوی و آگاه تشکیل نیافته بلکه از اکثریت جاهل و حکمرانی جهالت به اساس اکثریت محوری به وجود آمده، و نماینده‌ی مردم بر این اساس منتخب می‌گردد، در حالی که به تعبیر قرآن کریم اکثریت انسان‌ها شکرگذار نیستند بلکه اغلیت جامعه انسانی را انسان‌های نادان و فاسق تشکیل می‌دهد، چنانچه الله متعال در حکایت از سوگند شیطان در مورد گمراه ساختن انسان‌ها فرموده است: ﴿ ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴾<sup>۲</sup>

( سپس از جلو و از پشت سرشان و از جانب راست و چپ آنها می‌آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.)

شیطان وقتی از رحمت خدا ناامید شد، گفت: به سبب اینکه مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو به کمین مردم می‌نشینم. یعنی همواره بر سر راه راست تو خواهم بود و نهایت تلاش خود را مبذول می‌دارم تا مردم را از در پیش گرفتن راه تو بازدارم. سپس از همه جهات و اطراف بر آنها حمله ور خواهم شد، و از هر راهی که بتوانم به پاره‌ای از اهدافم دست یابم استفاده خواهم کرد. و از آنجا که شیطان خبیث می‌

<sup>۱</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۱۱۰

<sup>۲</sup> سوره اعراف آیه ۱۷

دانست که آنها ناتوانند، و غفلت بر بسیاری از آنها غالب است، و برای گمراه کردن آنها تصمیم قطعی داشت، گمان برد و گمانش راست درآمد، و گفت: بیشتر آنها را سپاس گزار نخواهی یافت، زیرا به جای آوردن شکر یکی از نشانه های پیمودن راه راست است. و او می خواست آنان را از راه راست باز دارد، و شکر خدا را به جای نیاورند، و خداوند ما را از آنچه که شیطان گفته، و بر انجام آن تصمیم قطعی گرفته است، آگاه کرد تا خود را برای مقابله با دشمن آماده کنیم و با شناخت راهی که شیطان از آن می آید و روزنه هایی که از آن به انسان راه پیدا می کند از وی پرهیز کنیم. پس خداوند با این کار بزرگترین منت را بر ما نهاده و بزرگترین نعمت را به ما داده است.<sup>۱</sup>

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

"و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند".

۲- ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup>

(بیش ترشان به خدا ایمان نمودند جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند.)

۳- ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>

(و بیشتر مردم هر چند آرزومند باشی ایمان آورنده نیستند.)

۴- ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾<sup>۵</sup>

(ولی بیشترشان نادانی می کنند.)

<sup>۱</sup> قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۱۷۴، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۵۱۳، سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۳ ص ۲۳۵، ۲۳۴

<sup>۲</sup> -سوره انعام آیه ۱۱۶

<sup>۳</sup> -سوره یوسف آیه ۱۰۶

<sup>۴</sup> -یوسف: ۱۰۳

<sup>۵</sup> -سوره انعام آیه ۱۱۱

## ۵- ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

(ولی بیشتر مردم نمی دانند.)

**قاعده سوم:** خداوند حال مردم را زمانی تغییر می دهد که خودشان تغییر کنند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

یکی دیگر از قواعد مهم و اساسی قرآنی کریم این می باشد که الله متعال مطابق سنت و قانون خود، تغییر حال مردم را به خودشان وابسته گردانیده است و تا زمانی که انسان ها خودشان را تغییر ندهند، خداوند حال آنان را تغییر نمی دهد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

این قاعده از قواعد بسیار اساسی قرآنی می باشد و خلاصه مفهوم آن چنین است که اسلام با امکان تغییر از بد به خوب و از خوب به خوب تر رضایت و خشنودی را در شخص به وجود می آورد، بلکه حتی تغییر را ضرورت می داند. و سرعت رشد را به پیش و شرایط بهتر هر چند که سخت و دشوار باشد، تشویق و تحریک کرده است، الله متعال در این زمینه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>

(خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.)

به اساس این قاعده خداوند متعال نعمت و احسان و زندگی و راحتی هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر بدهند، به این صورت که از دایره ایمان بیرون آمده و به کفر روی بیاورند، و از طاعت به معصیت و یا از شکرگزاری نعمت های خدا به ناسپاسی و مغرور شدن بگرایند، پس آنگاه خداوند آن نعمت ها را از دستشان می گیرد. و همچنین هرگاه بندگان حالت گناه ورزی را که بدان مبتلا هستند تغییر دهند و به اطاعت خدا روی بیاورند، خداوند حالت ناگواری را که در آن به سر می برند

<sup>۱</sup>- سوره روم آیه ۶

<sup>۲</sup>- سوره رعد آیه ۱۱

دگرگون می سازد و شقاوت آنها را به نیکی و شادی و رحمت مبدل می نماید.<sup>۱</sup>

سید قطب-رحمه الله- در مور اهمیت این قاعده نکات زیبایی را نوشته است که خلاصه آن چنین می شود: « خداوند نعمتی و ثروتی یا ناداری و اوضاع بد را تغییر نمی دهد، و عزت یا ذلتی را دگرگون نمی کند، و مکانت و منزلتی یا توهین و تحقیری را تغییر نمی دهد مگر زمانی که مردمان احساسات و درک و فهم و اعمال و افعال و واقعیت زندگانی شان را تغییر دهند، آن وقت خداوند طبق تغییراتی که درون هایشان و کارهای شان پیدا کرده است، چیزی را تغییر می دهد که نصیب شان یا گریبان گیرشان بوده است. این حقیقتی است که مسئولیت سنگینی را بر دوش انسان ها می گذارد. این چیزی است که خواست خداوند متعال مقتضی آن بوده است و سنت او بر آن جاری می باشد و مشیت خداوند درباره انساها مرتب می شود بر تصرف و عملکرد انسانها، نص قرآنی در این باره صریح و آشکار است و جای تاویل و تفسیر ندارد.»<sup>۲</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- اهمیت توجه به اصلاح جامعه: از مه ترین مجال های تطبیق این قاعده این است که مسلمانان باید خودشان در تربیت و اصلاح جامعه تلاش کنند و تا زمانی که در احوال و اوضاع تربیتی خود تغییر نیاورند، خداوند حال شان را بهتر نمی سازد، دکتور یوسف قرضاوی در این مورد می نویسد: «ملت ها از رکود در نمی آیند و جنبش نمی کنند. از ناتوانی در نمی آیند و نیرومند نمی شوند، از سرآشیزی رهایی نمی یابند و راه ترقی نمی پیمایند، مگر به دنبال یک تربیت اصیل راستین، و به عبارت دیگر، یک دگرگونی روانی و اخلاقی ریشه دار که رکود را به حرکت، خواب آلودگی را به بیداری، بی خبری را به آگاهی، سستی را به قاطعیت، بی بری را به تولید و مرگ را به زندگی مبدل گرداند. دگرگونی در جان روان و درون انسان شباهت بسیاری به انقلاب

۱- السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۲۳

۲- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۱۲۳۲

یا کودتا در جهان مادی دارد، این دگرگونی برخوردار، اخلاق، تمایلات و عادات را تغییر می دهد. این دگرگون روانی، ناگزیر با هر جنبش و نهضت یا انقلاب سیاسی و اجتماعی همراه باشد، و بدون آن، نهضت یا انقلاب، مرکبی بر روی کاغذ یا سخنی میان تھی که در هوا از میان می رود، بیش نخواهد بود. این یک سنت فراگیر و جهان شمول، از سنت های الهی در جهان آفرینش است که قرآن کریم آن را در یک عبادت مختصر و رسا توضیح داده است.»<sup>۱</sup>

۲- **قبول شدن دعا ها:** یکی از موارد تطبیق این قاعده این است که مسلمانان در امور اجتماعی و مبارزات سیاسی خود به دعا اکتفا نکنند بلکه مطابق این قاعده به عمل خود متوجه باشند و تا زمانی که خود را تغییر ندهند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، تنها به دعای خالی نباید اکتفا شود، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».**<sup>۲</sup>

(از حذیفه رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید یا نزدیک است که الله عزوجل بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

(این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به قومی داده است تغییر نمی دهد مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند، و بی گمان خداوند شنوای دانا است.)

---

۱- قرضاوی، دکتور یوسف، نقش ایمان در زندگی، مترجم: فرزانه غفاری، انتشارات: فرهنگ ایران سال چاپ ۱۳۹۵ هـ ص ۱۲  
۲- سنن الترمذی، حدیث شماره (۲۳۲۳) قَالَ أَبُو عِيْسَىٰ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ  
۳- سوره انفال آیه ۵۳

۲- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۱</sup>

(و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، به خاطر کارهایی است که خود کرده اید، و خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می کند.)

۳- ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>۲</sup>

(و اگر خوبی به تو برسد از جانب خدا است و اگر بدی و بلائی به تو برسد از جانب خودت می باشد، و ما تو را به عنوان پیامبری برای مردم فرستادیم و کافی است که خداوند گواه باشد.)

**قاعده چهارم: تلاش و مجاهده سبب هدایت و موفقیت می شود ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾**

یکی دیگر از قواعد اساسی قرآن کریم این است که تلاش و مجاهده سبب هدایت موفقیت در امور زندگی می شود و خداوند متعال انسان های را به هدف می رساند که زحمت بکشند و در هر کار تلاش کنند و جهاد نمایند.

**مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده**

مجاهده و تلاش پیهم از اصول و قواعد مهم در راستای کامیاب سازی هر پلان است و تا زمانی که انسان این قاعده را عملی نکند به پیروزی و دریافت نصرت الهی نمی رسد چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۳</sup>

(و کسانی که در راه ما کوشش کنند قطعاً آنان را به راه های خویش رهنمود می گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است.)

و در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ

۱- سوره شوری آیه ۳۰

۲- سوره نساء آیه ۷۹

۳: سوره عنکبوت، آیه: ۶۹.



يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

( آیا گمان کردید شما را به حال خودتان رها می سازند؟ و در میدان آزمایش قرار نخواهید گرفت؟ در حالی که هنوز مجاهدین شما، و هم چنین کسانی که جز الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم- و مؤمنان محرم اسراری برای خود انتخاب نکرده اند، مشخص نشده اند؟)

در این آیه مسلمانان را به جهاد تشویق کرده، متوجه مسئولیت سنگین خود در این قسمت می کند که نباید تصور کنند، تنها با ادعای ایمان، همه چیز درست خواهد شد، بلکه صدق نیت، درستی گفتار، و واقعیت ایمان، در مبارزه با دشمنان، آن هم یک مبارزه ی خالصانه و دور از هر گونه نفاق، روشن می شود.

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- **دخول جنت به اثر مجاهد و تلاش:** الله متعال نه تنها موفقیت دنیوی بلکه کامیابی در آخرت را نیز به تلاش و مجاهده معلق گردانیده است، الله متعال می فرماید: **(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ)<sup>۲</sup>**

(آیا پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) به بهشت داخل می شوید؛ در حالی که الله هنوز مجاهدان از شما معلوم نداشته، و صابران را مشخص و جدا نساخته است؟!)

سید قطب-رحمه الله- می گوید: «قرآن فریاد می زند که بهشت را به لاف و گزاف نمی دهند! و کار به عمل بر آید و به سخن گفتن نیست. آنچه نشانه ی پذیرش اسلام و مایه ی رضایت خداوند و سبب ورود به بهشت است، قبول شدن در آزمایش عملی و بیرون آمدن از آزمون واقعی است. باید در راه این آئین کوشید و بلاها و دردها را به جان خرید، و جهاد کرد و در برابر سختی ها و دشواری های جهاد و ایستادگی و

---

<sup>۱</sup>: سوره توبه، آیه: ۱۶.  
<sup>۲</sup>: سوره آل عمران، آیه: ۱۴۲.

پایداری نمود و رنج و آزار بلاها را تحمل کرد و بردبار و شکيبا بود»<sup>۱</sup>

۲- تلاش و مجاهدت در دعوت به اسلام: یکی از مجال های تطبیق قاعده مذکور، عرصه های دعوتی است و باید کسی که در راه دعوت الی الله کار می کند بداند که این کار به اثر تلاش ها و زحمات زیاد نتیجه می دهد، دعوت نوح -علیه السلام- نمونه ای برای این مدعا است که در مورد آن الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾<sup>۲</sup>

( و به راستی که (ما) نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان آنان هزار سال به جز پنجاه سال درنگ کرد، آنگاه طوفان (و سیلاب) آنان را فرو گرفت در حالی که ستمکار بودند.)

نوح -علیه السلام- در طول دعوت به سوی الله هیچگاه خسته نشد، و هرگاه به قومش دعوت می نمود اسلوب اش را تغییر می داد، وقتی قومش از دعوت علنی انکار می کرد، به شکل سری برایشان دعوت می کرد، و در همه حالات بر آنها مهربان بود و از عذاب روز جزا برایشان می ترسید. نوح -علیه السلام- در بلندترین درجه صبر قرار داشت، و نشانه ی از نشانه های الله بود در بردباری و وسعت حوصله مندی، استقامت، و تواضع.. بالاتر از همه از ایشان اجر و مکافات نمی خواست، و نه دعوت اش را وسیله برای کسب مال نموده است.<sup>۳</sup>

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>: فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ص ۷۲۰-۷۲۱، نشر احسان، تهران، ب ت.

<sup>۲</sup>: سوره عنکبوت، آیه: ۱۴.

<sup>۳</sup>: زین العابدین، محمد سرور بن نایف، منهج الأنبياء في الدعوة إلى الله، ص ۵۴-۵۷، دار الأرقم، ۱۹۸۸م.

<sup>۴</sup>: سوره محمد آیه ۱۷

(و کسانی که راهیاب شده اند خداوند بر راهیابی ایشان می افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می کند.)

## ۲- إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ<sup>۱</sup>

(بی گمان خداوند با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکوکارانند.)

**قاعده پنجم: امور مسلمانان باید به اساس مشوره باشد ﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴾**

قاعده دیگری قرآن کریم که کاربرد زیاد در جامعه دارد و نقش بزرگی در انکشاف و پیشرفت دارد، این است که مسلمانان باید در امور اجتماعی خود با هم مشوره کنند و تمام کارهای سیاسی و اجتماعی شان را مطابق مشوره و رای گیری به پیش ببرند.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده اضح است، اینکه کارهای مسلمانان باید به اساس مشوره باشد و قرآن کریم زمانی این طرح را به بشریت عرضه کرده است که در آن هنگام استبداد رای حاکم بود و اجرای امور به اساس شورا وجود نداشت، در چنین وضعیت قرآن کریم سوره ای از سوره هایش را به اسم «شوری» نامگذاری کرد و نظام شورایی را همانند اقامه نماز و انفاق مال یک اصل بزرگ جامعه اسلامی می پندارد و می گوید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>۲</sup>

(و کسانی که دستور پروردگار شان را اجابت کردند، نماز را برپا نمودند و اساس کارهای شان مشوره در میان یکدیگر است و از آن چه آنان را روزی دادیم خرچ می کنند.)

سید قطب-رحمه الله- در ادامه تفسیر این آیه می نویسد: «اسلام با این نص قطعی اش اصل شورائیت را در نظام حکومت بنیان می گذارد حتی در آن زمان که حکومت به دست محمد فرستاده خدا -صلي الله عليه و سلم- هم باشد چنین اصلي باید رعایت شود، این نص قاطعی است که برای امت اسلامی محل شك و

<sup>۱</sup> - سوره نحل آیه ۱۲۸  
<sup>۲</sup> . سوری شوری آیه (۳۸)

تردیدی باقی نمی‌گذارد در اینکه اصل شورا یکی از اصول و ارکان سیستم اسلامی است و نظام اسلام نباید بر پایه دیگری جز آن استوار گردد اما شکل شوری و وسیله‌ای که شوری بدان تحقق می‌پذیرد، امری است که جای بحث و گفتگو در آن باقی است و برابر مقتضیات اوضاع ملت اسلامی و شرائط زندگی این امت، تغییرپذیر است و مسلمانان می‌توانند درباره چگونگی آن نظر بدهند. هر شکل و فورم و وسیله و راهی که اصل شوری - نه نمای ظاهر آن - بدان انجام پذیرد، مقبول و پذیرفته اسلام است»<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال‌های تطبیق این قاعده

این قاعده مجال‌های تطبیقی زیادی دارد و در تمام امور اجتماعی مسلمانان که نص صریح در آن وجود نداشته باشد، مسلمانان در آن مورد باید مشوره کنند، زحیلی-رحمه‌الله- در تفسیر منیر راجع به تطبیقات این قاعده چنین می‌نویسد: «المشاورۃ أمر مطلوب فی کل شیء عام أو خاص ما لم یکن سرا لأنها تحقق نفعاً ملحوظاً للتوصل إلى أفضل الآراء وأصوبها، وخصوصاً فی الحروب والمصالحات وقضايا الأمة العامة، فإنه ما تشاور قوم إلا هدوا لأرشد أمورهم وكان رسول الله صلی الله علیه وسلم أكثر الناس مشاورۃ»<sup>۲</sup>

(مشوره در تمام چیزهای عام و خاص که از جمله اسرار نباشد، یک امر مطلوب است، زیرا مشوره منافع را در قبال دارد و وسیله ایست برای رسیدن به بهترین و صواب‌ترین آراء، به خصوص در امور جنگ و صلح و قضایای عمومی امت، و هیچ قومی مشوره نکرده اند مگر اینکه کامیاب شده اند و پیامبر- صلی الله علیه وسلم- اکثر مردم از لحاظ مشوره کردن بود.)

رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- در امور سیاسی و اجتماعی با یاران خود مشورت می‌کرد و نظرشان را درباره مسائل مختلف می‌پرسیدند و این کار فرمایشی نبود، بلکه به نظر آنان احترام می‌گذاشت و آن را به کار می‌بست. قسمی که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در مورد مقابله با ابو سفیان با اصحاب خود مشورت کرد که تفصیل آن در این روایت آمده است:

<sup>۱</sup> . سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ ۱۳۸۷ هجری، نشر احسان تهران. تفسیر آیه ج ۲ ص ۶۴

<sup>۲</sup> - زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۹ ص ۲۹۷

«عَنْ أَنَسٍ<sup>۱</sup> - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالُ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: إِيَّانَا تُرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخَوِّضَهَا الْبَحْرَ لِأَخْضَانِهَا وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرَكِ الْغَمَادِ لَفَعَلْنَا قَالَ: فَتَدَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتَّى نَزَلُوا بَدْرًا»<sup>۲</sup>.

(انس-رضی الله عنه- می گوید: پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- با صحابه مشورت کردند؛ وقتی از حرکت ابوسفیان به سوی مدینه آگاه شدند. ابوبکر و عمر صحبت کردند و اعلام آمادگی نمودند. ولی پیامبر اکرم به گفته آنان توجهی نکردند، تا اینکه سعد بن عباده بلند شد و اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا روی سخن شما با ماست؟ سوگند به خدا، اگر فرمان دهید تا اسب ها را در دریا بتازیم چنین خواهیم کرد و اگر بفرمائید تا به برک الغماد برویم خواهیم رفت. آنگاه آن حضرت مردم را به شرکت در جنگ تشویق نمودند و سپس حرکت کردند تا به بدر رسیدند.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>۳</sup>

(از آنان در گذر، برای شان مغفرت بخواه و در امور اجتماعی از آنان مشوره بخواه!)

۲- ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>

(و بال مهربانی خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.)

و خلاصه اینکه مشوره در امور از اخلاق پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بود که کامل ترین

۱- انس بن مالک بن نضر انصاری يك از اصحاب رسول الله(صلی الله علیه وسلم) که ده سال قبل از هجرت در مدینه تولد شده در حال طفلی مسلمان شد و در خدمت - رسول الله(صلی الله علیه وسلم) بود که بعد از وفات آن به دمشق سپس به بصره رحلت کرد و در سال ۱۴ ه در بصره وفات نمود. (الاعلام للزرکلی، ج ۵، ص ۵۴)

۲ قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، دار ابی حیان، مصر، چاپ اول، ۱۹۹۵. شماره حدیث: ۱۷۷۹

۳. آل عمران آیه (۱۵۹)

۴- سوره شعراء آیه ۲۱۵

اخلاق می باشد. و با برخورداری از این اخلاق منافع بزرگی به دست می آید، و زیان های زیادی از انسان ها دور می شود.

**قاعده ششم: دستاورد هر انسان مربوط خودش است (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)**

یکی از قواعد مهم دیگر در باب عمل این است که دستاورد و نتایج اعمال انسان به خودش مربوط می شود و سرانجام انسان سزای هر عملی را که انجام داده است می بیند و عمل هرکس مربوط خودش می شود و گناه کسی بالای کسی دیگر وضع نمی شود.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده به طور خلاصه این است که هر انسان نتیجه اعمال خود را خودش می بیند و بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است، الله متعال می فرماید: (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى)<sup>۱</sup>

( و انسان جز آنچه کرده است ندارد، و اینکه حاصل تلاشش در آخرت دیده می شود (و نیک و بد آن مشخص می گردد، آنگاه جزای کافی به او داده خواهد شد.)

از قاعده فوق معلوم می شود که حاصل تلاش انسان در آخرت دیده می شود، پس عمل نیکش از عمل بدش جدا ساخته می شود. سپس جزای کامل عمل به او داده می شود. یعنی پاداش کامل در برابر آن دسته از اعمال نیک که کاملاً نیک میباشند. و سزای کامل در برابر آن دسته از اعمال زشت که کاملاً زشت هستند. و آن دسته از اعمال نیک و زشتی که به طور کامل نیک و زشت نیستند، پاداشی برحسب نیک و زشت بودنشان دارند، پاداش و سزایی که همه مردم به عدالت خداوندی اقرار می نمایند و خداوند را در برابر این دادگری می ستایند.<sup>۲</sup>

۱ النجم: ۳۹-۴۱

۲ شقیطی، اضاء البیان، ج ۶ ص ۵۶۱۷

## مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- **عدم وضع گناه بالای دیگران:** هر کس بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است، چنانچه الله متعال فرموده است: **(مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا)**<sup>۱</sup>

( هر کس که راه یابد به سود خودش راه می یابد، و هر کس گمراه شود به زیان خودش گمراه می شود، و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیامبری را بفرستیم.)

بنا بر این هدایت هر کسی به سود خودش می باشد و گمراهی هر کسی به زیان خودش است و هیچ کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی کشد، و به اندازه ذره ای از شر و بدی را نمی تواند از او دور نماید. و خداوند عادل ترین عادلان است. هیچ کس را عذاب نمی دهد تا وقتی که به وسیله پیامبری بر او اقامه حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما هر کس که از حجت پیروی نماید یا اینکه حجت بر او اقامه نشده باشد. خداوند متعال او را عذاب نمی دهد.<sup>۲</sup>

۲- **عدم رسیدن ثواب یک شخص به شخص دیگر:** کسانی که معتقدند اهدای ثواب عبادات - به دیگران خواه مرده باشند یا زنده - سودی به آنها نمی رساند، به این آیه استدلال کرده اند، بنابراین رسیدن محصول تلاش کسی به دیگری منافی این آیه است. اما این استدلال جای تامل دارد چون آیه بر این دلالت می نماید که انسان بهره و پاداشی ندارد جز آنچه که خود کرده و برای آن تلاش نموده است، این درست است و اختلاف در آن نیست، اما بر این دلالت نمی کند که انسان از تلاش و عملکرد کسی دیگر چنانچه کار خودش را به او ببخشد بهره مند نمی شود. همانگونه که انسان چیزی جز دارایی و مالی که تحت تصرف خودش می باشد، ندارد، ولی از این لازم نمی آید که اگر کسی از

<sup>۱</sup> الإسراء: ۱۵

<sup>۲</sup> زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۱۲۶، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۶ ص ۵۹

مال خودش چیزی را به او بخشید مال او قرار نگیرد.<sup>۱</sup>

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>۲</sup>

(اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می کنید، و اگر بدی کنید به خودتان بدی می کنید.)

۲- ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾<sup>۳</sup>

(هرکس کار شایسته ای انجام دهد به نفع خودش است، و هرکس کار بد کند به زیان خودش است.)

۳- ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾<sup>۴</sup>

(و هرکس کارهای نیکو انجام دهد پس برای خود مهیا می سازند.)

۴- ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>۵</sup>

(و هرکس گناهی مرتکب شود، تنها آن را به زیان خود مرتکب می شود، و خداوند دانا و با حکمت است.)

۵- ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۶</sup>

(آن جماعت را روزگار به سرآمد، برای آنان است آنچه کرده اند و برای شما است آنچه کرده اید، و شما از آنچه آنان می کرده اند باز خواست می شوید.)

---

<sup>۱</sup> ابوحنیفان، البحرالمحیط، ج ۸ ص ۱۶۴، رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۲۷۹، السعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۱۱ ص ۸۵

<sup>۲</sup> - سوره اسراء آیه ۷

<sup>۳</sup> - سوره فصلت آیه ۴۶

<sup>۴</sup> - سوره روم آیه ۴۴

<sup>۵</sup> النساء: ۱۱۱

<sup>۶</sup> البقرة: ۱۳۴



قاعده هفتم: همراهی هر سختی دو آسانی است ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

آخرین قاعده ای که از میان قواعد مهم قرآنی در این فصل ذکر می شود این است که به دنبال هر سختی دو آسانی است و انسان باید نا امید نشود و هرگاه برایش سختی رسید منتظر خوشحالی و آسانی باشد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

خلاصه مفهوم این قاعده همین است که الله متعال به علت رحمت و مهربانی خود نسبت به بنده هایش، پس از هر سختی که بالای یک انسان می آید، دو آسانی را می آورد، الله متعال در این مورد می فرماید:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup>

(زیرا به دنبال سختی آسانی است و با سختی، آسانی همراه است)

این مژده بزرگی است که هرگاه سختی و دشواری در میان آید آسانی همراه آن خواهد بود، حتی اگر سختی و دشواری در سوراخ سوسماری برود آسانی بر آن وارد می شود و آن را بیرون می آورد. در اینجا معرفه آمدن کلمه ی «عسر» در هر دو آیه بر این دلالت می کند که سختی و دشواری یکی است و نکره بودن کلمه «یسر» نشانگر آن است که آسانی تکرار خواهد شد. و معرفه بودن کلمه ی «العسر» که الف و لام آن بر استغراق و عموم می باشد دال بر این است که سختی و دشواری هرچند شدت یابد در آخر آسان خواهد شد و آسانی با آن همراه خواهد بود. قسمی در تفسیر «اعراب القرآن» نوشته است: «العسر في الموضوعين واحد لأن الألف واللام توجب تكرير الأول وأما يسرا في الموضوعين فاثنتان لأن النكرة إذا أريد تكريرها جيء بضميرها أو بالألف واللام ومن هنا قيل لن يغلب عسر يسرين»<sup>۲</sup> (کلمه عسر در هر دو جای یکی است زیرا الف و لام موجب تکرار اول است و اما کلمه یسر در هر دو جای دو چیز است زیرا وقتی که نکره تکرار شود یا به ضمیر و یا به الف لام تکرار کرده می شود و از این همین جهت گفته شده است که یک سختی بالای دو آسانی غالب نمی شود).

۱- سوره شرح آیه ۵-۶

۲- محیی الدین بن أحمد مصطفی درویش (المتوفی: ۱۴۰۳ هـ)، دار الإرشاد للشئون الجامعیة - حمص - سوریه، (دار الیمامة - دمشق - بیروت)، (دار ابن کثیر - دمشق - بیروت) الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۰ ص ۵۱۸

پس سختی و دشواری از آسایش و آسودگی جدانشدنی است، آسایش و آسودگی با سختی و دشواری همراه می‌گردد.

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد که بزرگ ترین مثال آن افزایش صبر و امید برای انسان در سختی ها می باشد هرگاه برای انسان یک سختی و مصیبت برسد، این قاعده برایش خیلی مفید است که در آن فکر کند و آن غم و اندوه از دلش بیرون شود، چنانچه در تفسیر زاد المسیر شعری را در این مورد نقل کرده است:<sup>۱</sup>

إِذَا اشْتَدَّ بِكَ الْعُسْرُ \* فَفَكِّرْ فِي «أَلَمْ نَشْرَحْ»

فَعُسْرٌ بَيْنَ يُسْرَيْنِ \* إِذَا أَبْصَرْتَهُ فَأَفْرَحْ

(هنگامی که مصیبت و سختی برایت شدید شد، پس در سوره «الم نشرح» فکر کن. ببین که در میان دو آسانی یک سختی است و هنگامی که آن را دیدی پس خوشحال شو.)

همچنان در حدیث آمده است: «احْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۲</sup>

(خداوند را به یاد داشته باش تا در برابر خود، او را بیابی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه که برای تو مقدار نشده است، مطمئناً به تو نمی‌رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می‌رسد. همانا فتح و پیروزی، با صبر، و موفقیت، با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.)

۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق. ج ۶ ص ۱۷۱

۲- شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: ۲، ۱۴۲۰هـ، ۱۹۹۹م ج ۱ ص ۳۰۷.

## مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup>

(به درستی خداوند پس از سختی و ناخوشی آسایش پدید خواهد آورد.)

۲- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾<sup>۲</sup>

(و هرکس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می گشاید و از جایی او را روزی می دهد که گمانش را نمی برد.)

**قاعده هشتم: نعمت های الهی قابل شمارش نیستند** ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾

یکی دیگر از قواعد معنوی این است که نعمت های الهی زیاد هستند و قابل شمارش نمی باشند و این قاعده ایجاب می کند که انسان در برابر نعمت های خداوند شکرگذار باشد و این را بداند که هر قدر تلاش کند نمی تواند شکر آن ها را ادا کند به خاطر آنکه نعمت های خداوند از قید شمارش بالا می باشند.

## مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

خلاصه مفهوم این قاعده واضح است چون منظور این است که نعمت هایی که الله متعال برای انسان ها فراهم کرده است به حد و اندازه زیادی باشند، قسمی که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

(و اگر بخواهید نعمت های خداوند را بشمارید نمی توانید آن را بشمارید، بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.)

---

۱- سوره طلاق آیه ۷  
۲ الطلاق: ۲، ۳.  
۳ سوره نحل آیه ۱۵-۱۸

در ما قبل این آیه الله متعال نعمت های زیادی که خداوند به بندگانش عطا نموده به طور مجمل و مفصل بیان شده است، و خداوند با بیان آن، بندگان را به شکرگزاری و ذکر نعمت هایش فرا می خواند و بندگان را بر این کار تشویق و ترغیب می کند و آنها را وادار می نماید تا خداوند را در طول شب و روز فرا بخوانند. همانطور که در همه اوقات آنها را از نعمت های الهی برخوردارند و نعمت خداوندی آنها را در می یابد و در این آیه تذکر داده شده است که نعمت های خداوند از توان شمارش بالا هستند قسمی که علامه زمخشری-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «لَا تُحْصُوا» ای لا تحصروها ولا تطيقوا عدها وبلوغ آخرها ، هذا إذا أرادوا أن يعدوها على الإجمال . وأما التفصيل فلا يقدر عليه ولا يعلمه إلا الله»<sup>۱</sup>

( جمله «لا تحصوها» به معنای این است که شما نعمت های الهی را حصر کرده نمی توانید و توان شماریدن و رسیدن به آخر آن را ندارید، این مطلب زمانی است که شمارش نعمت ها را به اجمال و خلاصه اراده کنند و اما تفصیل نعمت ها هیچ کس بر آن قادر نیست و کسی جز خداوند آن را نمی داند.)

#### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- احساس مسئولیت در برابر نعمت ها: هنگامی که انسان از کثرت نعمت های الهی آگاه شود، او احساس مسئولیت کند به این معنا که تمام نعمت های خداوند متعال چه محسوس باشند و چه غیر محسوس، انسان در برابر آن ها مسئول است و در روز قیامت از تک تک آن ها پرسیده می شود؛ چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۲</sup>

( سپس در آن روز از ناز و نعمت (هایی که از آن برخوردار هستید) بازخواست خواهید شد.)

از آیه فوق معلوم می شود که انسان در روز قیامت از نعمت هایی که در دنیا از آن لذت می برد، پرسیده می شود که آیا شکر آن را به جای آورده است و حق خدا را از آن ادا نموده است و از آن ها برای

<sup>۱</sup> زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲ ص ۵۲۳

<sup>۲</sup> سوره تکوین آیه ۸

انجام گناهان کمک نگرفته است؟ که در این صورت به انسان های شاکر نعمت های خوب تر و بهتر داده خواهد شد و اگر فریب نعمت ها را خورده و شکر آن را به جای نیلورده باشد و از نعمت های برای انجام گناهان استفاده کرده باشد، پس انسان را بر آن مجازات خواهد کرد.<sup>۱</sup> و سوال از نعمت در حقیقت سوال از شکر نعمت است چنانچه ابن کثیر می گوید: «أَيُّ ثُمَّ لَسَأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنْ شُكْرِ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ مِنَ الصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالرِّزْقِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مَا إِذَا قَابَلْتُمْ بِهِ نِعْمَهُ مِنْ شُكْرِ وَعِبَادَتِهِ»<sup>۲</sup> یعنی باز شما در آن روز از شکر آنچه بر شما انعام کرده است پرسیده می شوید مانند: صحت، امنیت، رزق و روزی و غیره، و سوال این است که آیا در مقابل نعمت، شکر و عبادت به جای آوردید یا خیر؟.

بنا بر این تمام انسان ها در مورد نعمت ها سوال می شوند اما نحوه سوال در باره مسلمان و کافر فرق می کند چنانچه زحیلی-رحمه الله- در تفسیر منیر می نویسد: «يسأل الناس يوم القيامة عن ألوان النعيم في الدنيا، والكل يسألون، ولكن سؤال الكفار توبيخ لأنه قد ترك الشكر، وسؤال المؤمن سؤال تشریف لأنه شكر، ويكون السؤال في موقف الحساب، وقيل: بعد الدخول في النار توبيخا لهم، والأول هو الظاهر»<sup>۳</sup>

( انسان در روز قیامت از انواع مختلف نعمت ها در دنیا پرسیده می شود و تمام مردم پرسیده می شوند اما سوالی که از کفار می شود سوال توبیخی است زیرا کافر شکر را ترک کرده است و سوالی که از مومن می شود سوال تقدیر و اکرام است زیرا او شکر را به جای آورده است، این سوال در هنگام حساب و کتاب رخ می دهد و بعضی گفته اند بعد از دخول در آتش جهنم است به غرض توبیخ و نکوهش اما قول اول راجح است.)

۲- دعا برای رسیدن به درجه شکر: زمانی که انسان از کثرت و وفور نعمت های الهی آگاه شود و خود را در برابر شکر آن ها عاجز است پس ضرور است که برای رسیدن به مقام شکر دعا کند و به خاطر اینکه از جمله بندگان شکرگزار قرار گیرد باید همواره دعا کند و از خداوند بخواهد تا او را توفیق شکر دهد، آیاتی در قرآن کریم دیده می شوند که به همین مطلب دلالت می کنند، چنانچه الله متعال در مورد سلیمان-علیه السلام- می فرماید: ﴿ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

<sup>۱</sup> ابن عاشور، التحریر والتتویر، ج ۳۰ ص ۲۳۵، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۲۰ ص ۱۷۷، روح المعانی، ج ۱۵ ص ۴۵۵

<sup>۲</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴ ص ۴۴۵

<sup>۳</sup> زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳۰ ص ۳۸۹

أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ  
الصَّالِحِينَ ﴿١﴾

( سلیمان از سخن آن مورچه خندید و گفت: پروردگار! به من الهام کن که سپاسگزار نعمت هایی باشم که به من و پدرم ارزانی داشته ای، و مرا (توفیق بده) تا کردار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود گردی، و مرا به رحمت خود از زمره بندگان شایسته ات بگردان.)

از آیه مذکور معلوم می شود که انسان به هنگام مشاهده نعمت های الهی باید از خداوند بخواهد تا او را توفیق شکر گزاری بدهد، چنانچه در این آیه از شکوه سلطنت و شاهی حضرت سلیمان علیه السلام سخن گفته شده است، زمانی که او این همه ناز و نعمت الهی را که همه انسان ها، جنیات و حیوانات برایش مسخر شدند، بخصوص زمانی که با مورچه مکالمه کرد و متوجه شد که این چیزها نعمت خدا است و سلیمان باید شکر این نعمت را بکند و خداوندی را سپاس بگوید بر این که نعمتی به او داده است که در پرتو آن می تواند با جهان های دیگر و دور از ذهن مردمان تماس بگیرد، سلیمان با دیدن این صحنه شادمان گردید از این که به شگفتی از شگفتی های جهان پی برد، و آن درک و شعور همچون مورچه ای بود که به مورچگان چنین دستوری داد، و این که سائر مورچگان توانستند سخن او را بفهمند و از وی اطاعت کنند، این مشاهده سلیمان علیه السلام- را تکان داد و دل او را به سوی پروردگارش برگرداند، پروردگاری که این نعمت خارق العاده را به او داده است.<sup>۲</sup>

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ﴾<sup>۳</sup>

(آنچه از نعمتها دارید همه از سوی خداوند است و گذشته از آن ، هنگامی که زیانی به شما رسید، او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید.)

۱- سوره نمل آیه ۱۹

۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰ ص ۴۰۰، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۳۷

۳- سوره نحل آیه ۵۳

۲- ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾<sup>۱</sup>.

(و اگر نعمت خدا را برشمارید نمی توانید آنرا به شمار در آورید، همانا انسان (موجود) ستمگر ناسپاسی

است.)

---

<sup>۱</sup> سوره ابراهیم آیه ۳۱-۳۴

## فصل چهارم

### قواعد معنوی (اخلاقی) در سوره های مکی

قاعده اول: ذکر خداوند سبب آرامش و اصلاح قلب می گردد ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

اولین قاعده در این فصل همین است که ذکر و یاد کردن خداوند متعال سبب آرامش و اطمینان قلب ها می گردد که به اثر آن قلب اصلاح می شود، ذکر خداوند هرچند یک عمل است اما به این خاطر در قواعد معنوی ذکر شده است که اصلاح اخلاق می گردد و انسان را به عمل وادار می کند.

#### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده واضح است و خلاصه اینکه ذکر خداوند یعنی آنچه که از تسبیح و ستایش پروردگار متعال بر قلب و زبان جاری می شود، و با صفات کمال و جمال و صفش می نماید، دارای فضایل بسیاری است و با آن نفس ها روشن و قلب ها آرام می گیرند، خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۱</sup>

(همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.)

بنا بر این شایسته است که دلها جز به یاد خدا سکون و آرامش پیدا نکند، زیرا هیچ چیزی برای دلها از محبت آفریننده لذت بخش تر و شیرین تر نیست و هیچ چیز از انس گرفتن به خدا و شناخت او شیرین تر نیست. و دلها به اندازه شناختی که از خداوند دارند و به اندازه محبتی که به خدا دارند به یاد و ذکر او می پردازند. همچنان گفته شده که منظور از ذکر خداوند در اینجا کتابش است که آن را به منظور پند پذیری مومنان فرا فرستاده است، بنابراین معنی آرامش یافتن قلب با ذکر خدا این است که دل معانی و احکام قرآن را بفهمد تا با آن آرام گیرد، زیرا معانی و احکام قرآنی روشن است و با دلایل و حجت فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. و از این طریق دلها آرام می گیرند، زیرا دلها جز با یقین و علم آرامش نمی یابند و یقین

۱- سوره رعد آیه ۲۸



و علم به کاملترین صورت در لابلاي آيان قران نهفته است و قطعاً دلها به غير از قرآن آرام نمي گيرند، اما ديگر کتابها که بر مبناي قران تدوين نشده اند، دل ها به آنها سکون و آرامش پيدا نمي کنند، زيرا به خاطر تعارض دلايل و تضاد احکامي که در آنها وجود دارد دچار اشفتگي و اضطراب مي شود.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: مجال های تطبيق اين قاعده

اين قاعده کاربرد زياد دارد و در مسايل مختلف تطبيق مي شود، از جمله موارد ذيل قابل ذکر مي باشد:

۱- ذکر خداوند سبب آرامش يا ترس؟: از قاعده مذکور معلوم مي شود که ذکر خداوند متعال سبب

آرامش و اطمینان مي شود اما از آيت ديگر معلوم مي شود که ياد خداوند سبب وقوع ترس در دل

مؤمنان مي گردد، ظاهراً در ميان اين دو چيز تعارض است، چنانچه الله متعال مي فرمايد: ﴿إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۲</sup>

(مؤمنان تنها کسانی اند که هرگاه خدا ياد شود دلهايشان هراسان مي گردد).

در پاسخ به اين شبيهه در تفسير اضواء البيان چنين نوشته است: «واعلم: أن وجل القلوب عند ذكر الله لا ينافي ما ذكره جل وعلا، من أن المؤمنين تطمئن قلوبهم بذكر الله لأن الطمأنينة بذكر الله تكون بانسراح الصدر بمعرفة التوحيد، وصدق ما جاء به الرسول صلى الله عليه وسلم فطمأنيتهم بذلك قوية، وَالْوَجَلُ عِنْدَ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ بِسَبَبِ خَوْفِ الزَّيْغِ عَنِ الْهُدَى، وَعَدَمِ تَقَبُّلِ الْأَعْمَالِ»<sup>۳</sup>

(بدان که ترس و هراس دلها هنگام ذکر خداوند منافی چیزی نیست که الله متعال يادآوری نموده است

که دل های مؤمنان توسط ذکر خداوند متعال آرامش پيدا مي کند زيرا اطمینان به ذکر خداوند به شرح

صدر و معرفت توحيد و همچنان به تصدیق آنچه پیامبر-صلى الله عليه وسلم- آورده است می شود و

اطمینان آنان از اين طريق قوی است و ترس به هنگام ياد خداوند متعال به سبب خوف دوری از هدايت و

عدم قبول شدن اعمال می باشد).

۲- ذکر خداوند متعال بالا ترين وسيله تقرب: ذکر و ياد خداوند متعال بالاترين وسيله ايست که انسان

۱- آلوسی، روح المعانی ج ۹ ص ۲۶۵. ابوحیان، تفسير البحر المحیط ج ۵ ص ۳۷۴

۲- سوره انفال آيه ۲

۳- شنقيطی، اضواء البيان ج ۵ ص ۲۵۹

می تواند خود را به خداوند متعال نزدیک کند، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَكَرَنِي، فَإِنْ دَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، دَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ دَكَرَنِي فِي مَلَا، دَكَرْتُهُ فِي مَلَا خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشِبْرِ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمَشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»<sup>۱</sup>**

(از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «من برای بنده ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می برد و من با او هستم، آنگاه که مرا یاد می کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آن ها یاد می کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می شوم و اگر با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می روم.)

#### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾<sup>۲</sup>

(پس مرا یاد کنید، من شما را یاد می کنم و شکرگزاری مرا کنید و ناسپاسی مرا نکنید.)

۲- ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup>

(خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید.)

۳- ﴿وَادْكُرْ اللَّهَ أَكْبَرُ﴾<sup>۴</sup>

(قطعاً ذکر و یاد خداوند (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگ تر است.)

۱- صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول الله تعالى: (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ) شماره حدیث: ۷۴۰۵

۲- سوره بقره آیه ۱۵۲

۳- سوره جمعه آیه ۱۰

۴- سوره عنکبوت آیه ۴۵

## قاعده دوم: شکر سبب زیادت نعمت می گردد ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾

شکر خداوند از صفات معنوی و اخلاقی یک مسلمان می باشد و خداوند متعال در قرآن کریم قاعده ای را وضع کرده و گفته است که شکر سبب افزایش نعمت ها می گردد.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

افزایش نعمت ها یکی از ثمرات مهم شکر است و خلاصه این قاعده این است که شکر سبب زیادت نعمت و برکت برای انسان می گردد ، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

( و آنگاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید (نعمت و برکات) شما را افزون کنم و اگر کفر بورزید بی گمان عذاب من بسیار سخت است.)

در این آیه به صراحت ذکر شده است که شکر سبب افزایش نعمت ها و در مقابل کفران نعمت سبب نزول عذاب و از دست دادن نعمت ها می گردد، چنانچه در این آیه از موسی علیه السلام حکایت شده است که با تحریک و تشویق نمودن قومش بر سپاسگزاری نعمت های خداوند، از جانب پروردگارش به آنان فرمود: اگر سپاسگزاری کنید و شکر نعمت هایم را به جای آورید، نعمت خود را بر شما زیاد می کنم و شما را از نعمت های خویش بیشتر بهره مند می سازم، و اگر کفر بورزید بی گمان عذاب من بسیار سخت است. و از جمله عذاب الهی این است که نعمتی را که به آنها بخشیده است از دست آنان بگیرد. و شکر نعمت یعنی اینکه آدمی قلباً به نعمت های خدا اعتراف کند و خدا را به خاطر آن ستایش نماید و آنها را در راه خشنودی خداوند متعال صرف کند و کفر نعمت بر عکس این است.<sup>۲</sup>

امام رازی-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق نوشته است: «واعلم أن المقصود من الآية بيان ان من اشتغل بشكر نعم الله زاده الله من نعمه و أن الاشتغال بمعرفة الحق يوجب إنفتاح أبواب الخيرات في الدنيا والآخرة، وأما الاعراض عن معرفة الحق بالاشتغال بمجرد الجسمانيات يوجب إنفتاح أبواب الآفات

<sup>۱</sup> سوره ابراهيم آیه ۷

<sup>۲</sup> سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۵ ص ۳۷۰

## والمخافات في الدنيا والآخرة»<sup>۱</sup>

( بدان که مقصود این آیه بیان این مطلب می باشد که کسی به شکر نعمت های خداوند مشغول شود، خداوند متعال نعمت هایش را زیاد می کند و اشتغال به معرفت و شناخت حق، سبب گشایش دروازه های خیر در دنیا و آخرت می گردد، اما اعراض از شناخت حق به علت مشغول شدن به مادیات سبب گشایش دروازه های مصیبت ها و خوف و ترس در دنیا و آخرت می گردد.)

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- شکر گزاری سبب تقرب و کسب رضایت خداوند متعال: بزرگ ترین نعمت برای انسان کسب رضایت خداوند متعال است و انسان شکر گزار به اثر شکر به خداوند نزدیک می گردد، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۚ<sup>۲</sup>

( اگر کافر گردید (بدانید که) بی گمان خداوند از شما بی نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی پسندد. و اگر سپاس بگزارید آن را برایتان می پسندد.)

از آیه فوق معلوم می شود که شکر سبب رضایت خداوند می شوند و خداوند متعال شکر را دوست می دارد، چنانچه زمخشری-رحمه الله- در تفسیر آیه فوق نوشته است: «أَيُّ يَرْضَى الشُّكْرَ لَكُمْ ، لِأَنَّهُ سَبَبُ فَوْزِكُمْ وَفَلَاحِكُمْ ؛ فَإِذَا مَا كَرِهَ كَفْرَكُمْ وَلَا رَضِيَ شُكْرَكُمْ إِلَّا لَكُمْ وَلِصْلَاحِكُمْ»<sup>۳</sup>

( یعنی شکر را برای شما می پسندد، زیرا شکر سبب فوز و فلاح شما می شود پس کفر و ناسپاسی را مکروه و شکر را مورد پسند قرار نداده مگر به خاطر مصلحت شما.)

۲- سعادت و نیکبختی انسان در زندگی دنیوی به سبب شکر: از ثمرات شکر این است که شکر سبب

<sup>۱</sup> رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۹ ص ۸۵

<sup>۲</sup> سوره زمر آیه ۷

<sup>۳</sup> زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴ ص ۱۱۶

نیکبختی و سعادت در دنیا می شود، زیرا فایده و منفعت شکر به شخص انسان شاکر بر میگردد، بنابراین اولین کسی که از شکر بهره می گیرد خود شخص شکر گزار است، چنانچه الله متعال در مورد سلیمان -علیه السلام- زمانی که تخت شاهی ملکه سباء برایش انتقال گردید چن می گوید: ﴿ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۱﴾

( کسی که علم و دانشی از کتاب داشت، گفت: من قبل از چشم به هم زدنت آن را نزد تو می آورم. هنگامی که (سلیمان) تخت را پیش خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گذارم یا ناسپاسی می کنم؟ و هر کس سپاس گذارد تنها برای خود سپاسگذاری می کند، و هر کس کفران (نعمت) کند، پس بدون شک پروردگارم بی نیاز بخشنده است.)

در این آیه الله متعال بیان کرده است که منفعت شکر به خود انسان بر می گردد قسمی که حضرت سلیمان علیه السلام این حقیقت را می دانست و زمانی که تخت ملکه سباء در یک چشم زدن برایش انتقال گردید، شکر خداوند را به جای آورد و گفت: این از فضل پروردگار من است، البته خداوند بهتر می داند که آن تخت چگونه انتقال گردید آیا منظور این است که او دانشی از کتاب داشت که به وسیله آن می توانست چیزی دور را بیاورد، و هر آنچه سخت و مشکل بود انجام دهد، این از فضل و لطف پروردگار است تا مرا به وسیله آن بیازماید که آیا سپاس می گذارم یا ناسپاسی می کنم؟ پس سلیمان -علیه السلام- فریب پادشاهی و سلطنت و قدرتش را نخورد، آن گونه که پادشاهان جاهل چنین هستند، و گول پادشاهی خود را می خورند. بلکه سلیمان دانست که این آزمایش از سوی پروردگارش می باشد. پس ترسید که مبادا شکر این نعمت را به جای نیاورده باشد. سپس بیان کرد که از شکرگذاری بنده، فایده ای به خداوند نمی رسد، بلکه فایده اش به شکرگذار بر می گردد، پس گفت: ﴿ مِنْ شَكَرٍ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ۱﴾ و هر کس شکر گذارد به سود و نفع خودش شکر می گذارد، و هر کس ناسپاسی کند بدانند که پروردگارم بی نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی نیاز است و بخشنده است که خیر او فراوان است و خیر و نعمت او سپاسگذار و ناسپاس را در می یابد. اما

۱ سوره نمل آیه ۴۰

شکر نعمت های او سبب می شود تا نعمت بیشتری بدهد، و ناشکری نعمت ها سبب از بین رفتن آنها می گردد<sup>۱</sup>.

در حدیثی از پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است: «عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من لم يشكر الناس لم يشكر الله»<sup>۲</sup>

(از ابوسعید خدری -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفته است: کسی که از مردم سپاسگزاری نکند، شکر خداوند را به جای نیآورده است.

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾<sup>۳</sup>  
(و هرکس (خدا را) سپاس گزارد به سود خویش سپاسگزاری می کند و هرکس ناسپاسی کند (بداند که) خداوند بی نیاز ستوده است.)

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾<sup>۴</sup>

(و هرکس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش کند درحالیکه مومن است تلاش ایشان قابل تقدیر و تشکر است، با وجود این بهره اش در دنیا حتما به او می رسد.)

قاعده سوم: جدال باید به وجه احسن باشد ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

قاعده مهم دیگر قرآنی مجادله نیکو یعنی گفت و گو و کشمکش لفظی بدون پرخاش است و این قاعده در امور دعوتی کاربرد زیاد دارد.

---

۱ خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳ ص ۳۴۸ دار الکتب العلمیة - بیروت، سال طبع: ۱۴۱۵ هـ. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۹ ص ۲۰۶،

۲ ترمذی، سنن ترمذی، کتاب الشکر، باب ما جاء فی الشکر لمن أحسن إلیک، شماره حدیث: ۱۹۰۵، قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح

۳ سوره لقمان آیه ۱۲

۴ سوره اسراء آیه ۱۹

## مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

جدل در اصل به معنی احتجاج و دلیل آوردن است جهت اثبات رأی خود و رد مخالف. بنابراین جدل: گفتگو و تبادل ادله و مناقشه بر سر آن ادله است. و دامنه اش از خصومت وسیع تر است زیرا مخاصمه نیز از آن جهت که تبادل کلامی و برهانی است نوعی جدل محسوب می شود. به همین علت جرجانی در «التعريفات» گفته است: «جدل یعنی خصم و دشمن را از اینکه بتواند فساد و تباهی گفته ما را بوسیله یک دلیل یا شبهه و یا به منظور اثبات گفته خودش ثابت کند، باز داریم»<sup>۱</sup>

الله متعال راجع به جدال احسن در مناقشه و گفتگو با مخالفین می گوید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)<sup>۲</sup>

(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛ چرا که بی گمان پروردگارت آگاه تر به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می گردند).

در تفسیر و سیطر راجع به مفهوم جدال می نویسد: «وجادل المعاند منهم بالطريقة التي هي أحسن الطرق وأجملها، بأن تكون مجادلتك لهم مبنية على حسن الإقناع، وعلى الرفق واللين وسعة الصدر فإن ذلك أبلغ في إطفاء نار غضبهم، وفي التقليل من عنادهم، وفي إصلاح شأن أنفسهم، وفي إيمانهم بأنك إنما تريد من وراء مجادلتهم، الوصول إلى الحق دون أي شيء سواه»<sup>۳</sup>

(مفهوم جدال احسن این است که با طرف مقابل با طریقه ای تعامل کن بهترین و نیکو ترین روش ها باشد و جدال تو مبنی بر حسن قناعت، رفق و نرمی و وسعه صدر باشد چون این روش بهترین و مؤثر ترین روش برای خاموش سازی آتش غضب مخالفین، کاهش دادن مخالفت و اصلاح نمودن آنان است و در افزایش ایمان آنان تاثیر دارد زیرا هدف دعوتگر از این مجادله رسیدن به حقیقت است و بس).

<sup>۱</sup> جرجانی، علی بن محمد بن علی الجرجانی، التعريفات، دار الكتاب العربي - بيروت طبع اول، ۱۴۰۵. تحقیق: ابراهیم الأبیاری. صفحه ۱۰۱

<sup>۲</sup> - سوره نحل آیه ۱۲۵

<sup>۳</sup> طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط، موقع التفاسیر <http://www.altafsir.com> صفحه ۲۵۸۳

همچنان رشید رضا-رحمه الله- در تفسیر المنار می نویسد: «وَالْجَدَلُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ لِلْمُتَوَسِّطِينَ الَّذِينَ نَمَّ يَرْتَقُوا إِلَى الْإِسْتِعْذَادِ لِطَلْبِ الْحِكْمَةِ وَلَا يَنْقَادُونَ إِلَى الْمَوْعِظَةِ بِسُهُولَةٍ ، بَلْ يَبْحَثُونَ بَحْثًا نَاقِصًا ، فَلَا بُدَّ مِنَ الْحُسْنَى فِي مُجَادَلَتِهِمْ وَمَخَاطَبَتِهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۱</sup>

(جدال به روش احسن برای دعوت انسان های متوسط است که تا هنوز به درجه ای نه رسیده اند که حکمت طلب کند و همچنان به آسانی به موعظه حسنه گوش نمی دهند بل که در جستجوی بحث و مناقشه هستند، پس در دعوت آنان باید از حسن کشمکش کار گرفته شود و به انداز عقل و استعداد شان با آنان سخن گفته شود.)

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده موارد تطبیقی زیاد دارد که از جمله می توان به امور ذیل اشاره کرد:

۱- **مجادله نیک در دعوت:** از مهم ترین مجال های تطبیق این قاعده، امور دعوتی است، شهید سید قطب -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «دعوت کننده باید مجادله و مباحثه را به شیوه ای هرچه بهتر، و با دلائل بسی قویتر و رساتر انجام دهد. در مجادله و مباحثه چیزی را بر طرف مقابل تحمیل نسازد، و او را خوار ندارد و زشت نشمارد. تا طرف مقابل به دعوت کننده اطمینان پیدا کند و بدانند که هدف او از مباحثه و مجادله چیره شدن و غالب آمدن نیست. بلکه هدفش قانع کردن و به حق رساندن است.»<sup>۲</sup>

بحث و جدال در این آیه، هم شامل مسلمانان می شود هم غیر مسلمانان به این اساس اگر در میان معلّمان، معلّم و دانش آموز غیر مسلمان وجود داشت، باید با رفتار نیک با آنان برخورد کنیم و با حکمت، موعظه ی حسنه و بحث و جدال منطقی، آن ها را به اسلام دعوت نماییم و عمل به این آیه ی مبارک را سرلوحه ی کار خویش قرار دهیم.

۲- **جدال احسن در مواجهه با دشمنان:** همچنان از مواردی که شامل جدال به وجه نیکوتر است، می

---

<sup>۱</sup> رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) ۱۹۹۰م. هیئة المصریة العامة للکتاب ج ۳ ص ۲۱۶  
<sup>۲</sup> سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ ۱۳۸۷ هجری، ناشر: نشر احسان تهران.. ج ۵ ص ۱۸۴



توان ذکر مواضع اتفاق و هم فکری بین دو طرف جدال کننده، و رفتن از آن به مواضع اختلاف را اشاره نمود که شاید - همانگونه که خداوند می فرماید - بر آن اتفاق حاصل آید و خداوند متعال در قرآن کریم ما را در مقابل اهل کتاب امر کرده است که از این روش استفاده نماییم چنانچه می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْنَا وَالْهَذَا وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>

«با اهل کتاب جز با روشی که نیکوتر باشد، بحث و مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم می کنند (و از حد اعتدال در جدال، خارج شوند) و بگویید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است، ایمان داریم. معبود ما و معبود شما یکی است، و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم.»

اما در مواضع اختلاف، حکم آن به سوی خدا در روز قیامت برمی گردد و پرداختن به آن، در آن روز انجام می گیرد قرآن کریم در این مورد می گوید: «وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>

(و اگر با تو به مجادله پرداختند، پس (با ایشان بحث و جدال مکن و) بگو: خدا از کارهایی که می کنید، آگاهتر از هر کسی است. خداوند در روز قیامت میان شما درباره آنچه اختلاف می ورزید، داوری می کند).

### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده در قرآن کریم به عبارات مختلف بیان شده است که از جمله چند مورد آن ذکر می گردد:

۱ - «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»<sup>۳</sup>

به وسیله حکمت و به وسیله اندرزهای نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن!

۲ - «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»<sup>۱</sup> (با سخن نرم با او (فرعون) سخن بگویید، شاید متذکر

۱ سوره عنکبوت آیه ۴۶

۲ سوره حج آیه: ۶۸

۳ سوره نحل آیه ۱۲۵

شود یا از خدا بترسد).

۳ - ﴿وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>

(و اگر با تو به مجادله پرداختند، پس (با ایشان بحث و جدال مکن و) بگو: خدا از کارهایی که می کنید، آگاهتر از هر کسی است).

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾

(ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد و مرز آن فراتر نروید و درنگذیرید

قاعده چهارم: میانه روی در انفاق باعث رفع ملامتی و حسرت می شود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾

قاعده دیگری که الله متعال برای ما انسان ها مقرر داشته است و در کشور ما که از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی ندارد، کاربرد زیاد دارد این است که باید انسان در امور اقتصادی شان میانه روی کنند و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمایند.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

در تعلیمات اقتصادی قرآن کریم توازن کاری و میانه روی در نظر گرفته شده است به گونه ای که مسلمانان باید در امور اقتصادی و مصارف شان میانه روی را اختیار نمایند و اسراف و تبذیر نکنند، قرآن کریم در این مورد چنین ارشاد می فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾<sup>۳</sup>

(و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته‌دار، و نه بسیار باز و گشاده‌دار، که

۱ سوره طه آیه: ۴۳ - ۴۴

۲ سوره حج آیه: ۶۸

۳ سوره اسراء آیه ۲۹

(هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست.)

در این آیه ضمن تأکید بر میانه روی، از اینکه انسان در هزینه کردن و انفاق بیش از حد، دست خود را باز بگذارد و یا خست پیشه کند، نهی کرده و علت آن را، چنین بیان میکند که این کار پشیمانی را به دنبال خواهد داشت.

میانه روی از مصداق های توازن در تربیه اقتصاد قرآنی است که باید در ارائه الگوی صحیح مورد توجه قرار گیرد و افراد نیز در زندگی روزمره به آن اهتمام داشته باشند. خداوند روزی پاک و نعمت های خود را برای انسان مباح گردانیده و دستور می دهد که از آن استفاده نمایند. اما در عین حال، خروج از حد اعتدال و زیاده روی را تجویز نکرده، بلکه از زیاده روی نموده می فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴾<sup>۱</sup>

(و او آن خدایی است که برای شما بستانها از درختان داربستی و درختان آزاد و درختان خرما و زراعتها که میوه و دانه های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه های مشابه و نامشابه آفرید. شما هم از آن میوه ها هرگاه برسد تناول کنید و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع آوری آن بدهید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.)

در این آیه به انواع نعمت های الهی از خوراک و پوشاک، باغ ها و مزارع و... اشاره شده و استفاده از آن ها برای بشر تجویز شده، اما در عین حال خروج از اعتدال ممنوع گردیده است.

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- میانه روی در خوردن و نوشیدن: توازن در خوردن و نوشیدن نیز در تربیه اقتصادی قرآن

<sup>۱</sup> سوره انعام آیه ۱۴۱

مطلوب است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴾<sup>۱</sup>

( ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.)

۲- تعادل در مصرف و انفاق: الله متعال حکم کرده است که در تمام امور مصرفی و انفاق باید تعادل و میانه روی صورت بگیرد، چنانچه فرموده است: ﴿ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا \* إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴾<sup>۲</sup>

( و تو خود حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن و نیز فقیران و رهگذران بیچاره را به حق خودشان برسان و هرگز (در کارها) اسراف روا مدار. که مبدّران و مسرفان برادران شیطانها اند، و شیطان بسیار ناسپاس است.)

رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در تمام امور به ویژه در امور اقتصادی، نه تنها یک ضرورت دینی است، بلکه منشأ فطری دارد و سرشت انسان آن را درک می‌کند. در انحراف از اعتدال، خطر انحطاط و اضمحلال فرد، خانواده و یا جامعه وجود دارد و عقل و فطرت انسان اجتناب از ورود در ورطه سقوط را لازم می‌شمارد از دیگر سو فرزندان و جوانان نگاهشان به بزرگان اعم از رجال سیاسی و علمی و نیز والدین خود و سایر افرادی است که برای آن‌ها الگو تلقی می‌شوند. از این رو، این افراد باید بیش از دیگران به رعایت این اصول اهتمام داشته باشند؛ زیرا همان گونه که رفتار صحیح آن‌ها تأثیر مثبت دارد، رفتار ناصحیح آنان نیز در افزایش فرهنگ ضد قرآنی اسراف مؤثر است.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- اقتصاد و میانه روی را در مصرف نصف زندگی گفته است چنانچه در روایت طبرانی آمده است:

۱ سوره اعراف آیه ۳۱

۲ سوره اسراء آیه ۲۶ و ۲۷

۳ طباطبائی، محمدحسین، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ه.ق، تهران، ج ۸ ص ۸۰

(عن بن عمر-رضى الله عنه- قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم)<sup>۱</sup>

(از ابن عمر-رضى الله عنه- روایت است که پیامبر اسلام -صلى الله عليه وسلم- گفته است: میانہ روی در نفقه و مصارف نصف زندگی است، دوستی نشان دادن به مردم نصف عقل است و خوب سوال کردن نصف علم است.)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾<sup>۲</sup>

(و ترا می پرسند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: افزون بر نیاز را انفاق کنید.)

۲- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۳</sup>

(و کسانی که به هنگام خرج کردن زیاده روی نمی کنند، و بخل نمی ورزند، و بین این، (دو راه) اعتدال پیش گیرند.)

قاعده پنجم: به فحشاء نزدیک نشوید ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾

از قواعد مهم دیگر معنوی و اخلاقی این است که خداوند متعال از نزدیک شدن به فحشا منع کرده است و گفته است « به اعمال فحشا نزدیک نشوید» یعنی به جای اینکه بگوید: مرتکب فحشا نشوید، گفته است به زنا و فحشا نزدیک نشوید، زیرا نزدیک شدن به فحشا راه را برای رسیدن به عمل فحشا متحقق می سازد.

---

<sup>۱</sup> طبرانی، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، دار الحرمين - القاهرة، ۱۴۱۵، شماره حدیث: (۶۷۴۴) ج ۷ ص ۲۵، (البانی این حدیث را در سلسله الاحادیث الضعیفة ج ۱ ص ۲۹۰ ضعیف گفته است)

<sup>۲</sup> -سوره بقره آیه ۲۱۹

<sup>۳</sup> -سوره فرقان آیه ۶۷

## مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده این است که انسان باید به گناهان و معاصی نزدیک نشود به دلیل اینکه نزدیک شدن به گناه راه انجام دادن گناه را آسان می‌سازد و زمانی که انسان به گناه نزدیک شد، باز خود را نجات دادن بسیار مشکل است به خاطری که شیطان انسان را بی‌راه می‌کند و به دلش وسوسه می‌اندازد تا آن را انجام دهد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾<sup>۱</sup>

(و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان.)

نهی از نزدیک شدن به زنا از نهی از انجام زنا بلیغ‌تر است، چون این نهی شامل نهی از تمام مقدمات و انگیزه های زناست. زیرا «هرکس در کنار و اطراف مزرعه و محل قرق شده بچرخد، به زودی در آن می‌افتد»، به ویژه این که در بسیاری از نفسها انگیزه بسیار قوی برای انجام این کار وجود دارد.<sup>۲</sup>

قرآن مجید حتی از نزدیک شدن به زنا حذر می‌دارد و بیدارباش می‌دهد. نزدیک نشدن به زنا مبالغه در دوری گزیدن و کناره گیری کردن است، زیرا زنا کشش زیادی دارد و شهوت شدیدی انسان را به سوی آن میکشاند. دوری گزیدن از نزدیک شدن به زنا از ضمانت آلوده نشدن بیشتری به این گناه بزرگ است. نزدیکی به اسباب و علل زنا ضمانت پاک ماندن و درامان ماندن از این آلودگی را از بین می‌برد.<sup>۳</sup>

## مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می‌شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می‌باشد:

- ۱- **عدم نزدیکی به محرّمات:** این قاعده تقاضا می‌کند که انسان مسلمان به هیچ یک از محرّمات نزدیک نشود زیرا نزدیک شدن به محرّمات وسیله برای انجام دادن است، قسمی که الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

۱- سوره انعام آیه ۱۵۱

۲- الجزائری، جابر بن موسی أبو بکر الجزائری، أیسر التفسیر لکلام العلی الکبیر، مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م ج ۳ ص ۱۹۱

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۲۲۵

## وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا<sup>۱</sup>

(و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه ای که بهتر باشد . تا این که یتیم به سن بلوغ می رسد. و به عهد و پیمان وفا کنید ، چرا که از عهد و پیمان پرسیده می شود.)

۲- **عدم نزدیک شدن به شبهات:** از موارد تطبیقی این قاعده این می باشد که انسان خود را به شبهات نزدیک نگرداند زیرا نزدیک شدن به شبهه سرانجام انسان را به وقوع در حرام می کشاند، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشَبَّهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الْمُشَبَّهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ كَرَّاعٍ يَزْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، أَلَا إِنَّ حِمَى اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»<sup>۲</sup>**

(نعمان بن بشیر - رضي الله عنه - مي گوید: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «حرام و حلال، هر دو واضح و آشکارند (مشخص هستند). و در میان حلال و حرام، امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم، آنها را را نمی دانند. هرکس، از آنها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است. و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، مانند کسی است که در حریم چراگاه سلطان، دام های خود را بچراند و هر آن، احتمال دارد، وارد چراگاه سلطان بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه، حریمی دارد و حریم خداوند در روی زمین، محرمانه او هستند. بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است)

### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده در قرآن کریم به عبارات مختلف بیان شده است که از جمله چند مورد آن ذکر می گردد:

<sup>۱</sup> - سوره اسراء آیه ۳۴

<sup>۲</sup> - صحیح البخاری، کتاب الإیمان، باب فضل من استبرأ لدينه، شماره حدیث: ۲۰۵۱

۱- ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الرِّثَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>

(و به زنا نزدیک نشوید، که زنا گناه بسیار زشت، و بد راهی است)

۲- ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

(به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه تر است، بی گمان خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است)

۳- ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾<sup>۳</sup>

(و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو بگیرند، و پاکدامنی کنند و از زینت خود مگر آنچه از آن که آشکار است. آشکار نکنند.)

قاعده ششم: پاداش نیکی، نیکی است ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾

از مهم ترین قواعد اخلاقی و معنوی این است که انسان باید در مقابل نیکی نیکی کند و پاداش احسان فقط احسان است.

مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

مفهوم این قاعده واضح است و جزای نیکی نیکی است و باید در مقابل احسان، نیکی شود، الله متعال می فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾<sup>۴</sup>

(آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری چیز دیگری است؟)

---

۱- سوره اسراء آیه ۳۲

۲- سوره نور آیه ۳۰

۳- سوره نور آیه ۳۱

۴- سوره رحمن آیه ۶۰



بنا بر این برکسی که کار نیکی انجام می دهد لازم است که نیکوکاری خود را با دوری جستن از زیان رساندن قولی و عملی به کسی که کار خوب را برای او انجام داده است، کامل گرداند، زیرا نیکوکاری کامل نمی شود.

### مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده کاربرد زیاد دارد و در مسایل مختلف تطبیق می شود، از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشد:

۱- **دفع بدی به نیکی:** الله متعال نه تنها به نیکی در مقابل نیکی امر کرده است بلکه به انجام نیکی در مقابل بدی امر نموده است، چنانچه می فرماید: **«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»**<sup>۱</sup>.

(برابر نیست نیکی و نه بدی دفع کن بدی را به آنچه که آن بهتر است پس ناگهان آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست قریب است.)

از آیه فوق معلوم می شود که دفع بدی بوسیله نیکی باعث از بین رفتن دشمنی می شود چنانچه ابن کثیر-رحمه الله- می گوید: «پیام آیت این است که خداوند دستور می دهد به دشمن از نوع انسان خوبی شود تا او را به طبع پاکش برگردانند و برای این کار رعایت اصل دوستی و گذشت لازم است و نیز دستور می دهد که از دشمن شیطانی ناگزیر باید به خداوند متعال پناه ببرند، چرا که در این دشمن نیکی و خوبی تأثیرگذار نیست و تنها به دنبال نابودی انسانها است و بس. و چون میزان دشمنی بین شیطان و انسان از پیش زیاد بوده است»<sup>۲</sup>.

۲- **شکر گذاری از نیکی مردمان:** دین اسلام قسمی که انسان را به شکرگذاری خداوند مامور ساخته است به انسان مسلمان امر کرده است که نیکی ها را قدر نهاده و حقوق مردم را به خوبی می داند و از آنان بخاطر خدمات و نیکی هایشان سپاس گزار می نماید، چنانچه در حدیث آمده است: **«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**

۱ - سوره: فصلت / ۳۴.  
۲ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (ج ۵ ص ۳۰۵).

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ »<sup>۱</sup>

( هرکس از مردم در مقابل انجام کاری تشکر و قدردانی نکند در حقیقت از خداوند تبارک و تعالی تشکر نکرده است.)

از این حدیث معلوم می شود که شکر مردم نیز در پهلوی شکر خداوند مطلوب است و شکر مردم به همین هدف است محبت و صمیمیت در میان مردم منتشر شود، چنانچه در حدیث دیگر به سپاسگزاری تشویق شده است: عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ»<sup>۲</sup>

( از اسامه بن زید - - رضي الله عنه - - روایت شده است پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: کسی که از جانب کسی دیگر کار نیکی برایش انجام شود و او به انجام دهنده ی آن بگوید: جزاک الله خیرا: خداوند جزای خیرت عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجهی ادا کرده است.)

#### مطلب سوم: فروع این قاعده

این قاعده در قرآن کریم به عبارات مختلف بیان شده است که از جمله چند مورد آن ذکر می گردد:

۱- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۳</sup>

(هرکس که نیکی در میان آورد پاداش بهتر از آن خواهد داشت)

۲- ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾<sup>۴</sup>

(برای کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود)

۳- ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> سنن ابی داود، شماره حدیث: ۴۸۱۳ (البانی این حدیث را در صحیح الجامع، شماره ۳۰۱۴ صحیح گفته است)  
<sup>۲</sup> ترمذی، سنن ترمذی، کتاب الشکر، باب ما جاء في المتشبع بما لم يعطه، شماره حدیث: (۲۰۳۶) ترمذی گفته است: این حدیث حسن و صحیح است.  
<sup>۳</sup> - سوره قصص آیه ۸۴  
<sup>۴</sup> - سوره نحل آیه ۳۰  
<sup>۵</sup> - سوره یونس آیه ۲۶

(کسانی که نیکوکاری کرده اند، نکویی و افزوده ای بر آن دارند)

**قاعده هفتم: مال و اولاد فتنه اند** ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾

آخرین قاعده ای را که در این فصل بیان می کنیم این است که از نظر قرآن کریم، مال و اولاد برای انسان فتنه و وسیله آزمایش در زندگی است و توسط آن خداوند متعال انسان را در معرض امتحان قرار می دهد و از این طریق میان مسلمانان صادق و غیر صادق تفکیک می کند.

### مطلب اول: شرح و مفهوم این قاعده

الله متعال انسان و مرگ و زندگی را برای امتحان و آزمایش آفریده است و مال و اولاد یکی از وسایلی می باشند که خداوند متعال توسط آنها انسان را امتحان می کند، بنا براین باید مسلمان بداند که مال و اولاد فتنه هستند و تلاش کند به خاطر مال و اولاد از یاد خداوند متعال غافل نشود، الله متعال می فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

(بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش هستند و بدانید که پاداش بزرگ در پیشگاه خداوند است.)

خداوند متعال موارد و مواضع ضعف و ناتوانی موجود در انسان را می داند و آگاه از این است که حرص و علاقه مندی بر اموال و محبت و علاقه به اولاد، از عمیق ترین موارد و مواضع ضعف و ناتوانی در انسان است، به این خاطر است که خداوند متعال انسان را از حقیقت نعمت های بزرگی مانند اموال و اولاد آگاه می سازد، خداوند متعال اموال و اولاد را به مردمان عطاء می فرماید تا ایشان را شیفته اموال و اولاد کند و آنان را با آنها بیازماید و امتحان نماید. اموال و اولاد از زمره زینت و آرایش زندگانی دنیا است، دنیایی که محلّ برگزاری امتحان و آزمون است، تا خداوند متعال در آن روش و رفتار و کردار ایشان را ببیند و بنگرد که آیا آنان در آن شکر نعمت را بجای می آورند و حقّ نعمت را اداء می کنند؟ یا به دنیا سرگرم می شوند تا آنجا که از ادای حقّ خدا در جهان غافل و بی خبر می گردند؟<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - سوره انفال آیه ۲۸

<sup>۲</sup> - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۲۸۹

## مطلب دوم: مجال های تطبیق این قاعده

این قاعده موارد تطبیقی زیاد دارد و بزرگ ترین مثال آن عدم غفلت از ذکر خداوند به علت داشتن مال و اولاد است، الله متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>

(ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند و هرکس که چنین کند آنانند که زیانکارند.)

پس معلوم می گردد که اموال و اولاد وسیله ابتلا و آزمون و مایه رنج و محنت انسان ها هستند زیرا دوستی اموال و اولاد است که ما را بر کسب حرام و بازداشتن حق الله - جل جلاله - و ا می دارد پس مرد باید که از این امتحان بیروز بیرون آید. در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ، وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ»<sup>۲</sup> (همانا برای هر امتی فتنه ای است و همانا فتنه امت من مال است.)

بنا بر این باید انسان به اثر مال و اولاد از ذکر و عبادت غافل نشود و در حدیث دیگر آمده است که ایمان زمانی کامل می شود که او خداوند متعال و پیامبرش را از مال، والدین و اهل و خانواده بیش تر دوست داشته باشد، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۳</sup>

(از انس - رضی الله عنه - روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: ایمان یکی از شما کامل نمیشود تا آنکه مرا بیشتر از پدر و فرزند و همه مردم دوست نداشته باشد.)

## مطلب سوم: فروع این قاعده

مفهوم این قاعده در بعض آیات دیگر قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- سوره منافقون آیه ۹

۲- سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۳۳۶، وقال: حسن صحیح غریب. ج ۴ ص ۵۶۹،

۳- صحیح البخاری، کتاب الإیمان، باب حب الرسول - صلی الله علیه وسلم - من الإیمان. شماره حدیث: ۱۵، ۱۴

۱- ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾<sup>۱</sup>

(و فرزندان و اموالتان شما را به ما نزدیک نمی کنند، مگر کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد.)

۲- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۲</sup>

(روزی که اموال و اولاد (هیچ) سودی نمی رسانند. بلکه تنها کسی (نجات می یابد و سود می بیند) که با دلی پاک نزد خداوند بیاید.)

## خاتمه

### الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد بعض قواعد کلی در سوره های مکی قرآن کریم نگاشته شد، به طور عموم چنین نتیجه گیری می شود:

۱- در مجموع قرآن کریم به صفت یک کتاب آسمانی، جوامع الکلم می باشد و در بر گیرنده بعض قواعدی می باشد که در هیچ کتاب دیگری همچون قواعد وجود ندارد.

۲- آنچه در این رساله نوشته شده است، بخشی کمی از قواعد قرآن کریم در سوره های مکی می باشد و این گونه قواعد در قرآن کریم و به خصوص در سوره های مکی زیاد می باشد.

۳- قاعده عبارت از چیزی است که بالای آن سایر اشیاء می نشیند و قرار می گیرد و در عرف عبارت از قضیه ای است که بر تمام جزئیاتش قابل تطبیق باشد، اما مراد از قواعد قرآنی، احکام کلی و قطعی است که از نصوص قرآن کریم استخراج شده است.

۴- قواعد قرآنی به اعتبار صیغه به این لحاظ قواعد قرآنی دارای دو نوع می باشد، اول قواعد قرآنی خبری و دوم قواعد قرآنی انشائی.

۵- قواعد قرآنی به اعتبار متعلق و مفهوم دارای سه نوع است: قواعد ایمانی، قواعد عملی و قواعد اخلاقی و اجتماعی.

---

۱- سوره سبأ آیه ۳۷  
۲- سوره شعراء آیه ۸۸ و ۸۹

- ۶- هر امت و در حقیقت هر چیزی که در دنیا آفریده شده است، دارای یک تاریخ و عمر معین و مشخص می باشد و این قاعده تقاضا می کند که عقیده انسان مستحکم شود و از فرصت ها باید استفاده کند.
- ۷- قاعده وسعت رحمت الهی تقاضا می کند که هرگاه انسان باورمند به رحمت و مهربانی فراخ و وسیع خداوند متعال باشد، او از یأس و نا امیدي نجات پیدا می کند.
- ۸- از قواعد مهم این است که قرآن کریم محفوظ است و خداوند متعال خودش محافظت این کتاب را تا روز قیامت به عهده گرفته است، این کتاب به اساس همین قاعده پس از نزول و کتابت به صورت تواتر از رسول الله- صلی الله علیه وسلم - نقل گردیده است.
- ۹- شریک آوردن به خداوند متعال باعث نابودی اعمال می شود و هرگاه یک انسان مرتکب عمل شرک شود که بزرگ ترین گناه در شریعت محسوب می شود، تمام اعمال و کردارهای نیکش باطل می شود.
- ۱۰- هر چیز در دنیا فانی شونده است و هیچ چیز در دنیا باقی نمی ماند به جزء خداوند متعال که مالک و پادشاه جهان است.
- ۱۱- در دین جبر و اکراهی در کار نیست و هر کس باید دین را به اساس فهم و قناعت بپذیرد نه اینکه بالایش جبر و زور شود.
- ۱۲- ظن و گمان در شریعت و قانون اسلامی مدار اعتبار نیست بلکه باید اساس و معیار یقین باشد نه شک چون ظن و گمان که به یقین نرسیده باشد چیزی را از حق دفع نمی کند.
- ۱۳- الله متعال طبیعت را قسمی آفریده است که انسان های شاکر در آن کم می باشند و در مقابل انسان ها ناسپاس و فاسق زیاد می باشند و این یک قاعده است که همیشه جریان داشته و دارد.
- ۱۴- الله متعال مطابق سنت و قانون خود، تغییر حال مردم را به خودشان وابسته گردانیده است و تا زمانی که انسان ها خودشان را تغییر ندهند، خداوند حال آنان را تغییر نمی دهد.
- ۱۵- تلاش و مجاهده سبب هدایت موفقیت در امور زندگی می شود و خداوند متعال انسان های را به هدف می رساند که زحمت بکشند و در هر کار تلاش کنند و جهاد نمایند.
- ۱۶- مسلمانان باید در امور اجتماعی خود با هم مشوره کنند و تمام کارهای سیاسی و اجتماعی شان را مطابق مشوره و رای گیری به پیش ببرند.
- ۱۷- هر انسان نتیجه اعمال خود را خودش می بیند و بار گناه خود را می کشد و هیچ کس گناه شخص

- دیگر را نمی بردارد و مسئولیت هر عمل به دوش خود عمل کننده است.
- ۱۸- به دنبال هر سختی دو آسانی است و انسان باید نا امید نشود و هرگاه برایش سختی رسید منتظر خوشحالی و آسانی باشد.
- ۱۹- ذکر و یاد کردن خداوند متعال سبب آرامش و اطمینان قلب ها می گردد که به اثر آن قلب اصلاح می شود.
- ۲۰- افزایش نعمت ها یکی از ثمرات مهم شکر است و خلاصه این قاعده این است که شکر سبب زیادت نعمت و برکت برای انسان می گردد.
- ۲۱- نعمت های الهی زیاد هستند و قابل شمارش نمی باشند و این قاعده ایجاب می کند که انسان در برابر نعمت های خداوند شکرگذار باشد و این را بداند که هر قدر تلاش کند نمی تواند شکر آن ها را ادا کند به خاطری که نعمت های خداوند از قید شمارش بالا می باشند.
- ۲۲- در تعلیمات اقتصادی قرآن کریم توازن کاری و میانه روی در نظر گرفته شده است به گونه ای که مسلمانان باید در امور اقتصادی و مصارف شان میانه روی را اختیار نمایند و اسراف و تبذیر نکنند.
- ۲۳- نزدیک شدن به گناه راه انجام دادن گناه را آسان می سازد و زمانی که انسان به گناه نزدیک شد، باز خود را نجات دادن بسیار مشکل است به خاطری که شیطان انسان را بی راه می کند و به دلش وسوسه می اندازد تا آن را انجام دهد.
- ۲۴- انسان باید در مقابل نیکی نیکی کند و پاداش احسان فقط احسان است.
- ۲۵- مال و اولاد برای انسان فتنه و وسیله آزمایش در زندگی است و توسط آن خداوند متعال انسان را در معرض امتحان قرار می دهد و از این طریق میان مسلمانان صادق و غیر صادق تفکیک می کند.

## ب: پیشنهاد ها

بعضی از قواعد کلی قرآن کریم در سوره های مکی که در میان سایر قواعد بزرگ قرآنی از اهمیت خاصی برخوردار بودند، نسبتاً تحقیق و بررسی گردید، غرض ادامه و تکمیل این موضوع پیشنهاد های ذیل را ارایه می کنم:

۱- قرآن کریم به صفت یک کتاب آسمانی، جوامع الکلم می باشد و در بر گیرنده بعض قواعدی می باشد که در هیچ کتاب دیگری همچون قواعد وجود ندارد، بنا بر این تلاش بیش تر صورت گیرد تا تمام قواعد قرآنی به شکل موضوعی جمع آوری شود.

۲- من این رساله را در موضوع قواعد کلی در سوره های مکی به اثر پیشنهاد یکی از همصنفیانم که رساله خود را در باره قواعد کلی در سوره های مدنی نوشته و دفاع کرده بود، تحریر نمودم، بنا بر این پیشنهاد می کنم تا بعض محصلان دیگری رشته تفسیر و حدیث پوهنتون سلام، رساله های ماستری شان را در باره قواعد قرآنی در یک موضوع خاص مثلاً (قواعد قرآن در باب عقیده، یا قواعد قرآن در باب اخلاق و غیره..) نوشته کنند.

۳- همچنان پیشنهاد می نمایم که قواعد کلی سوره های مدنی که قبلاً تحقیق و دفاع شده است و این رساله که جمع کننده بعض قواعد سوره های مکی است یکجا شوند و سپس به شکل یک کتاب از طرف پوهنتون سلام به چاپ برسد و در اختیار کسانی قرار داده شود که می خواهند از چشمه زلال قرآنی بهره مند شوند.



ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيت	صفحه
۱-	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	۹۸
۲-	اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ	۶۹
۳-	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ	۷۶
۴-	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ	۲۲
۵-	إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ	۷۲
۶-	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	۹۸
۷-	إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ	۵۰
۸-	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ	۴۵
۹-	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ	۲۳
۱۰-	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ	۹۲
۱۱-	أَنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ	۵۵
۱۲-	خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ	۲۲
۱۳-	الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ	۹۱
۱۴-	فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا	۹۳

٨١	فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ	-١٥
٨٤	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا	-١٦
١٠١	فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى	-١٧
٩٦	قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ	-١٨
٣٤	قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ	-١٩
١٥	فَدَمَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ	-٢٠
٣٧	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ	-٢١
٤٩	كِتَابٍ أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُمْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ	-٢٢
٢٢	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	-٢٣
٥٢	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا	-٢٤
٢٣	لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ	-٢٥
٥٢	مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ	-٢٦
٢٤	الْمَالِ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ	-٢٧
٣٩	مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا	-٢٨
١٠٨	هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ	-٢٩
٤٤	هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا	-٣٠
١٥	وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا	-٣١

٣٥	وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ	-٣٢
١٣	وَ الْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ	-٣٣
٨٢	وَ اَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى ، وَ اَنْ سَعِيْهُ سَوْفَ يَرَى	-٣٤
١٠١	وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ	-٣٥
١٠٧	وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْا اِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيْلًا	-٣٦
٩٤	وَ لِيَذْكُرِ اللّٰهُ اَكْبَرُ	-٣٧
٢٦	وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْفُرَى اٰمَنُوْا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ	-٣٨
٤٢	وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا	-٣٩
٦٦	وَ مَا يَتَّبِعْ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا	-٤٠
١٠٣	وَ اَتِ دَا الْفُرْبٰى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِيْنَ وَ ابْنَ السَّبِيْلِ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْذِيْرًا	-٤١
١١١	وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيْمٌ	-٤٢
٧٩	وَ الَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ اَمْرُهُمْ شُورٰى بَيْنَهُمْ	-٤٣
٧٦	وَ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فَيِنَّا لَنَهْدِيْنَهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ	-٤٤
٨٧	وَ اِنْ تَعَدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ	-٤٥
١٠٠	وَ اِنْ جَادَلُوْكَ فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ	-٤٦
٢٣	وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِقْتَتَلُوْا فَاصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَعَثْ اِحْدَاهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى	-٤٧
٦٨	وَ اِنْ كَثِيْرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُوْنَ	-٤٨

٢٢	وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	-٤٩
٢١	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى	-٥٠
١٠٨	وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	-٥١
١٠٥	وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ	-٥٢
١١٦	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ	-٥٣
٥٢	وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ	-٥٤
٧٧	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا	-٥٥
٥٥	وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنَ قَبْلِكَ لَئِنِ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ	-٥٦
٤٨	وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ	-٥٧
٣٨	وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ	-٥٨
٥٧	وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	-٥٩
٢١	وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ	-٦٠
٧١	وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ	-٦١
٥٤	وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ	-٦٢
٩٧	وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا	-٦٣
٢٤	وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا	-٦٤
٢١	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ	-٦٥

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
	اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَيَّقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكَ بِاللَّهِ	٥٦
	إِبَائِكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ	٦٧
	احْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّحَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ،	٨٦
	إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي: الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرَهُوا عَلَيْهِ	٦٤
	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاوَرَ جِبِينَ بَلَّغَهُ إِقْبَالَ أَبِي سُفْيَانَ	٨٠
	إِنْ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ ، وَإِنْ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالِ	١١٢
	أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي،	٩٣
	أَنَّهُ شَكَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، الرَّجُلُ الَّذِي يُخَيَّلُ إِلَيْهِ	٦٧
	الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشَبَّهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ	١٠٦
	كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبِي؟	٣٦
	لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ	١١٢
	لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ	٧٤

هـ: فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
.۱	ابن جوزی	۲۴
.۲	ابن عاشور	۳۱
.۳	ابن عباس	۶۳
.۴	ابن فارس	۱۱
.۵	ابن کثیر	۱۷
.۶	ابوحیان	۱۲
.۷	ابوعبید بکری	۱۱
.۸	ازهری	۱۱
.۹	امام رازی	۱۲
.۱۰	انس بن مالک	۸۰
.۱۱	بغوی	۴۳
.۱۲	بیضاوی	۴۰
.۱۳	جرجانی	۱۱

۱۰	جوهری	.۱۴
۱۳	رشید رضا	.۱۵
۱۲	زبیدی	.۱۶
۲۸	زحیلی	.۱۷
۱۴	زمخشری	.۱۸
۲۶	سید قطب	.۱۹
۶۳	قرطبی	.۲۰
۱۲	کفوی	.۲۱
۱۲	مناوی	.۲۲

## و: فهرست منابع

- ١- القرآن الكريم
- ٢- ابن جوزى، زاد المسير في علم التفسير، دار الكتاب العربي- بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ،
- ٣- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى – بيروت ٢٠٠١م.
- ٤- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر – بيروت.
- ٥- ابوحيان، محمد بن يوسف مشهور به ابي حيان اندلسي، دار الكتب العلمية لبنان/ بيروت ١٤٢٢ هـ ٢٠٠١ م
- ٦- ابوسعود، محمد بن مصطفى، (ت: ٩٨٢ هـ)، إرشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، دار احياء التراث العربى بيروت .
- ٧- ازهرى، تهذيب اللغة الأزهرى موقع الوراق، المكتبة الشاملة اصدار ٣,٣٢
- ٨- آلوسى ، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- ٩- بخارى، محمد ابن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار ٣,٣٢
- ١٠- بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ١٣١ الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربى ١٤١٨ هـ. بيروت
- ١١- پانى پتى، قاضى ثناء الله، تفسير المظهرى، دار الإشاعة كراچى پاكستان، ١٩٩٧م.
- ١٢- ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (١٤٢٢ هـق) الجامع الصحيح سنن الترمذى، تحقيق: احمد شاكرا، ط: ١، دار أحيا التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ١٣- ثعالبى عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (ت: ٧٨٧ هـق) الجواهر الحسان في تفسير القرآن، طبع: ١، ١٤٢٩، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان .
- ١٤- جرجانى، علامه على بن محمد مشهور به امام محمد شريف جرجانى. كتاب التعريفات. دار الكتاب العربى – بيروت، طبع اول ، ١٤٠٥.
- ١٥- الجزائرى، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة الخامسة، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣ م



- ١٦- جوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ١٩٧٩م.
- ١٧- خازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم البغدادي، لباب التأويل في معاني التنزيل، دار الكتب العلمية - بيروت، سال طبع: ١٤١٥ هـ.
- ١٨- رازي، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب يا التفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربي سال چاپ ١٤٢٠ ق.
- ١٩- رشيد رضا-رحمه الله-، محمد رشيد بن علي رضا (ت: ١٣٥٤هـ)، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب. ١٩٩٠ م
- ٢٠- زحيلي، دكتور وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر دمشق، ١٤١٨ هـ
- ٢١- زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ ق.
- ٢٢- زين العابدين، محمد سرور بن نايف، منهج الأنبياء في الدعوة إلى الله، ص٥٤-٥٧، دار الأرقم، ١٩٨٨م.
- ٢٣- سجستاني، سليمان بن اشعث (ت ٢٧٥)، سنن ابي داوود، دارالكتب الكتاب العربي، بيروت،
- ٢٤- السعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠ هـ ٢٠٠٠ م
- ٢٥- سمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، بحر العلوم، دارالكتب العلمية، ١٤١٣ هـ، ١٩٩٣م. بيروت.
- ٢٦- سيد قطب، ابراهيم، في ظلال القرآن، دار الشروق - القاهرة
- ٢٧- سيوطي، الجامع الصغير من حديث البشير النذير. مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠ هـ ٢٠٠٠ م
- ٢٨- شافعي، محمد بن ادريس، احكام القرآن، ترجمه، آيت الله علامه سيد ابو الفضل برقي. نشر احسان، تهران.
- ٢٩- شربيني، محمد بن أحمد الشربيني، تفسير السراج المنير، دار الكتب العلمية - بيروت .
- ٣٠- الشريف، محمد بن موسى، معجم القواعد القرآنية، ص ٢٤، دار الاندلس الخضراء، ٢٠٠٨م،

- القواعد القرآنية صيغها، وكيفية الاستفادة منها، مقاله علمي ٢٠٢٠/٠١/١٦ إسلام أون لاين .
- ٣١- شنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ١٣٩٣ هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت لبنان
- ٣٢- طباطبائي، محمدحسين، الميزان، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٩١ هـ.ق، تهران،
- ٣٣- طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، دار الحرمين القاهرة ، ١٤١٥ ،
- ٣٤- طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن ، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق،
- ٣٥- طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم،، قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة ١٩٩٨ م.
- ٣٦- قرانتي، محسن، تفسير نور، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ پنجم، ١٤١٧ق ، ايران،
- ٣٧- قرضاوي، دكتور يوسف، نقش ايمان در زندگي، مترجم: فرزانه غفاري، انتشارات: فرهنگ ايران سال چاپ ١٣٩٥ هـ
- ٣٨- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي (ت ٦٧١ هـ)، عالم الكتب، الرياض، ١٤٢٣ هـ/ ٢٠٠٣ م
- ٣٩- القواعد القرآنية صيغها، وكيفية الاستفادة منها، مقاله علمي ٢٠٢٠/٠١/١٦ إسلام أون لاين .
- ٤٠- كفوي، ابوالبقاء، الكليات، مؤسسة الرسالة بيروت ١٤١٩ هـ ١٩٩٨ م. دار ابن كثير دمشق بيروت) الطبعة الرابعة ، ١٤١٥ هـ
- ٤١- كياهراسي، عماد الدين بن محمد الطبري، (المتوفى ٥٠٤ هـ)، احكام القرآن،
- ٤٢- مراغي، احمد بن مصطفى(ت:١٣٧١ هـ) تفسير المراغي، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، ١٣٦٥ م.
- ٤٣- معجم المفسرين (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نويهض ، بيروت – لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ
- ٤٤- مقبل، عمر بن عبدالله، قواعد قرآنية في النفس و الحياة، ط: ٣ سال ٢٠١٢ م رياض، سعودي
- ٤٥- مناوي، محمد عبد الرؤوف – التعريفات – ناشر: دار الفكر بيروت، طبع: اول سال: ١٤٠٥ م.
- ٤٦- نيشاپوري، مسلم بن الحجاج قشيري،(ت:٢٦١ هـ صحيح مسلم، چاپ ١٤٠٣ هـ. دار الفكر، بيروت.

## Summri of resarch

In this treatise, a total of (٧٦) rules have been explained, and the meaning of the Qur'anic rules is those general verses that convey a lot of meaning and concept in a short phrase. According to its meaning and concept, there are three types: rules of faith, practical rules, and moral and social rules. It strengthens the beliefs of Muslims

The Holy Quran is safe, and God Almighty Himself has taken care of this book until the Day of Judgment. Who is the owner and king of the world. There is no coercion in religion, and everyone should accept religion on the basis of understanding and contentment, not coercion. Suspicion is not valid in Islamic law, God Almighty has created nature in a way that few thankful people, God Almighty according to his tradition and law, has made the change of people dependent on themselves. Effort and struggle lead to success in the affairs of life, and God Almighty directs human beings to work hard and strive in every endeavor. Muslims should consult with each other in their social affairs and conduct all their political and social affairs in accordance with consultation and voting. Every human being sees the result of his actions himself and bears the burden of his sin and no one takes the guilt of another person and the responsibility of every action is on the doer. Every difficulty is followed by two easy ones, and man should not be disappointed, and whenever he has a difficulty, he should wait for happiness and ease. The remembrance of God Almighty calms and reassures the hearts, as a result of which the heart is reformed. Increasing blessings is one of the important fruits of sugar, and the summary of this rule is that sugar causes many blessings and blessings for human beings. Divine blessings are many and cannot be counted. It also turns out that approaching sin makes it easier to commit sin. Man should do good in return for goodness, and the reward of benevolence is only benevolence, and finally, that wealth and children are sedition for man and a means of testing in life, by which God Almighty puts man to the test, and through this among the sincere Muslims. Honest distinguishes.

**Keywords:** Quran, rule, surah, Maki



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master program in Tafseer & Hadith**



**Islamic Emarh of Afghnistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Some general rules in Makkah surahs**

(A master's thesis)

Student: Mohaammad Naeem Naqshbandi

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

۲۰۲۱



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

# Some general rules in Makkah surahs

(A master's thesis)

Student: Mohaammad Naceem Naqshbandi

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

2021